







أمّ المقاومة

سیره حضرت زهرا عليها السلام در موضوع مقاومت

اُمُّ المَقَاوِمَةِ

بررسی تحلیلی سیره حضرت زهرا علیها السلام در موضوع مقاومت برای تعیین
درست‌ترین عمل مردم ایران در برابر جبهه مقاومت

سخنرانی استاد قنبریان در هیئت اصحاب‌الحسین دانشگاه تهران، فاطمیه اول ۱۴۰۳

- ♦ به حمایت: اداره‌کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی
- ♦ تهیه و تنظیم: مؤسسه فرهنگی هنری محتوای نقطه‌زن
- ♦ ناشر: نقطه‌زن (وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری محتوای نقطه‌زن)



سامانه شمع

shabaketabligh.ir

۰۲۵-۳۲۹۰۹۵۵

مرکز پخش کتب اداره راهبری محتوای تبلیغی
آدرس: قم، بلوار امین، کوچه ۸، فرعی سوم، پلاک ۲
ایتای اداره راهبری: https://eitaa.com/rahbary_mohtava
شماره تماس: ۰۲۱۹۱۳۰۰۳۲۲ داخلی ۴
شماره همراه: ۰۹۳۰۷۸۱۳۰۵۷

جلسه اول

الگوی کنشگری

- ۹ ***
- ۱۱
- ۱۲ نمای فاطمیه از دور؛ کنش جامع یک زن
- ۱۸ عکس هوایی فاطمیه
- ۲۰ اصالت عقیده و عمل با هم!
- ۲۴ هر عملی، صالح نیست!
- ۲۶ پنجه در پنجه
- ۲۷ ایمان و عمل
- ۲۸ دست باف فاطمه علیها السلام
- ۲۹ روضه‌ای با طعم طعنه!

جلسه دوم

از عقیده تا عمل

- ۳۳ ***
- ۳۵
- ۳۶ آنچه خواهیم گفت!
- ۳۷ اَین معاویه من علی علیه السلام
- ۳۸ عملی با استمرار عقیده
- ۳۹ وحدت نیاز
- ۴۰ کفر متحرک به اسلام می‌انجامد و اسلام را کد به کفر
- ۴۲ هر عملی صالح نیست
- ۴۳ برای امام حسن علیه السلام حرم نسازید!
- ۴۵ عمل صالحی به نام دفاع از مرزهای حکومت یزید
- ۴۷ شهادت در رکاب حسین علیه السلام
- ۴۸ دعا برای سربازان دشمن
- ۵۰ دعوتی از اهل تسنن
- ۵۰ عمل صالح را میدان معلوم می‌کند
- ۵۴ روی دوش فاطمه علیها السلام



جلسه سوم

۵۷ بزرگراه عمل

- ۵۹ ***
- ۶۰ حقیقت واحد
- ۶۰ هر عملی صالح نیست؟!
- ۶۲ هر عمل صالحی، احسن نیست!
- ۶۳ حتی زخمی‌ها!
- ۶۵ اسلام چه کمتری می‌شکند!
- ۶۶ وَلَا تَهْتُوا...
- ۶۶ تزریق توحید
- ۶۷ زهی خیال باطل!
- ۶۸ قید فاعل
- ۶۸ عمل احسن!
- ۶۹ ایستاده در اُحد
- ۷۰ «أَحْسَنُوا» های زیبا
- ۷۰ فرآیند رسیدن به احسن عمل!
- ۷۲ افضل مستحبات
- ۷۳ مبارزهٔ پیروز
- ۷۴ به وقت قیام!
- ۷۶ حسین علیه السلام در معرکه است!
- ۷۶ بیماری محبین اهل بیت!
- ۷۷ نوحه‌های فاطمی

جلسه چهارم

۸۱ عمل احسن جامعه اسلامی

- ۸۳ ***
- ۸۴ عمل صالح یا عمل احسن؟ انتخابی سرنوشت‌ساز
- ۸۴ فدک، نماد مقاومت و حق خواهی
- ۸۶ یاداش عمل اُصلح در دنیا و آخرت
- ۸۶ عمل صالح احسن «حسنه دنیا» می‌سازد که همان مجتمع اسلامی است
- ۸۷ دو مقاومت حول یک چیز
- ۸۸ مقاومت فاطمیه‌ای در عصر حاضر
- ۸۸ حسنه دنیا؛ تشکیل مجتمع صالح اسلامی
- ۹۳ توجهات مهم
- ۹۶ مقاومت فاطمه زهرا علیها السلام در برابر برگشت به جاهلیت
- ۹۷ فاطمه سوزن بان در لحظه
- ۹۸ مردان تا پایان تاریخ مدیون یک زن هستند!





- ۹۹ گفتمان باطلی که ریل را عوض کرد!
- ۱۰۰ چه حرف خوشگلی! و چه جای بدی!
- ۱۰۰ هزینهُ یک صبرا!



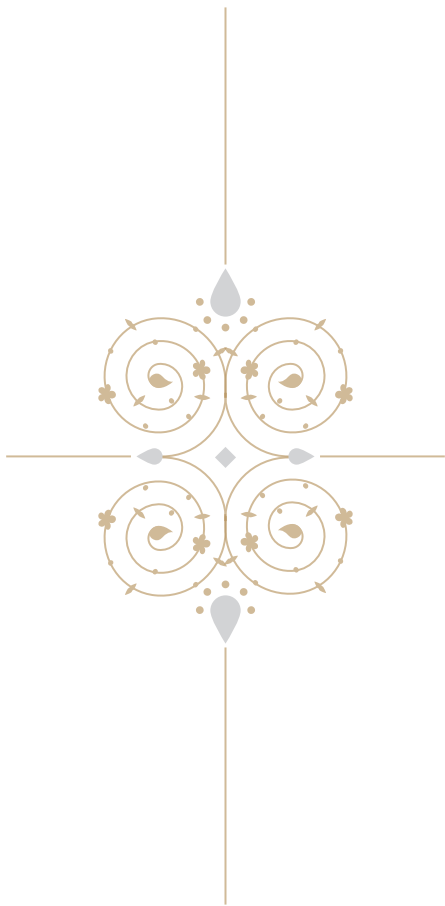
جلسه اول

الگوی کنشگری

تبیین اصل بودن عمل و اعتقاد



برای شنیدن صوت استاد رمزینه بالارا
اسکن کنید



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم حسبنا الله نعم الوكيل نعم المولا
ونعم النصير

ثم الصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الاطيبين لاسيما بقيه الله
في الارضين روى و ارواح العالمين له الفدا.

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آباءه في
هذه الساعة و في كل ساعة ولياً و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دليلاً و
عيناً حتى تسكنه ارضک طوعاً و تمتعه فيها طويلاً.

به ساحت نورانی آقا و مولایمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف صلواتی تقدیم کنید.

به روح مطهر امام و همه شهداء، به خصوص شهدای مقاومت و
على الخصوص شهيد بزرگوار، سيد حسن نصرالله، صلواتی تقدیم کنید.

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

نمای فاطمیه از دور؛ کنش جامع یک زن

می‌دانید که منظورمان از فاطمیه، فاطمه زهرا علیها السلام نیست؛ فاطمیه همین ۷۵ روز یا ۹۵ روز آخر عمر شریف ایشان است. فاطمیه بخشی از این خورشید بی‌ظنیر یا کم‌ظنیر تاریخ است. اگر از دور به فاطمیه نگاه کنیم، تمایزها و تشخیص‌های فاطمیه مثل اینکه فاطمه کیست؟! علیه چه چیزی هست؟! چه چیزی می‌گوید؟! اگر بدون این‌ها به فاطمیه نگاه کنیم، به‌نظم تأیید می‌کنید که فاطمیه کنشگری یک زن نترس و رشیدی است؛ یعنی هم کنشگری است هم کنشگری یک زن است و هم کنش فوق‌العاده مهم و عجیبی است. یک کنش جامع است؛ یک فعل و عاملیت جامعی است.

همه این مطالب را شنیده‌اید؛ منظم کنم، من فقط می‌خواهم این‌ها را در ذهن شریفتان یک‌جا جمع کنم تا به آن چیزی که می‌خواهم برسم. وقتی می‌گوییم: «کنش جامع است»؛ یعنی مجموعه کنش‌های لازم در آن عرصه تاریخی را انجام داده است و به‌تنهایی هم انجام داده. وقتی مردان نتوانستند کاری بکنند مثل امیرالمؤمنین علیه السلام که خودش در موضع اتهام بود و مردان دیگر هم نتوانستند کاری بکنند، این زن بزرگ تاریخ ایستاد و بار همه مردان آن زمان را بر عهده گرفت و یک کنش چندضلعی جامعی انجام داد.

تبیین و مناظره

یعنی چه جامع است؟ یعنی تبیین عمومی کرد؛ این اولین کنش اوست. سخنرانی و تبیین عمومی. چهار خطبه خوانده که در بعضی از این خطبه‌ها پایانش تبدیل به مناظره شده. برای زن‌ها یک خطبه خوانده؛ سه خطبه دیگرش برای مردان است. یک خطبه را در مسجد خوانده؛ یکی را در کوچه. چهار خطبه در تبیین عمومی در این تاریخ کم و همه نقطه‌زن و به‌جا.

دعوت و مباحثه

دعوت خصوصی و مباحثه کرده. فقط دعوت به خیر نکرده؛ به تعبیر قرآن «یدعون الی الخیر» نبوده، «یا مرون بالمعروف» هم بوده. سراغ تک‌تک



افراد هم رفته. یک وقتی کلی دارید داد می‌زنید که این وظیفه است، یک وقتی می‌روید در سپهر آن آدم روبرویش می‌ایستی می‌گویی: فلانی پسر فلانی چرا نشسته‌ای؟! چرا ساکتی؟! تو در غدير بودی! تو در کجا بودی! به یادش می‌آوری آن چیز را! و چرا کنش لازم را انجام نمی‌دهی؟! حتی این کار را هم کرده.

من می‌خواهم آخرش تبرک بگیرم از این کلمات. روایت معتبری از جناب سلیم بن قیس آمده که «جاء العيون» در جلد اولش نقل کرده که چهل شبانه‌روز یعنی چهل شب در خانه بدریون رفته - حالا بدری‌هایی که زنده مانده بودند تا آن موقع، چون تعدادی از آن‌ها شهید شده بودند از آن ۳۱۳ تا، یک تعدادی به مرگ طبیعی و تعدادی هنوز بودند. عدد ولی عدد بزرگی بود یعنی مثلاً اگر ۳۰۰ تا نبودند ۲۰۰ تا بودند - چهل شب سراغ اینها رفته و بقیه اصحاب، به خصوص تأکید سر بدری‌هاست. بدری‌ها در قرآن یک آیه بلندی درباره‌شان هست؛ آیه ۱۰۰ سوره توبه. خدا رضایت اینها را رضایت خودش تلقی کرده. خدای متعال همچنین تعبیری را به کار برده. خدا از اینها راضی است؛ این هم دعوت خصوصی. یک به یک، خانه به خانه آدم به آدم.

شکوائیه حقوقی در دادگاهی مردمی

به گفتن خصوصی و عمومی بسنده نکرده؛ دادگاه تشکیل داده؛ دادگاهی که در صحن علنی جامعه تشکیل شد. (خیلی دقت کنید در عباراتی که می‌گوییم!) دستگاه قضایی نبوده که برود آنجا شکوائیه تنظیم بکند و بعداً احضار بشود به عنوان شاکی، نه، خودش سعی کرده دادگاه را تشکیل بدهد؛ یک بار به صورت نیابتی و یک یا دو بار به صورت حضوری، به حسب اختلافی که در مجموع روایات شیعه و سنی است. یک بار وکیل فرستاده است که صحیح بخاری در جلد پنجم نقل کرده است؛ یک کسی را فرستاد پیش خلیفه و فدکش را مطالبه کرد؛ یک بار حضوری فدک را مطالبه کرد که هم احادیث شیعه نقل کرده‌اند و هم تاریخ‌ها نقل کرده‌اند. تفسیر قمی از ما نقل کرده؛ بلاذری در فتوح البلدان نقل کرده؛ طبری نقل کرده که خودش آمد و طلب کرد فدک را؛ البته با به اصطلاح استدلال «هبه بودن» که این به



من هبه شده و داخل همان نقدهایی است که شما بارها شنیده‌اید. ظاهراً بعد از اینکه هبه بودن را قبول نمی‌کنند، شاهد هایش را قبول نمی‌کنند، حالا دیگر مجموع روایاتش را عرض می‌کنم، اُمّ ایمن شاهدش است؛ فرض بکنید غلام پیامبر شاهدش است؛ یک جا امیرالمؤمنین، حسن و حسین شاهدش هستند. یک بار دیگر هم حضوری می‌رود و به عنوان «ارث» آن را طلب می‌کند که اگر هبه هم نباشد آخرش به عنوان ارث باید به من بدهید. استدلال حقوقی می‌کند و صحن علنی جامعه هم دارد می‌شنود. چون این‌ها معمولاً داخل مسجد انجام می‌شد و در حضور همه. این هم یک کنش.

تهییج عواطف

یک کنش دیگرش، تهییج احساسات و برانگیختن عواطف است. فقط توضیح دادن‌ها نیست فقط خواندن‌ها و تبیین کردن‌ها نیست؛ تهییج هم لازم است؛ چون بعضی وقت‌ها آدم‌ها حق را می‌شناسند اما به آن تحریک نمی‌شوند؛ حرکت نمی‌کنند به سمتش. اینجا هم فوق‌العاده کارهای عجیبی از ایشان سر زده. من حالا یک جلسه دیگر اگر توفیق باشد و مجال باشد بعضی از نوحه‌هایش را برایتان می‌خوانم. نوحه‌هایی سرتاسر سیاسی، سرتاسر سیاسی!

مستحضرید زیارت شهدای احد جزء سیره مبارک ایشان بوده است که در روایات صحیح ما شیعیان آمده. اهل تسنن هم البته نقل کرده‌اند که هفته‌ای دوبار به زیارت شهدای احد می‌رفت. احد بیرون مدینه است.

شما احتمالاً یک تسبیح تربتی در سجاده یا در جیبتان داشته باشید. این تسبیح یک شناسنامه عجیبی دارد. هم محتوایش شناسنامه دارد؛ هم قُرْمَش. همین که به آن می‌گویند تسبیح تربت؛ ریشه هر دو تا به فاطمه زهرا برمی‌گردد. محتوایش ضد آقا زادگی است. وقتی که کارخانه برایش زیاد شده بود، بچه‌های خودش نزدیک به هم بودند، وضع مسلمین ضعیف بود، اول اسلام بود، دوره فقر اسلام بود، اهل صُفّه از ۷۰ تا ۴۰۰ نفر درون



مسجد پیامبر بودند، اگر کسی می‌آمد در مسجد دستش را دراز می‌کرد نانی مطالبه می‌کرد و مسلمانی پیدا نمی‌شد به او نان بدهد - که نداشت که بده نه اینکه کسی استنکاف کند - آخرین خانه، خانه فاطمه بود؛ آنجا دیگر کسی رد نمی‌شد که چادر خودش را ببرد گرو بگذارد، جو بگیرد یا گندم بگیرد خودش آسیاب کند خودش خمیرش بکند خودش بپزد؛ بار، بار سنگینی است؛ طوری است که بلال دیده، سلمان دیده، مقداد دیده؛ در تاریخ شمرده‌ام، ۵-۶ نفر از صحابه پیامبر آسیاب دستی فاطمه زهرا علیها السلام را دیده‌اند که چوب آن به خون دست مبارکش رنگین است. اینجور بار سنگینی بردوش اوست.

هی بچه‌هایش می‌گفتند که از پدر گرامی‌ات خادمه‌ای بگیر برای کمکت - اگر بخوایم من بگویم، می‌گویم برای کمکت به مسلمانان - شما که یک روز «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ»^۱ هستید، یک روز آن یکی می‌آید یک روز این یکی می‌آید، هر روز ولو به گرو گذاشتن لباس و فروختن گردن بندت و عوض کردن پرده خانه‌ات، باید برای این‌ها انفاقات داشته باشی، یک خادمه‌ای کنارت باشد که کمکت کند؛ وقتی بچه‌های خودت هم کوچک هستند، فاصله امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام کمترین فاصله ممکن در یک تولد است؛ هر دوتایشان کوچک بودند. به اصرار بچه‌هایش رفت پیش پدر؛ برگشت؛ گفتند گرفت؟ گفت: حیا کردم. بار بعد امیرالمؤمنین علیه السلام هم با او رفت؛ وقتی طرح کرد، این پیغمبر رحمت که روی زمین هیچ کس را به اندازه فاطمه دوست ندارد، گفت: فاطمه! من چطور خادمه به تو بدهم درحالی که در مسجدم این همه آدم اهل صفه هستند! بعد این اذکار تسبیحات فاطمه زهرا را نشان داد؛ پس محتوایش سنی ناآقازادگی است که وقتی خانه‌های مردم هنوز خادمه ندارد، هنوز کسانی اهل صفه‌اند، دختر من هم نداشته باشد ولو بار اسلام گردنش است.

وقتی خواست بسازد، این تسبیح را اولین بار از خاک حمزه سیدالشهدا درستش کرد؛ خاک تربت، من با صدای بلند همه جا گفته‌ام؛ مسئول حفظ



و نشر آثار دفاع مقدس در مدینه، یک زن به نام فاطمه زهرا علیها السلام است و هیچ ساختمانی هم ندارد. هفته‌ای دوبار می‌رود به زیارت اُحد. خب این که در طول سال بود، در این ایام خاص، یک چیزی اضافه شد که به تعبیری که مرحوم مجلسی در بحار جلد ۴۳ آورده وقتی است که گریه او موجب اعتراض بعضی شد که یا شب گریه کند یا روز گریه کند؛ بارها شنیده‌اید. آن وقت حضرت امیریک بیت‌الاحزان در بقیع درست کرد. بقیع که رفته‌اید دیده‌اید آن موقع یک خورده بیرون شهر بود؛ مثل الان داخل شهر نبود. حاشیه شهر بود. این بیت‌الاحزان تا قبل از وهابیت وجود داشت. اصلاً در تاریخ تحت عنوان «قبة‌الحزن» معروف است. بعضی می‌گویند: مسجد فاطمه. حتی غزالی در «احیاء‌العلوم» آورده که نمازخواندن در اینجا مستحب است. وهابیت خرابش کرد و گرنه وجود داشت. در بیت‌الاحزان آن نوحه‌های سوزناک برپا می‌کرد و صبح تا شب گریه می‌کرد که می‌دانید یک آدمی با این عظمت روحی از سر بی‌تابی‌هایش نیست که این جور دارد گریه می‌کند؛ مخصوصاً وقتی که بشارت ملحق شدن به رسول‌الله را به او دادند. دارد نوحه‌های سیاسی خودش را در ضمن ماتم رسول‌الله به جامعه تزریق می‌کند که شاید جامعه تکان بخورد و حرکتی کند.

محور متحصنین

یکی دیگرش محور تحسن متحصنین مدینه است. کنشگری سخنرانی نبود فقط، شکواییه حقوقی نبوده فقط، نوحه‌کردن نبوده، در خانه فاطمه زهرا علیها السلام یک کسانی به اعتراض تحسن کردند و پناهشان به فاطمه زهرا علیها السلام بود؛ یکی از آن متحصنین امیرالمؤمنین علیه السلام است من از خودم نمی‌گویم، ببینید! ابن‌ابی‌شیبیه که از ما هم نیست می‌نویسد: «إِنَّهٗ حِينَ بُويعَ لِأَبِي بَكْرٍ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام وَ الزَّبِيرُ يَدْخُلَانِ عَلَي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ»^۱ علی و زبیر که هر دو تا هم محرم می‌شدند در واقع یکی‌شان

۱. عوالم‌العلوم‌والمعارف‌و‌الأحوال‌من‌الآیات‌و‌الأخبار‌و‌الأقوال، الجزء، الصفحة ۵۶۲، (بحرانی، عبد‌الله بن نور‌الله، مؤحد ابطنی اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه‌الامام‌المهدی علیه‌السلام. بدون تاریخ. عوالم‌العلوم‌والمعارف‌و‌الأحوال‌من‌الآیات‌و‌الأخبار‌و‌الأقوال، ۱۱. ج. قم - ایران: مدرسة الإمام‌المهدی (علیه‌السلام).)



محرم بود یکی هم پسرعم بود، وارد بر فاطمه زهرا شدند. «یشاورونها» از او مشورت گرفتند که چه کار کنیم. بعد تحصن شکل گرفت که بعد مقداد و ابوذر و سلمان و اینها هم ملحق شدند. اصلاً هجوم اول، به خانه فاطمه زهرا برای شکستن این تحصن است که فاطمه زهرا علیها السلام می فرماید: از اینجا بروید به تعبیری «انصرفوا راشدین» سر حرفتان باشید؛ ولی از اینجا بروید! می خواهد مدیریت صحنه کند. بهانه‌ای به دست کسی ندهد. مدیر این تحصن و این اعتراض که در لحظه اول منعقد بشود، تا شاید [جامعه] یک تکانی بخورد. نمازی که همه در آن حاضر می شوند این‌ها در آن حاضر نشوند، چون صحابه معروف هستند و به یک بار این از او سؤال کند که چه شده آقا! چرا امروز این‌ها (این صحابه) نمی آیند؟! تا یک تکانی بخورد جامعه.

کار نمادین و توجه بخش

این نمونه‌هایی از کارها و کنش‌های جامعی است که می بینید در همین ۷۵ روز یا ۹۵ روز چقدر جورواجور انجام داده، حتی کار نمادین؛ خلق پدیده هنری که بتواند به اصطلاح کلاً ماجرا را عوض بکند؛ این خیلی مهم است! این ماجرای اذان بلال را شنیده‌اید. تعبیر روایات را اگر نگاه بکنید که این را جناب شیخ صدوق در کتاب شریف فقیهشان آورده‌اند که وقتی رسول گرامی از دنیا رفت بلال امتناع کرد از اذان گفتن. ببینید از چه صحنه‌هایی استفاده می‌کند! بلال گفت: من بعد رسول‌الله دیگر برای کسی اذان نمی‌گویم. از مدینه هم رفت بیرون که در رودربایستی با کسی هم قرار نگیرد. در این صحنه‌ای که ۱۰ سال صدای بلال اینجا شنیده می‌شد و انس ذهنی بوده و همه آن را با رسول‌الله همیشه عجین می‌دیدند، الان دیگر صدای اذانش نیست. یک چند صباحی که در این ایام گذشت فاطمه زهرا علیها السلام گفت که من دوست دارم صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم. به بلال رسید و آمد اذان گفت. این صحنه‌اش برایم مهم است.

دیگر کار خصوصی و یواشکی نبوده که حالا بیاید یک اذانی بگوید و فاطمه زهرا علیها السلام هم یک یادی بیاید و تمام بشود؛ هم واقعاً می‌خواست



به یاد بیاورد و هم دو صدچندان، می‌خواست به یاد جامعه بیاورد. این را می‌خواهم بگویم که یک موجود فعالِ عاملِ خلاق در ذهن شریف‌تان شکل بگیرد که از همه فرصت‌ها دارد استفاده می‌کند؛ از همه چیز دارد کنش تولید می‌کند؛ از همه چیز. وقتی آمد اذان گفت، به محضی که «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفت، یاد پدر بزرگوارشان افتاد گریه کرد. وقتی به «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» رسید شیخ صدوق می‌نویسد: صیحه‌ای کشید و با صورت بر زمین افتاد و از هوش رفت؛ بعد نقل روایت این است: «فَقَالَ النَّاسُ لِبِلَالٍ» مردم به بلال گفتند: «أَمْسِكْ يَا بِلَالُ». چیز خیلی خصوصی و یواشکی نبود که حالا مثلاً یک ساعتی بیاید یک اذانی بگوید و فاطمه زهرا علیها السلام هم از هوش رفت و امام حسن و امام حسین بروند بگویند که بعضی وقت‌ها مداح‌ها می‌گویند امام حسن و امام حسین آمدند، نه، تعبیر روایت این است که مردم داخل مسجد گفتند حالا ممکن است آقا زاده‌هاش آمدند خبر را دادند اما مردم در مسجد یک بار گفتند: بلال نگهدار که «فَقَدْ فَارَقَتْ ابْنَتُهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدُّنْيَا» دختر رسول خدا جان‌ش را تقدیم کرد. اذان نیمه‌کاره تمام شد. این‌ها شوک‌های بزرگی است که هر کدام در عرصه خودش یک اثری اینجوری دارد.

عکس هوایی فاطمیه

پس در نمای دور دور دور، بی‌خیال اینکه الان احتجاج، چه بود، علیه چه کسی بود، مضمون چه بود، کنش می‌بینید؛ فعالیت می‌بینید؛ تعهد و مسئولیت در قبال یک باور می‌بینید؛ خلاقیت می‌بینید؛ جامعیت در عمل می‌بینید؛ در همه عرصه‌هایی که باید کار بکنند که چه چیزی بوده ماجرا که این همه حساس است روی آن. بحث من سر همین قسمت است؛ در همان عکس هوایی می‌خواهم بایستم. الان نمی‌خواهم بنشینم که دعوا

۱. «فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَهِقَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ شَهْقَةً وَ سَقَطَتْ لَوْجِهَا وَ غَشِيَ عَلَيْهَا فَقَالَ النَّاسُ لِبِلَالٍ أَمْسِكْ يَا بِلَالُ فَقَدْ فَارَقَتْ ابْنَتُهُ رَسُولَ اللَّهِ الدُّنْيَا وَ طَنُّوا أَنَّهَا قَدْ مَاتَتْ فَقَطَعَ أَذَانَهُ وَ لَمْ يُيَمِّمَهُ» (الوافی، ج ۷، ص ۵۷۱). (فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، علامه، ضیاء‌الدین، و فقیه ایمانی، کمال، ۱۴۰۶. الوافی، ج ۲۶. اصفهان - ایران: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین العامة.)



چه بود و با چه کسی بود و سر چه چیزی بود. بارها شنیده‌اید.

یک تشبیهی به ذهن بیاورم که بیشتر نزدیک بشود: صهیونیست‌ها در جنگ ترکیبی‌شان در کنار موشک از ارباب هم استفاده می‌کنند. خوف و رعبی که درست می‌کنند بعضی وقت‌ها از قدرت موشک‌هایشان بیشتر است.

دیدید در همین ماجراهایی که پشت سر گذاشتیم مقام معظم رهبری را، آیت‌الله سیستانی رحمته الله علیه را در لیست ترور قرار دادند؛ تلویزیون‌هایشان هم پخش کردند. من به گوش خودم به چشم خودم داخل گروه‌های حزب‌اللهی و بعضی از علما می‌دیدم که می‌گفتند: کاش آقای یک چند روزی را رعایت بکند «وَلَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۱ می‌خواندند. فضا، فضای ارباب است.

انصافاً ما هم با جسارت‌هایی که از خودش نشان داده بود در زدن مثل سید حسن، عجیب نبود برایمان که چنین کاری را انجام بدهد. خوب دقت کنید تشبیهم را بگیرید. وقتی آقا پا می‌شود می‌آید نماز جمعه آن‌هم زودتر از همیشه می‌آید، نماز عصر را هم می‌خواند، تعقیبات را هم می‌خواند، تبرک هم می‌گیرد، اصلاً بی‌خیال اینکه در خطبه چه گفت، فارسی گفت یا عربی گفت، خود این صحنه، یک پیام بزرگی را انتقال می‌دهد.

من هم می‌خواهم همین عکس‌هوایی را فعلاً با فاطمیه بگیرم. چه گفت؟ استدلالش چه بود؟ درباره چه چیزی می‌گفت؟ البته آن جوهره فاطمیه است، نزدیک که بشویم آن‌هم خیلی بحث دارد؛ ولی فعلاً من با یک ساحت دیگرش کار دارم. این میزان از عمل، این میزان از تعهد، به اعتقادی که آنجا اعتقاد به یک مسئله‌ای به نام «ولایت» بود. حالا ممکن است مسئله اعتقادی عوض بشود. شما یک وقت دیگری، برای یک مسئله دیگری، تعهد به یک مسئله دیگری سنجش بکنی ببینی چنین کنشی، چنین فعالیتی از ما سر می‌زند یا نمی‌زند.



دوتا توجه مهم امشب بدهم:

اصالت عقیده و عمل باهم!

اگر تعهد و عمل در قبال «عقیده» نباشد، عقیده پوسیده می‌شود؛ عقیده‌ای باقی نمی‌ماند؛ چون این‌ها به هم چسبیده‌اند. (حرف قابل دقت مسئله را همین جا بزنم) «عقیده و باور»، عمل قلب است و «عمل» عقیده جوارح است؛ دوتا نیستند اصلاً. قلب تو هم یک عملی انجام می‌دهد که اسمش باور است؛ اسمش عقیده است. هر چیزی را دانستیم باورش نمی‌کنیم؛ باورها سخت هستند. به فرمایش علامه طباطبایی رحمته الله عقیده از عقد، از گره می‌آید؛ دوتا گره است؛ دوتا گره می‌خورد؛ عین یک نخ که به هم گره می‌خورند، دوتا گره دارد، یک گره بین نهاد و گزاره است. خدا یکی است، ولایت، حق علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ این می‌شود گزاره علمی. دلیلش روایت غدیر است؛ دلیلش روایت منزلت است؛ این می‌شود عقد علمی. این عقد علمی از ذهن انسان باید به قلب انسان بنشیند؛ عقد بعدی و گره بعدی که به جان بنشیند؛ پیوند بخورد به قلب انسان؛ به این می‌گویند عقیده.

این است که ما بین محفوظات و علم‌هایمان، با همه آن‌ها معامله باور نمی‌کنیم. ای بسا مثل منی از اخلاق و از توحید بگوییم؛ اما باور به آن نداشته باشیم؛ حتی در قلب خودمان هم نداشته باشیم و به تبع، در عملمان هم نداشته باشیم. پس عقیده، خودش چیست؟ یک عمل است؛ عمل ظاهری را هم که انجام می‌دهی در واقع، اعتقاد جوارح را داری نشان می‌دهی که دست من در جانب حق است، در جانب حق ایستاده است. کسی که با دستش سلاح برمی‌دارد و در جهاد فی سبیل الله شرکت می‌کند، پای او دست او جوارح او دارد جهاد می‌کند؛ اما خبر از اعتقاد و باور قلبی‌اش می‌دهد. انگار اعتقاد بر جوارح می‌نشیند و از آنجا وارد جوارح می‌شود. از همین جا به دیگری سرایت می‌کند؛ از همین جا معلوم می‌شود یک جامعه‌ای چه اعتقادی دارد و الا اگر در آن پستوهای قلب باشد هیچ راه سنجشی هم ندارد که چه کسی دارد و چه کسی ندارد؛ مثل پیاز گل نرگس



است که یک زمان گل داده؛ ولی حالا پوسیده است و دیگر گل نمی‌دهد. نکته مهمی است که شما بارها و بارها شنیده‌اید و خوانده‌اید. این شب‌ها می‌خواهم جملاتی را از کتاب‌های متفکران انقلاب اسلامی برایتان بخوانم. در انقلاب یک تلقی‌ای بود و آن این بود که ما به «عمل» ارزش می‌دادیم، اصالت می‌دادیم که برآیندش شد انقلاب. فقط در جانب اعتقاد بدون عمل نایستادیم؛ باور داشته باش! عمل هم بکن، عمل! به نظر بنده، نه فقط عمل‌کنندگان بلکه نظریه‌پردازان و مبلغان نیز از عمل کم می‌گویند در مقابل عقیده؛ انگار در دورهٔ انقلاب، اصالت با عمل بود و در دورهٔ نظام، اصالت با عقیده است! خیلی از کنش‌ها دم نمی‌زنیم یا از یک کنش‌های خاصی دم می‌زنیم. اصلاً دوست داریم دانشجو کنش نکند؛ از دردرسش خوشمان نمی‌آید. سیاست‌گذار یک جور؛ مبلغ یک جور. ببینید! من الان تکلیف عقیده را معلوم کردم؛ اصالت عقیده را منکر نیستم، ها! اما طوری بر اصالت عقیده بگویند که عمل در قبالتش بی‌ارزش بشود، یا عملی با ارزش باشد که در واقع جشن گرفتن همان عقیده است، نه استمرار دادن آن عقیده. توجه کردید چه چیزی گفتم؟ یک وقت اطراف همان عقیده شیون می‌کنید یا جشن می‌گیرید. عقیده دارید به فضیلت حسین ابن علی علیه السلام؛ برایش گریه می‌کنید؛ خوب هم است؛ عرض کردم، همیشه عقیده باید در عمل بیاید؛ خیلی هم خوب است و ثواب هم دارد؛ اما خب بعدش چی؟ [هیچی] من فقط همین عمل را انجام می‌دهم. این که جشن گرفتن همان عقیده است! این که بزرگداشت همان عقیده است! عقیده باید پا در بیاورد و در جامعه راه برود؛ از عمل من به عمل دیگری، از عمل او به عمل دیگری، یک امتی با عمل خودش عقیده را مجسم بکند. فقط همان را جشن بگیریم بگوییم: فائل به ولایت علی بن ابی‌طالب هستیم؛ می‌گویم عجب عقیده‌ای هستی! خب چه کار می‌کنی؟ برای غدیر سه روز اطعام می‌دهم؛ ریسه روشن می‌کنم؛ شربت می‌دهم. همهٔ این‌ها خوب است؛ نمی‌گویم که این‌ها را انجام ندهید. می‌گویم: خب! اگر صفین شد کجایی؟! می‌گوید: نه، من جشن می‌گیرم.



من اصلاً کتاب «اهالی تپه ندبه» را بر همین اساس نوشته‌ام. اگر الان شک داشته باشی که حسین ماجرا کدام طرف است، در روز عاشورا که دیگر این شک نبود؛ امروز شک می‌کنیم که آیا شرایط ما حسینی است یا شرایط ما امام سجادی؟ در دوره امام مجتبی هستیم یا در دوره حسین ابن علی؟ یک مجتهدی این طرف را می‌گوید یک مجتهدی آن طرف را می‌گوید؛ اما سال ۶۱ هجری که کسی شک نداشت؛ در همان روز یک عده از بزرگان رفتند سر یک تلی ایستادند و گریه کردند؛ یعنی کلاً ما این فضیلت را داریم که او را بر حق می‌دانیم اما فقط همان فضیلت را جشن می‌گیریم؛ ولی امتدادش نمی‌دهیم؛ حتی برای خودش.

من وقتی آن روز را می‌بینیم می‌گویم وقتی این تفکر در اجتهادها افتاد، این دیگر خیلی مکافاتش غلیظتر می‌شود. این یک آسیب است؛ هم عمل عمل‌کنندگان ضعیف‌تر می‌شود، هم نظر نظریه‌پردازان ضعیف‌تر می‌شود و هم تبیین‌مبلغان.

حالا از طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن شب‌های بعدی هم می‌خوانم، همان فصل‌های اول که درباره عمل است؛ حضرت آقا می‌فرماید: «هر عمل بی‌ایمان سکون و مرگ و خاموشی دارد و هر ایمان بی‌عملی هم می‌پوسد».

هر ایمان بی‌عملی هم می‌پوسد. عمل است که راه فتوسنتز ایمان است؛ به خصوص در عمل‌های اجتماعی و سیاسی و آلا پیازچه پوسیده؛ ولی تو فکر می‌کنی پیاز گل نرگس داری! یک چیز بدبویی است که روز قیامت بویش درمی‌آید. پیاز پوسیده را جای پیاز گل نرگس گرفته‌ای.

بعد مثال‌های خیلی جالب و جذابی می‌زنند که بعضی‌اش بسیار محرک است، من همین الان بگویم از شب اول، چالش این بحث را می‌دانم کجاست؛ باور کنید اگر این جملات را بدون اسم «آقا» بگویید، بعضی از سروران می‌گویند: انحراف در دین است؛ به خاطر همان معضلی که عرض کردم. طوری اصالت به باور داده‌ایم و فقط عمل را عمل تکرار همان باور



گرفته‌ایم که عمل دیگری و چیز دیگری را نه خیلی به آن می‌پردازیم و نه اگر کسی گفت، برمی‌تابیم. ببینید! چقدر از جبهه حق خالی می‌شوند و کم می‌شوند!

ایشان در همان کتاب طرح کلی می‌گویند:

«ایمان زاینده ایمانی است که مثل سرچشمه‌ای فیاض، عمل می‌زاید؛ ایمانی همراه با تعهد که باری بر دوش مؤمن می‌گذارد؛ ایمانی که همراهش عمل است»^۱.

اگر تعهدی احساس نکردی در مؤمن بودن خودت شک کن! جامعه‌ای که به تعهدات ایمانی عمل نمی‌کند، نام خود را جامعه مؤمن نگذارد. بعد می‌رود سراغ همان جاهایی که چالشی است. اگر خواستید یک دوربین مخفی بگذارید این جملات را به بعضی بگویید ولی نگویند که از کیست؛ بگویید: نظراتان چیست؟ البته منتشر نکنید چون ممکن است بعضی بدویبراه بگویند. ایشان ابولهب و ولیدابن مغیره مخزومی را که دانشمندان عرب بودند مثال می‌زند که این‌ها باور کردند که قرآن سخن بشر نیست، از خداست. علمشان تأیید کرد و واقعاً دیدند که این سخن بشر نیست. ایشان می‌گویند: «اما جنابعالی بعد از ۱۴ قرن از آن تاریخ، او را مؤمن نمی‌دانی». هیچ‌کس ابولهب را مؤمن نمی‌دانست. هیچ‌کس ولید بن مغیره مخزومی را مؤمن نمی‌داند؛ درحالی‌که اذعان کرد به اینکه این سخن بشر نیست. چرا مؤمن نمی‌دانیمش؟ «من می‌گویم: اگر او مؤمن نیست، به دلیل این است که این ایمانش، این قبولش، این تصدیقش با تعهدهای متناسب همراه نبوده است. آیا ما مؤمنیم درحالی‌که تصدیق ما هم با تعهدهای متناسب همراه نیست؟!».^۲ تو هم می‌گویی: قرآن کلام خداست؛ ولی حرکت خدایی نکرده اندازه ولید بن مغیره مخزومی باشد؛ خب چرا او غیرمؤمن و تو مؤمن؟! مثال‌های چالشی‌تر هم هست؛

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه ۴، ص ۱۱۳.

۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه ۴، ص ۷۹. (چاپ ۱۷، قم: انتشارات مؤسسه ایمان جهادی، دی ۱۳۹۷)



می‌گذارم برای یک وقت دیگر؛ یک جلسه دیگر. قسمت شیعه اگر بیایم، دعوادر می‌شود.

پس تذکر اول، این است که ما فاطمیه را از دور دور هم که نگاه بکنیم سرتاسر «عمل» داریم می‌بینیم؛ البته عملی برای یک باور حق، بر اساس یک باور حق. من از «اصالت باور» نمی‌خواهم دست بردارم؛ اما وقتی می‌آییم در ادامه تاریخی خودمان، می‌بینیم ما فقط به همان باور دل خوشیم ولی عمل و تعهد لازم را انجام نمی‌دهیم. آن روز یک عده‌ای برای فاطمه زهرا انجام ندادند، ۶۱ هجری، عده‌ای برای امام حسین علیه السلام انجام ندادند، الان هم عده‌ای برای قرآن و عترت انجام نمی‌دهند؛ ولی خود قرآن را پاس می‌دارند؛ خود باورها را جشن می‌گیرند؛ برایش ریشه روشن می‌کنند؛ برایش نوحه می‌خوانند؛ اما آن مقتضای ایمان وقتی آمد اثر نمی‌کند.

هر عملی، صالح نیست!

حرف رامی‌خواهم جلوتر ببرم. می‌خواهم بگویم هر عملی هم صالح نیست؛ تازه اگر خواستی عمل بکنی، عمل صالح آن ایمان را باید انجام بدهی. مقتضای عمل، مقتضای آن ایمان، چه عملی است؟ یک عمل صالح؛ یک عمل درست. در همین طرح کلی - همه شما خوانده‌اید - می‌گوید: هر بخشی که انفاق نیست. هر زیاد حرف زدنی که هنر نیست. به جا، درست، نقطه زن، عمل متناسب. مثلاً چه عملی عمل نیست؟ قرآن می‌گوید: عمل مخلوط به سیئه؛ عمل گرگ میش؛ یک تکه اش صالح است، یک تکه اش معیوب است؛ سیئه است حالا یک وقت یک بادیه نشین است، اشکال ندارد؛ مخصوصاً وقتی اعتراف به گناه خودش بکند به تعبیر قرآن، یک وقت یک آدمی است که از او متوقع نیست که این جور قاتی بکند. این آیه را بخوانیم؛ آیه ۱۰۲ سوره توبه. درباره یک عده‌ای می‌گوید: «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا» خلطوا، قاتی می‌کنند یک عمل صالحی را با یک سیئه. حالا آن‌هایی که اعتراف به این کار دارند که ما اشتباه کردیم، خود قرآن از آن‌ها



تعبیر می‌کند در همین آیه که اعتراف به گناه خودشان دارند، خدا آن‌ها را می‌بخشد؛ اما هستند کسانی که اعتراف نمی‌کنند و همیشه کارشان یک حالت گرگ‌میشی دارد. روایت خیلی مهمی ذیل همین آیه بخوانم و بحث را جمع کنم.

پس هر عملی عمل نیست؛ هر عملی صالح نیست. اهالی قرآن می‌دانند هیچ جا ما عمل به تنهایی را نگفتیم؛ همه جا قرآن گفته، ایمان و عمل صالح؛ قید «صالح» به آن زده. آقا غیر صالح مثل چه چیزی؟ مثل یک عمل تو خالی؛ مثل یک عمل شعاری؛ مثل یک عملی که یک طرفش عمل صالح و طرف دیگرش قاتی دارد؛ سیئه است. من نمی‌خواهم گریزِ الانی بزنم، اول می‌خواهم آنجا خوب روشن بشود. روایت می‌خوانم از ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه جلد ۱۸ صفحه ۱۶.

امام حسن مجتبی علیه السلام یکی از مظلومین تاریخ است و کسی است که به او بی‌عملی و بی‌تعهدی ضربه زد. جنگ پیروز را تبدیل کرد به یک باخت ظاهری. امام حسن مجتبی علیه السلام به حبیب بن مسلمه تذکر داد. دقیقاً از همین آیه‌ها اگر خواستید تفاسیر را نگاه بکنید ذیل همین آیه ۱۰۲ سوره توبه این روایت را می‌بینید. تو به راه زیادی می‌روی که اطاعت خدا در آن نیست. یک کارهایی می‌کنی که آن‌ها اطاعت خدا نیست. انگار بادسنج داری یک طرف‌هایی می‌روی که نفعی در آن باشد اما آن اطاعت خدا نیست. گفت: من مسیری که پدر توطی کرد را نمی‌روم - پیش خودش فکر می‌کرده که این که می‌رود، راه پدر است و این از آن چیزهایی است که کمر اسلام را شکسته است - که در راه معاویه گام بردارد؛ اما فکر کند در سپاه امام علی است.

به جان گرامی‌اش قسم! الان هم از این نمونه‌ها پیدا می‌شود؛ ولو اکثریت نباشد. می‌گوید: من در مسیر پدر شما حرکت نمی‌کنم. آقا فرمود که تو برای دنیای پست و اندک، مطیع معاویه شدی. اگر معاویه برای تأمین دنیای تو قیام نموده آخرت تو از دست رفته است. اگر تأمین مالی‌ات می‌کند و یک جاهایی به تو می‌رسد، یک جاهایی و جاهتی به تو می‌دهد، ثروتی به تو



می دهد، اما آخرت تو را دزدیده. بعد این جمله خیلی مهم است؛ حواس ها همه اینجا؛ این جمله خیلی مهم است! می گوید: اگر این جوری بودی که هر وقت یک عمل بدی می کردی و یک قدم کج می رفتی، بعداً یک سخن خوبی می گفتی، تازه می شدی مشمول آیه ۱۰۲ که «حَلِّظُوا عَمَلًا صَالِحًا وَأَخْرَسَيْتُمْ» پایت یک کم لرزید، چرب و شیرین دنیا برایت یک جوری شد، لایک ها و آفرین ها و مرگ بادها تو را به یک سمتی برد، ولی موضع خوبی گرفتی باز جزء آن هایی هستی که یک عمل خوب انجام دادی در کنار یک عمل بد و اگر اعتراف به گناه قبلی بکنی خدا درستش می کند؛ ولی تو این هم نیستی! پس چه هستی؟ «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۱ فقط بدی را انجام می دهی، خوبی را انجام نمی دهی که حتی با اعتراف بتوانی درستش کنی!

پنجه در پنجه

امروز که پنجه اسلام گیرکرده در پنجه صهیونیست، این طرف می گوید جنگ وجودی آن طرف هم می گوید جنگ وجودی است، اگر یک کسی بیاید بلند جنایات اسرائیل را محکوم کند اما پایبندش بگوید: ما با دو دولتی موافقیم، «حَلِّظُوا عَمَلًا صَالِحًا وَأَخْرَسَيْتُمْ» یک عمل صالحی انجام داده ای که حالا صالح بودنش را هم نمی دانم. من سفت معتقدم که دوره بیانیه تمام شده. با بیانیه چنین ستمکاری را نمی شود سرچایش نشانده. نه با بیانیه علمای بزرگ قم و نه بیانیه دگراندیشان. بیانیه دیگر در دنیا کار نمی کند. چیزی بیاورید که صدا داشته باشد؛ مثل نماز جمعه نصر باشد که ارباب او را جمع بکنند. اینکه برود یک عملی بیاورد که او را محکوم می کند، آفرین! باز تو لافل یک چیزی گفتی ولی بعضی ها همین را هم نمی گویند؛ اما اینکه پشتش یک چیزی بگوید که خب، باید زمین و آسمان را بدوزی که چطوری دولتی را قبول بکنی اما به رسمیت شناسی اسرائیل را قبول نکنی. یادداشت نوشته است و تلاش کرده که این کار را درست کند! چرا این جوری می کنید؟! چرا باید صدای دو دولتی از قم شنیده بشود؟! یک گروه اندک!



من خیلی توطئه بین نیستم. اصلاً کلاً این جور تحلیل نمی‌کنم که بخواهم بگویم. هنرش را ندارم؛ اما این‌ها اتفاقی هم نمی‌تواند باشد. حزب‌الله لبنان بعد از سید حسن است و نیاز به بلندگوی بلند اسلام دارد؛ به بعضی از آقایان قم پیام دادند که الان وقتی است که شما می‌توانید روحیه بدهید به جای سید؛ اما اگر آن صدا، صدای دو دولتی باشد، خوب می‌دانید رسانه‌ها هم سریع می‌گیرند و ترجمه می‌کنند، این صدا با پشت خاک ریز چه می‌کند؟ پس هر عملی هم، عمل صالح نیست. عمل صالح باید انجام داد و این عمل صالح خیلی خیلی مهم است. این عمل را اگر انجام دادیم آن وقت قرآن می‌گوید: اگر عمل را درست انجام دادی - بحث ادامه دارد شب‌های بعد می‌گویم - حتی هر عمل صالحی هم نه! «عمل صالح احسن» باید انجام بدهی؛ اگر آن را انجام ندادی، هرچه عمل صالح هم انجام بدهی [انگار] انجامش نداده‌ای. فقط موشک‌ها نیستند که باید نقطه‌زن باشند؛ هر مؤمنی باید در عمل خودش نقطه‌زن باشد. اگر هیچ‌کسی نقطه‌زنی نکند، اگر دستگاه تبیینی مانند دستگاه تبلیغی و دستگاه‌ها نقطه‌زن نباشند، موشک‌های نقطه‌زن بدردمان نمی‌خورند.

ایمان و عمل

آیه ۱۱۲ سوره طاهّا چه می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ» اگر کسی این اعمال صالح را انجام داد «وَهُوَ مُؤْمِنٌ» باور هم داشت؛ هردو تایش! اصالت عمل، اصالت اعتقاد؛ چون اصلاً این‌ها دو تا نیستند، یک حقیقت است که از قلب تو شعاع می‌گیرد، می‌آید تا جوارح تو. روایات هم ایمان را همین جور معنا می‌کنند، می‌گویند: اقرار به زبان، تسلیم قلبی و عمل بالارکان. سرجمعش می‌شود ایمان؛ تنها ایمان نیست. قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا» خیلی دقت در این آیه! سیاق البته سیاق روز قیامت است؛ ولی ما قیامت را ظهور این دنیا می‌دانیم. بریده و جدا و ضد از این دنیا نمی‌دانیم. می‌فرماید که هرکسی عمل صالح انجام بدهد و مؤمن هم باشد دو اتفاق برایش می‌افتد. نمی‌گوید کسی به او ظلم نمی‌کند؛ در دنیا اقلّاً به او ظلم می‌کنند ولی در آخرت خدا به او ظلم



نمی‌کند. ببینید همین ظاهرش که «**لَا يَخَافُ**» است می‌فهماند که برای دنیا هم می‌باشد «**لَا يَخَافُ ظُلْمًا**» از ظلم، دیگر نمی‌ترسد. از ظالم، دیگر نمی‌ترسد در این نشئه دنیا، حالا عرض می‌کنم ولو جلوه‌اش در آن دنیا باشد که چیزی از عملش کم نمی‌شود؛ به او هیچ ظلمی نمی‌شود. «**وَلَا هَضْمًا**» هضم به همین معنایی که شما می‌گویید؛ هضم معده. خورد کردن، ناقص کردن یک چیزی، اینکه آن را بشکنی. هضم هم نمی‌شود. دیگر کسی نمی‌تواند نابودش کند. حالا اگر قیامتی بخوانیم یعنی فقط در معرکه قیامت، حقش تنقیص نمی‌شود؛ حقش را به او می‌دهند. اگر عملی انجام داده سزایش را می‌بیند؛ پاداشش را می‌بیند؛ ولی عرض کردم چون آخرت، ظهور همین دنیا است، همین دنیا کسی نمی‌تواند ضعیفش کند و او را از بین ببرد.

این آن چیزی است که به نظرم باید خیلی به آن دقت کنیم و فاطمه زهرا علیها السلام اینجا ایستاده؛ هم یک کنشگر است؛ اهل عمل است، عمل صالح هم است، عمل جامع هم است؛ «**حَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخِرَ سَيِّئًا**» نیست و هم این نکته مهم که اثر این عملی که با ایمان انجام می‌شود، نه از ظلم می‌ترسد نه از هضم. یک شهر هم اگر ساکت باشد خودش به تنهایی اندازه یک شهر است. یک امت دچار محاسبه غلط شده باشد و دائم چرتکه بیندازد، او دچار محاسبه غلط نیست. به کسی هم زور نمی‌گوید؛ می‌رود بیدار می‌کند.

دست باف فاطمه علیها السلام

روضه بخوانم. برایتان الان خواندم که پناه متحصنین است. «**يَدْحُلَانِ عَلِيَّ فَاطِمَةَ**». میزبانی کرد از متحصنین. اعتراض، یعنی در قبال باوری که داشت کار عملی هم انجام داد؛ فقط سخنرانی نکرد. عادت بنده است که قبل از اینکه روضه بخوانم و دل شما را بسوزانم منقبتی هم بگویم؛ سرد و گرم در کنار هم، دل آدم را بیشتر می‌شکنند. در روزهای رزم اسلام که شمشیرها کند نبود، علی مرتضی هم در محذور نبود و شمشیر می‌کشید، مثلاً ابن شهر آشوب در کتاب مناقب گفته است: «**كَانَ لِعَلِيِّ قَيْصٍ مِنْ عَزْلِ فَاطِمَةَ علیها السلام**» برای علی بن ابی طالب یک لباسی بود دست باف فاطمه، از



ریسمان‌ها و نخ‌ها و نخی که فاطمه زهرا درست کرده بود؛ «يَتَّقِي بِهِ نَفْسَهُ فِي الْحُرُوبِ» کار زره می‌کرد برایش. خوب واضح است یک لباس نخ‌ها به حساب ظاهر کار فولاد را نمی‌کند اما از چنان کسی که «لَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا» است چنین چیزی بعید نیست. لباسی که فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ برایش دوخته را پوشیده. پس از این به بعد اگر کسی از شما پرسید که چرا علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ زره نمی‌پوشید؟ یکی به خاطر اینکه «كَزَّارٍ بِلَا فِزَارٍ» بود یکی هم به خاطر اینکه لباسی که فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ برایش دوخته بود را پوشیده بود.

روضه‌ای با طعم طعنه!

حالا چنین کسی با چنین خانمی در این دوره‌ای که نیاز به کنش هست - تاریخش را که گفتم حالا می‌خواهم طعنه‌اش را بگویم و روضه بنده است - دشمن علی به علی طعنه زد سر همین کار. خانه به خانه می‌چرخید تا مردم را بیدار بکنند. مردم که می‌گویم، آدم‌های مؤثر را می‌گویم چون مردم نگاهشان به آن خواص بود. اگر بدری‌ها کامشان باز می‌شد...

موضع حقی اقلأ بگیر! بگو! باورتان نمی‌شود یک جاهایی یک عرصه‌هایی، فقط همان گفتن، همان موضع گرفتن، که یک کار پرهزینه هم نیست، همان، مسیر را عوض می‌کند. در جنگ وجودی موضع درست گرفتن و موضع درست را پرتکرار کردن از یک ملت ۸۰ میلیونی بلند کردن، همان، کار را تمام می‌کند. آن وقت عمل دیگری شاید خیلی لازم نشود. اینکه امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ به حبیب بن مسلمه گفت که طاعت خدا که نمی‌کنی، یک جاهایی به خاطر سفره معاویه می‌روی، اقلأ حرف حقی بزنی؛ اقلأ حرف حقی بزنی تا با آن عمل سینه یک خورده مخلوط بشود و آن خرابی را کم کند. موضع درست.

ابن ابی‌الحدید در جلد ۲ شرح نهج البلاغه‌اش یک نامه‌ای آورده که معاویه

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (ط علامه)، ج ۳، ص ۲۴۶. برای کتابنامه = مناقب آل ابی طالب - ط علام تالیف ابن شهر آشوب محقق / مصحح: آشتیانی، محمدحسین و رسولی، هاشم ناشر: علامه مکان چاپ: قم چاپ: ۱۳۷۹ قمری نوبت چاپ: اول



به امیرالمؤمنین نوشته است؛ جگر آدم را می سوزاند. من الان به زبان افتخار برای شما گفتم که فاطمه زهرا علیها السلام بر یک اسبی بر یک چهارپایی می نشست امام حسن و امام حسین همراهش بودند، علی مرتضی می کشید و می برد در خانه بدریون و احتجاج می کرد با آنها. این را به زبان افتخاری گفتم؛ اما دشمن علی به زبان طعنه و کنایه دارد به ایشان می گوید!

نوشته که: به یاد می آورم آن روزگار که زن خود را بر چهارپایی سوار می کردی و دست حسن و حسین را می گرفتی و از همه اهل بدر و سایر اصحاب پیامبر استمداد می نمودی -بعید می دانم اصلاً آن روز در مدینه بوده باشد و از نزدیک دیده باشد؛ شاید فقط شنیده- یادم می آید که یک شب هایی (۴۰ شبانه روز) می رفتی این کار را می کردی -می دانی طعنه اش کجاست؟- ولی جز چهار پنج نفر هیچ کس شما را اجابت نکرد! نمی دانم آن بدری ای که اموی نبود و در خانه نشسته بود و فاطمه زهرا علیها السلام در خانه اش آمده بود، اگر می دانست یک روز سکوت او، همراهی نکردن او، طعنه معاویه می شود، علیه علی -چون خیلی هایشان در آن وضع ایستادند، سکوت کردند، گفتند بعد از این ها هم نوبت علی. فکر می کردند که مثلاً یک کاغذی است که جابجا بکنند- آیا اگر می دانست این سکوت می کشد به دولت اموی و معاویه ای که هیچ یک از این بدری ها قبولش ندارند و اصلاً بدری ها رفته بودند با ابوسفیان جنگیده بودند؛ به خاطر همین بدری شدند و ۳۱۳ نفرشان مثل کلیشه ای شده در اسلام و یک عدد مقدس شده آیا باز هم سکوت می کردند؟!

در موضع های حساس واقعاً همه آدم ها به خصوص آن هایی که مؤثرند در جامعه باید این سؤال را از خودشان بکنند. نقطه های عطف تاریخ و حوادث بزرگ این جورند. نسل های بعد از ما خواهند پرسید که چه کار کردید؟ شما که آن موقع بودید چرا سکوت کردید؟ چرا آن عمل به جا را انجام ندادید؟ که بعداً طعنه شد بر امیرالمؤمنین؛ طعنه ای که خیلی سنگین بود. البته امیرالمؤمنین جواب داده از این طعنه. حالا بگذارید من این صحنه ای که معاویه می گوید را یک بار یاد هم دیگر بیاوریم. خانم



وقتی زخمی شد و وقتی سقط جنین کرد، دکتر هم نمی‌خواهد، هرکسی در خانه می‌گوید این الان استراحت مطلق باید باشد، تا یک مدتی فقط باید - همه شما در خانه‌هایتان دیده‌اید این صحنه‌ها را. بهترش را سالم‌ترش را دیده‌اید. یک خانمی تا بیاید که به زندگی برگردد، چقدر کمکش می‌کنند- تازه شروع می‌شود اعمال فاطمه زهرا. عبادت‌هایش هنوز جای خودش است؛ کارهای سیاسی اجتماعی جای خودش است. یک بار حساب کنید اگر دویست و خورده‌ای یا دویست نفر از بدری‌ها مانده باشند که بیشتر از دویست نفر هستند، چهل شب بخواهی بروی، باید در خانه تک‌تک بروی یا به تکرار بروی، چند ساعت از شب را باید بیرون باشی و دائم بروی و بیایی؟ تازه به شما بگویم مغرب که شده از بیت الاحزان تازه آمده است. صبح تا ظهر تا شب بیت الاحزان بوده و الان که آمده دوباره پا شده رفته دنبال این کار.

خدا یا ما مدیون این خانم‌ها! ما سفره‌مجاهدتهای او هستیم. اگر نام دین ماند، اگر اسلام ماند، اگر علی ماند برای من و شما، این مجاهدت‌ها در آن بوده.

السلام علیک ایتهما الصدیقه الشهیده، فاطمة المظلومه،
المغصوبة حقها، المنوعة ارثها، المكسورة ضلعها، المظلوم بعلمها،
المقتول ولدها!

اللعنة الله على القوم الظالمين



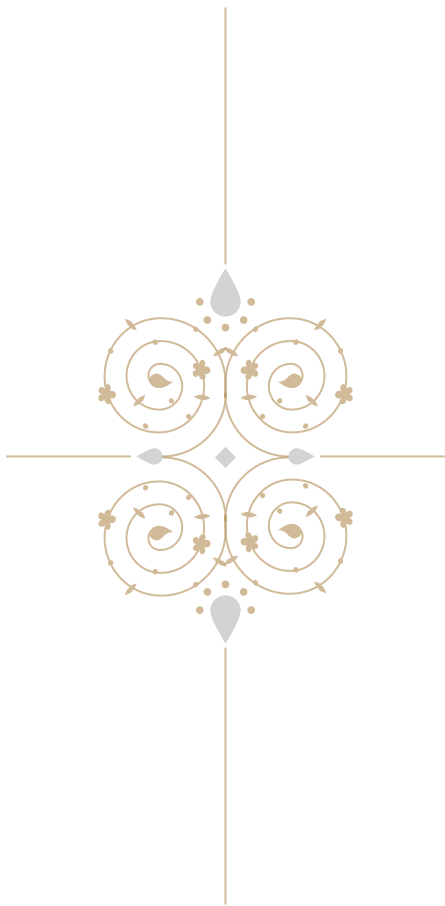
جلسه دوم

از عقیده تا عمل

احسن نبودن هر عمل صالحی



برای شنیدن صوت استاد رمزینه بالارا
اسکن کنید



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم حسبنا الله نعم الوكيل نعم المولا
ونعم النصير

ثم الصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الاطيبين لاسيما بقيه الله
في الارضين وروحي و ارواح العالمين له الفدا.

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آباءه في
هذه الساعة و في كل ساعة ولياً وحافظاً وقاعداً و ناصراً و دليلاً و
عيناً حتى تسكنه ارضك طوعاً و تمتعه فيها طويلاً.

به ساحت نورانی آقا و مولایمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف صلواتی تقدیم کنید.

به روح مطهر امام و همه شهداء، به خصوص شهدای مقاومت و
على الخصوص شهيد بزرگوار، سيد حسن نصرالله، صلواتی تقدیم کنید.

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

آنچه خواهیم گفت!

طبق مشورت‌هایی که با دوستان داشتم قرار بر این شد که در یکی دو جمله خلاصه و لب‌مطلبی که می‌خواهم در این چند شب عرض کنم را ارئه ده‌م؛ ببینید به‌طور واضح بنده می‌خواهم این شب‌هایی که محضرتان هستم در زیر این خیمهٔ صدیقۀ طاهره علیها السلام از اصالت عمل در کنار اصالت باور حرف بزنم، بعد بگویم هر عملی صالح نیست، بعد بگویم هر عمل صالحی، احسن نیست و وقتی که یک فعلِ قبیحِ خاسرِ سرمایه‌سوزی انجام می‌شود فقط عمل صالح احسن جواب صحنه است. وای اگر عمل صالح فقط انجام بشود یا فقط عمل انجام بشود یا اصلاً عمل انجام نشود و فقط اعتقادات جشن گرفته شود و فقط همان را تکرار شود؛ ریل تاریخ در این‌گونه موارد عوض شده است. هرچایی را می‌بینید که ریل تاریخ عوض شده است و تاریخ شکسته شده است یک عمل صالح احسنی باید انجام می‌شده است که نشده است از قضا عمل صالح زیاد انجام شده است.

امشب به‌طور خاص می‌خواهم چیزهایی بگویم اگر موجب تردید و تحیرتان شد کار خودم را خوب انجام داده‌ام چون تا مطلبی برای انسان تبدیل به تردید و تحیر نشود، مطلب برایش جدی نشود، هیچ تقلایی نمی‌کند. تا نترسد که جنگ الان جنگ وجودی است هیچ تقلایی نمی‌کند. منظور از ترس، ترس از دشمن نیست؛ مؤمن هرگز از دشمن نمی‌ترسد، از خدا هم نمی‌ترسد، خدا ترسناک نیست اما از خودش باید بترسد. من اگر نتوانستم عمل صالح احسن را پیدا بکنم و در حد نصاب انجامش بدهم چرا نترسم؟! این خوف است که تحرک می‌آورد.

اگر انسان‌ها مطلقاً دچار تحیر نشوند، اصلاً هم نترسند، خب یک مامت ماستی تحویل می‌دهند که هرکسی که یک کار کوچک انجام داده است فکر می‌کند چه کرده است! فکر می‌کند ماجرا تمام است فقط اعلان پیروزی و شیرینی‌اش را گذاشتیم فردا بدهیم!

ترس هرگز به معنای ضعف جبههٔ حق و در انزوافتادن جبههٔ حق نیست،



هرگز معنایش این نیست. می‌توانی در حال صعود باشی، می‌توانی در حال ضربه‌های آخر باشی ولی نگران هم باشی، نگران هم باشی از عمل خودت، از فعالیت خودت.

این معاویه من علی علیه السلام؟!

اجازه بدهید آن جمله‌ای که دیشب نرسیدم بخوانم دربارهٔ فضیلت عمل را بخوانم، آن در دلد را تکرار بکنم و بعد ادامهٔ بحث را بیان کنم. در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» دیشب حرف‌های ابولهب و ولید بن مغیرهٔ مخزومی دربارهٔ قرآن را گفتیم، امشب می‌خواهیم از حرف‌های عمرو عاص دربارهٔ علی ابن ابی‌طالب بگوییم.

عمرو عاص غدیر را دیده است، از بینندگان هم شنیده است، در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام هم شعر سروده است که یک نمونه‌اش این است:

و این الحصى من نجوم السما؟

و این معاویه من علی؟

سنگریزه‌ها و شن‌ها کجا و ستاره‌های آسمان کجا؟! معاویه کجا و علی کجا؟! این دو اصلاً شبیه هم نیستند.

به تعبیر حضرت آقا در این کتاب؛ عمرو عاص در وقت احضار و در حساس‌ترین لحظهٔ مرگ به اشتباه خود اعتراف کرده است و اظهار ندامت کرده است که: «دینم را به دنیای معاویه فروختم». جملات را بخوانم:

پس عمرو عاص به نظرم عمیق‌تر و علمی‌تر از شیعه قرن ۱۴ هجری به ولایت بلا فصل امیرالمؤمنین علیه السلام پی برده و تصدیق کرده؛ اما آیا شیعه است؟ شما می‌گویید: نه. چرا شیعه نیست؟ به خاطر اینکه اعتقاد به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام تعهدهایی می‌آورد؛ اول تعهدش بیعت نکردن با معاویه ابن ابی‌سفیان است؛ یعنی اگر به تعهدهای تشیع، به مسئولیت‌ها و تکلیف‌هایی که این باور به انسان متوجه می‌کند پایبند نمی‌باشد شیعه نیست. این حرف درست است و چون درست است من روی سخن را باز به خودمان برمی‌گردانم می‌گوییم با همین دلیل آیا من و شما می‌توانیم



مطمئن باشیم که شیعه هستیم؟! مگر ما به تعهدهای شیعه بودنمان عامل هستیم؟! مگر ما پایبندیم؟!

عملی با استمرار عقیده

حرف دیشب من چی بود؟ گفتم ما در سال‌های منتهی به انقلاب، در دهه پنجاه، حرف‌های نویسندگان را بخوانید، خیلی زیاد است، من مجال نمی‌کنم همه‌اش را اینجا بگویم. یک پژوهشی است عزیزان می‌توانند این را ببینند، یک پژوهش دانشگاهی انجام شده است درباره این فقره که اصلش هم یک شعر است: «إن الحیات عقیده و جهاد». این پژوهش را ببینید. زندگی، عقیده است و تلاش کردن برای همان عقیده. اصلاً شعر یک مصری است که حالا بعضی این را به امام حسین علیه السلام نسبت داده‌اند درحالی‌که برای ایشان نیست.

این پژوهش آمده یک دسته‌بندی کرده است؛ کسانی که در آستانه انقلاب از مکتباً و روحانی از این جمله استفاده کردند و این را در بیاناتشان گفته‌اند، این قدر زیاد است که شما اصلاً کسی را پیدا نمی‌کنید که این جمله را نگفته باشد. افراد کمی به این حرف معترض بودند مثلاً شهید مطهری یک انتقادی به آن کرده است که این نمی‌تواند حرف کاملی باشد ولی عمدتاً همه در مقام تأیید این حرف بودند.

چرا همه دارند این جمله را دارند تکرار می‌کنند با وجود این همه روایات دیگری برای گفتن هست؟ چون اقتضای نهضت عمل است؛ من عملش را می‌خواهم. پس بر اصالت عمل هی بانک زدیم اما به محض این‌که از مرحله نهضت رد می‌شویم انگار دیگر عمل انقدر مهم نیست یا گویا آن عملی مهم است که فقط پاسداشت همین عقیده است. ببینید زیارت هم عمل است، ارادت‌ورزی شما در سیاه‌پوشیدن هم عمل است، اجر بسیاری هم دارد اما این عمل‌ها که پاسداشت همان عقیده است؛ عملی که استمرار عقیده در لایه‌های بعد باشد کجاست؟ این خیلی مهم است.



وحدت نیاز

بگذارید دو نمونه دیگر هم مثال بزنم، عزیزانی که کتاب «خون دلی که لعل شد» را خوانده‌اند؛ آنجا یک خاطره‌ای از آقا هست. می‌گوید: من با یک کمونیست خبیث هم‌سلول بودم، هیچ چیزی را قبول نداشت. (از آن کسانی که نجس هستند و اگر دست انسان به او بخورد به لحاظ شرعی باید برود تطهیر کند.) گفت او راحت به من می‌گفت که: ما هیچ‌وجه اشتراکی نداریم، من اصلاً خدای تو را قبول ندارم. حالا این خاطره را بخوانید، دو سه صفحه است. می‌فرمایند: من فکر کردم بگردم یک عنصری برای هم‌افزایی پیدا کنم، یک بار یادم آمد سوکارنو^۱ یک جمله‌ای گفته بود، آن جمله به دردم می‌خورد؛ چون اگر بگویم علی گفته است یا قرآن گفته است که قبول نمی‌کند. گفتم: سوکارنو اخیراً گفته است که ما یک وحدتی داریم به اسم وحدت نیاز است، هردوی ما به یک چیزی نیاز داریم که نداریمش، وحدت همیشه سر داشته‌ها نیست، بعضی وقت‌ها سر نداشته‌هاست؛ مانند وحدت نیاز.

انسان تا مجبور نشود، تا گیر نیفتد، تا نداند مقدار نیروی این انسان دیگر هم باید بیاید تا این صحنه عوض بشود، ذهنش به این سمت نمی‌رود. وقتی خودمان حق هستیم، خدا هم که پشتمان است، پیروزی‌مان را هم که رقم زده است و وعده حتمی است، فلانی آمد آمد، نیامد مهم نیست. مردم ایران خواستند خواستند، نخواستند نخواستند. این کجا و یک کمونیست خبیث کجا؟! اصلاً ائتلافی شکل نمی‌گیرد!

وقتی یک اصلاتی به عمل می‌دهی و می‌دانی یک عدد عمل، یک کالری عمل، چقدر کار را جلو می‌برد، آن وقت برمی‌گردی به ائتلاف هم فکر می‌کنی، اختلاف‌ها کم می‌شود، تازه به این می‌رسی که کمونیست خبیث هم می‌تواند با تو ائتلاف کند؛ نیاز ما چیست؟ هردوی ما باید استبداد محمدرضای پهلوی را کنار بزنیم. تا بعد ببینیم مردم ما را می‌خواهند یا شمارا می‌خواهند! ائتلاف با کمونیست اینجا شکل می‌گیرد.



کفر متحرک به اسلام می‌انجامد و اسلام را کد به کفر

یک نمونه دیگر از شهید بهشتی مثال بزمن؛ آدرس این مطلب هم در کتاب «حزب جمهوری اسلامی، مواضع تفصیلی» است. البته حضرت آقا هم در این مواضع تفصیلی بوده است؛ یعنی با شهید بهشتی مشترکاً نوشته‌اند. ایشان می‌فرمایند:

من بین کسی که عقیده حقی دارد اما برای آن عقیده تلاشی نمی‌کند با کسی که عقیده‌اش باطل است اما تلاش می‌کند (نه الزاماً برای همان عقیده اما تلاشی می‌کند) بین این دو، دومی را ترجیح می‌دهم.

شهید بهشتی اسلام‌شناس بود، شاگرد علامه طباطبایی و امام بود، حرفی را از روی هوا نمی‌زند. در ادامه می‌فرماید:

و البته سعادت این است که هم عقیده حق باشد و هم مطابق آن عمل بکنیم.

دیشب در مورد این‌ها حرف زدیم و بیان کردیم که اصلاً این دو، یک چیز هستند، دو چیز نیستند. همیشه که یک شخص به شکل کامل پیدا نمی‌شود که هم عقیده‌اش ناب باشد و هم عمل مقتضی آن را انجام بدهد، آن شخص کامل که مالک اشتر است، مقدار است، از کجا این انسان را پیدا کنیم؟ ما معمولاً یکی‌اش را برمی‌داریم، یا عقیده خوبی داریم و آن عمل خاص مقتضی آن را نداریم یا عقیده خوب نیست مثل همین کمونیست ولی ظاهراً برای عدالت دارد تلاش می‌کند ولو علی‌القاعده عدالتش با عدالتی که ما می‌گوییم فرق می‌کند، طبیعتاً عقیده اثر می‌کند در عمل. شهید بهشتی می‌فرماید دومی بهتر است.

این را می‌توانید بروید رجوع کنید ایشان در یک جلسه سؤال و جواب است یک کسی سؤال می‌کند: یعنی شما می‌گویید یک کمونیستی که هیچ چیز را قبول ندارد و ملحد است اما مبارزه می‌کند و تلاش می‌کند و هیچ‌جا بند نمی‌شود از یک شخص معتقد شیعه‌ای که همان‌طوری که تنبل است و هیچ‌کاری نمی‌کند بهتر است؟ شهید بهشتی می‌فرمایند: دقیقاً می‌خواستم همین را بگویم.



این حرف‌ها را من امشب می‌زنم و می‌دانم دردسرساز است، هر یک از این جملات را در برخی از هیئت‌ها بخوانی در دسر می‌سازد، می‌گویند این حرف‌ها چیست که داری می‌گویی؟! تو می‌خواهی هویت تشیع را با عمل یک کمونیست طاق بزنی؟! عمل او در سرش بخورد! او هرچه بیشتر عمل انجام بدهد از خدای متعال بیشتر دور می‌شود چون اعتقادش درست نیست!

البته شما می‌دانید که شهید بهشتی منظورش این نیست که این آدم سعادت‌مند است! سعادت‌مند را معرفی کرد و گفت: هم اعتقادش حق است و هم براساس آن اعتقاد حق عمل می‌کند ولی منظورش از این حرف چی بود؟ در واقع روایت رسول الله ﷺ را به شما گفت که رسول الله ﷺ فرمود: کافر سخنی نزدیک‌تر است به بهشت تا مؤمن بخیل. یک متفکری این روایت را ترجمه‌اش کرده است که: کافر متحرک به حق می‌رسد اما مؤمن ساکن حق را از دست می‌دهد. عمل صدی‌نود تو را به حقیقت می‌رساند.

بله یک کسایی هم هستند که سر اعتقاد غلطشان جهود می‌ورزند، اعمالشان برای همان اعتقاد بد است، بله این‌ها از حقیقت دورتر می‌شوند اما یک کسی هست که خدا را باور نکرده اما مثلاً می‌خواهد بدون خدا برای مردم عدالت بیاورد، خب بالاخره یک جایی نفسش بند می‌آید و می‌گوید: این المفرد؟ می‌گوید: در دنیا چه خبر است؟ چه کسی می‌تواند عدالت را برقرار کند؟ ما که نفسمان بُرید، ما که نتوانستیم، از آنجا وصل می‌شود به حضرت مهدی و قرآن و... کافر متحرک بعضی وقت‌ها خدا را پیدا می‌کند؛ اما مؤمن ساکن ممکن است در جهل مرکب باشد؛ فکر می‌کند سعادت‌مند است، اصلاً تکان نمی‌خورد.

مثلاً این روزها همه ما، ببخشید جسارت می‌کنم، بنده از همه روسپاه‌تر هستم. به نظرم همه شما الان فکر می‌کنید که وظیفه‌یتان را درباره لبنان و فلسطین انجام داده‌اید ولی این‌گونه نیست. این تعهدی که الان خواندم این نیست که یک‌بار یک کارتی کشیدی و به مردم مظلوم لبنان



کمک کردی! شما فکر کنید یکی از نان خورهای خانواده‌ات الان در بیابان گیر افتاده است، تو نمی‌توانی بگویی من یک بار برایش پول فرستادم! هر شب باید مدام فکرت این باشد که آیا او نان خورده است یا نه. این تعهد لازم است. اگر این نیست بازی است، یک بار کارت کشیده‌ام عذاب وجدانم را خاموش کرده‌ام، یک انگشتی از خانمم داده‌ام ولی او هنوز نیازش برطرف نشده است، تازه فقط نیاز مالی او برطرف نشده، هنوز آن فعل احسن را پیدا نکردیم اصلاً عمل صالح احسن چیست؟ که شب‌های بعد خواهیم گفت.

پس تا اینجا روشن شد که عمل اصیل است، بدون اینکه از اصالت عقیده چیزی کم کنم، عقیده اصیل است اما عمل هم اصیل است. اصلاً دوتایی در کار نیست. یکی‌اش عمل قلب است و دیگری عقیده ظاهری و عقیده بروز یافته و مجسم شده است.

هر عملی صالح نیست

حرف دوم این است که هر عملی هم صالح نیست. این راهم متفکران به ما نشان داده‌اند. هر پول پرداخت کردنی ینفقون فی سبیل الله نیست. باید یک رخنه‌ای را پر کند، باید یک نیازی را برطرف کند، باید یک آرمانی را محقق کند تا بتوان گفت توافق کرده‌ای.

پس هر عملی هم صالح نیست، دیشب یک مثال زدیم، عملی که مخلوط به سیئه می‌شود، امشب یک مثال دیگر می‌زنیم که شاید موجب تحیر بشود که من هم همین را می‌خواهم، امشب شب تحیر است. بعضی وقت‌ها عمل فی‌نفسه صالح است اما در یک شرایط بیرونی است که صلاحیتش را از دست می‌دهد.

مثال می‌زنم تا روشن بشود؛ مثلاً مسجد ساختن کار خوبی است یا کار بدی؟ خوب معلوم است، خیلی کار خوبی است ولی اگر کمک کردن به ظالمین و خلیفه جائر باشد حرام است. صراحتاً ائمه اطهار علیهم السلام در روایات معتبر فرموده‌اند، امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا تُعِيْنُهُمْ عَلَىٰ بِنَاءِ مَسْجِدٍ»^۱ در



ساختن مسجد به آن‌ها کمک نکن. خلیفه جائری که حق اهل بیت را خورده است اگر آمد مسجدی بسازد تو برای این کار کارت نکش، برای او بنایی هم نکن، هرطور شده فرار کن. چرا؟ چون پوششی می‌شود برای آن سلطان جائر، او خودش رازیر مسجد مخفی می‌کند. این کار را نکن، روکش درست نکن برای این آدم‌ها. مسجدی که خوب است الان شد فعل حرام؛ عمل صالح نیست!

اگر او مسجدی بسازد الزاماً در آن مسجد فساد هم اگر نکنند، اگر مسجد ضرار هم نباشد به معنایی، در آن نماز هم می‌خوانند ولی خب چه نمازی؟ نماز اسلام سفیانی در آن می‌خوانند، برای خلیفه جور دعا می‌کنند، هر کسی هم خواست بر خلیفه انتقادی کند می‌گویند: خلیفه اسلام گستر است، خلیفه قرآن گستر است. این پوششی می‌شود برای چهره کریه آن سلطان.

یک مثال امروزی هم بزنم، قبل از پیروزی انقلاب صهیونیست مسجد الاقصی را آتش زدند. محمدرضا پهلوی یک حساب باز کرد، یک میلیون تومان هم آن موقع خودش گذاشت، گفت مردم کمک کنند برای بازسازی مسجد الاقصی. امام خمینی نه به خاطر محمدرضا پهلوی بلکه به خاطر خود صهیونیست‌ها گفت اگر من باشم اصلاً این مسجد الاقصایی که الان آتش زدند را درستش نمی‌کنم تا همیشه یک آینه‌ای باشد جلوی چشم مسلمان‌ها. چون بر فرض اینکه شما الان کاشی‌های مسجد الاقصی را برگردانید ولی صهیونیست‌ها را که برنگردانید. این فهم است.

برای امام حسن علیه السلام حرم نسازید!

آیات عظام نجف می‌خواهند بروند عربستان سعودی برای ائمه بقیع علیهم السلام مزار بسازند، با آقای خوئی صحبت می‌شود، با آقای حکیم صحبت می‌شود، آقایان شیرازی بانی می‌شوند، آقای حکیم قرار شد برود مکه با پادشاه عربستان صحبت کند. از امام سؤال کردند، جانم به این امام،



گفت: در کشوری که اساس مذهب در خطر است امارت ساختن بر بقیع کاری را حل نمی‌کند.

این جمله از من است: به نظر من پوشش می‌شود برای پادشاه آنجا؛ بغض شیعیان را کم می‌کند، می‌گویند: بابا دیگر چه می‌خواهید؟ بقیع را هم ساختیم. چون که در روزه‌هایمان یک طوری گفتیم که انگار دقّ دل‌مان فقط یک گنبد طلا برای امام حسن علیه السلام است. من مذهب سفیانی را می‌خواهم نباشد چرا این را به مسئله کوچکی تقلیل می‌دهید؟! ببین، معلوم شد اعمال چقدر با هم فرق می‌کند!

آقا منظورتان این است که کسی نباید برای معصومین حرم بسازد؟ نه، چه کسی این را گفته است، در روایات هست که هر کسی در ساخت حرم ائمه علیهم السلام کمکی بکند انگار کمک کرده داوود را در ساخت بیت المقدس. تو برای حرم حضرت امیر علیه السلام خرج کن، تو برای آستان قدس خرج کن ولی اینجا پوشش یک ظلمی نمی‌شود، آنجا که دین، دین سفیانی باشد، مذهب، مذهب سفیانی باشد، اسلام، اسلام آمریکایی باشد، این عمل تیزی نگاه تشیع را می‌گیرد چون می‌گویند: این هم گنبد امام حسن‌تان، دیگری می‌خواهید؟!

سطح عمل را ببینید، عملی که فقط همان عقیده را می‌خواهد تأکید کند و آن عقیده یک گنبد بشود که شیعیان آن را ببینند با عملی که امام خمینی رحمته الله علیه انجام داد که گفت: این مردک باید برود و رفت. در کشور خودمان گفت شاه باید برود، در مورد عربستان هم گفت: الان اساس مذهب در خطر است، جایی که اساس مذهب در خطر است با این کارها نمی‌شود درستش کرد.

ببین آن یک عمل است و این هم یک عمل است. اعتقاد را گرامی بداریم یعنی چی؟ یعنی یک گنبد برای امام مجتبی علیه السلام بسازیم یا یک انقلاب بسازیم، گنبد ساختن خیلی خوب است، تکرار می‌کنم که خیلی خوب است تا فردا نگویند یک وهابی آورده بودند سخنرانی می‌کرد، ولی عملی که از آن



اعتقاد بجهد و در جامعه شکل بگیرد و آن اتفاقی که این اعتقاد لازمه اش هست را منعقد کند بهتر است و آن همان چیزی است که امام انجام داد. پس الان یک عملی به نام مسجدسازی در یک شرایطی می شود حرام. به خاطر چی آن مسجدسازی حرام شد؟ به خاطر اینکه پوشش نشود برای خلیفه جائز.

عمل صالحی به نام دفاع از مرزهای حکومت یزید

حالا یک مثال دیگر بزنم که فی نفسه خوب است، زیر نظر خلیفه جائز هم خوب است، ای بابا! این چه دین سختی است! نمی شود فرموله اش کرد! نمی شود یک قاعده کلی داد. آن چه عملی است که حتی زیر نظر خلیفه جائز هم خوب است؟ دفاع از مرزهای اسلام.

دفاع از مرزهای اسلام، چه جهاد دفاعی و چه مرزداری یعنی چه مرز را نگه داری که دشمن حمله نکند و چه اینکه دشمن حمله کرده است بروی دفعش کنی. اگر یزید هم برای این کار لشکرکشی کرد به او کمک کن. عه! گفתי با یزید همکاری نکن که؟! این یکی فرق می کند. کیان اسلام و مسلمانان در مقابل کفر ظاهری و آشکار این قدر مهم است که اگر خلیفه اموی هم لشکر کشید باید به او کمک کنی. جانم به این اسلام! در سپاه یزید بودن هم عمل صالح است ولی نه سپاه یزیدی که می خواهد امام حسین علیه السلام را بکشد، نه سپاه یزیدی که می خواهد واقعه حربه را درست کند و نه سپاه یزیدی که می خواهد فتوحات کند. جهاد ابتدایی را نگفتند، برای جهاد ابتدایی آن ها اهلیتشان را ندارند، باید امام معصوم باشد بلکه جهاد دفاعی منظور است که ۴ قسم دارد:

۱. جایی که اساس اسلام در خطر است؛ یعنی اسلام در یک وضعیتی است که اگر آنجا را گرفتند اسلام از بین می رود و شعائر کفر برپا می شود، اساس اسلام در خطر است، اینجا جهاد دفاعی است، إذن معصوم نمی خواهد، إذن فقیه جامع الشرایط نمی خواهد.

۲. جایی که رفع تجاوز بیگانه از نوامیس مسلمان ها کند. اساس اسلام



هم در خطر نیست، اسلام صد تا کشور دارد، اسلام در خطر نیست ولی جان و ناموس یک عده‌ای مسلمان دست یک عده کافر افتاده است.

۳. یک عده‌ای مسلمان با یک عده‌ای کافر ظاهری درگیر هستند، شما بروی به آن مسلمان‌ها کمک کنید. الان مثال‌هایش جلوی چشم شماست؛ هم تجاوز به مسلمان‌ها شده است اگر نگویم اساس اسلام در خطر است که البته در خطر است چون آن اسلامی که می‌ماند اسلام سعودی است، اسلام سنی و اسلام شیعه هر دو از بین می‌روند. حالا این سطح را نمی‌خواهم بگویم اما همین مقدار که الان دشمن تجاوز کرده است به نوامیس مسلمان‌ها در لبنان و در غزه. خاک سرزمین اسلامی را دارند می‌گیرند.

۴. جنگیدن برای بیرون کردن اشغالگران مانند همین کفار که مملکت اسلامی را گرفته‌اند.

رئیسعلی دلواری‌ها و میرزا کوچک‌خان جنگلی‌ها جهاد دفاعی انجام داده‌اند. شرط این جهاد هم اجتهاد و اجازه از معصوم و فقیه نیست. یادتان هست که حضرت آقا یک باری از این افراد به‌عنوان بسیجی یاد کرد، گفت: رئیسعلی دلواری هم بسیجی بود، یکی از شئون بسیجی همین است که در جهاد دفاعی حاضر باشد.

درباره این جهاد دفاعی می‌خواهم یک کلامی از کاشف‌الغطاء بخوانم، سید جعفر کاشف‌الغطاء جزء مفاخر شیعه است، به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی این کتاب کشف‌الغطاء او باید یک کتاب بالینی باشد؛ یعنی یک طلبه دائماً به آن رجوع کند. از جلد چهار کتاب ایشان یک مطلبی برایتان می‌خوانم. در کتاب صاحب جواهر که باز یکی دیگر از مفاخر بزرگ شیعه است، علامه حلی و دیگران نیز همین مطلب وجود دارد. می‌گویند: اگر زیر پرچم یک ظالم و یک جائر هم بروی از ناموس تشیع دفاع بکنی اشکال ندارد.

مثال بزخم تا قضیه روشن شود؛ همان زمان‌ها یک وقتی در یک کشتی به یک عده خانم که در تجارت بودند تعرض شد از سوی کفار، در سمت سند



و آن کشورها، آن‌ها صدا زدند: وا معتصماه! معتصم عباسی منظورشان بود، یک بار دیگر یک اتفاق دیگر افتاد گفتند: یا حجاجاه! منظورشان حجاج سفاک بود. منظور این است که اگر کسی دنبال حجاج راه بیفتد و از آن‌ها خون خواهی بکند در این مورد اشکال ندارد، اینجا مثل مسجدساختن برای جائز نیست.

ببین چه اسلامی است که این توجه را می‌دهد که آن موضوع این قدر مسئله مهمی است که حتی اگر یک جائز، حتی اگر غاصب حق امیرالمؤمنین پرچم بلند کرده است (نه برای جهاد ابتدایی که او حق ندارد جهاد ابتدایی کند و باید در جهاد ابتدایی فقط دستور معصوم باشد) پرچم بلند کرده است برای دفاع از کشور اسلام، تو باید بروی یاری اش بکنی حتی اگر خود غاصبین حق اهل بیت باشند، روایت هم داریم در این زمینه.

شهادت در رکاب حسین علیه السلام

حالا این حرف جناب کاشف الغطا را ببینید، در هیئت‌ها باید این را به شما بگویند عزیزان، نگفته‌اند. جناب کاشف الغطا در کتاب کشف الغطاء جلد ۴، صفحه ۲۸۸، می‌نویسد:

افضل اقسام جهاد همین جهاد دفاعی است، از جهاد ابتدایی که در زمان معصوم انجام می‌شود برای دعوت به اسلام ثوابش کمتر نیست. هر کسی این کار را بکند در روز قیامت از شهداست. عجیب‌تر از این را برایتان بخوانم: «فانه عند الله بمنزله الشهداء المقتولین مع الحسين علیه السلام يوم الطوف»

در جهاد دفاعی، جهادی که اساس اسلام در خطر باشد یا ناموس اسلام در خطر باشد یا یک کشور اسلامی اشغال شده باشد، بروی و شهید بشوی، این مجتهد می‌گوید که به مثابه شهدات در کربلای ابا عبدالله علیه السلام است.

ایشان و میرزای قمی در ماجرای حمله روس به ایران فتوا داد و همان‌جا هم این را نوشته است و باورتنان نمی‌شود که در سپاه شاه قاجار که شاه ظالمی بود موجب شد که در لشکر عباس میرزا روضه باب بشود، چرا؟ چون مجتهدین بزرگ گفته بودند کشته شده‌های این جنگ مثل



کشته شده‌های کربلا هستند؛ که روس که بیگانه و کافر بود، حمله کرده بود و ایران را اشغال کرده بود. عمل صالح این است و ببینید ما در جاهای مختلف این را پیدا می‌کنیم یا نه؟ چون وقت کم است از این می‌گذرم.

در خطبه ۱۴۶ نهج البلاغه هست که امیرالمؤمنین علیه السلام به خلیفه وقت در زمانی که دشمن حمله کرده است می‌فرمایند که: خدا از آن کسی که حرکت کرده است که بیاید کشور اسلام را بگیرد بیشتر کراهت دارد تا از تو، به تعداد نفرات آن‌ها نگاه نکن. ما در گذشته بر اساس تعداد افراد محاسبه نمی‌کردیم، محاسبه ما با توجه به کمک پروردگار بود. وقتی طرف مقابل کافر است، خدا حتماً جانب حق ایستاده و تورا یاری می‌کند، تو مراقب اراده خودت باش.

یک قانون می‌خواهم بگویم که از قانون موشکی کوچک‌تر نیست، در مواجهه جهاد دفاعی که ما الان با اسرائیل در این مرحله هستیم، تعداد موشک‌های ما و تعداد موشک‌های دشمن ملاک نیست، این‌گونه موارد اصلاً در محاسبات خدا وجود ندارد. این آنجایی است که باید اراده خودمان را درست کنیم، تو قصد جنگیدن داشته باش خدا پیروزت می‌کند.

الآن خبرهای لبنان جلو چشمتان است؛ حزب الله بعد از شهادت سیدحسن نصرالله یا اصلاً با وجود سیدحسن آیا عادتاً می‌تواند در مقابل رژیم با این تجهیزات و با این پشتیبانی بایستد؟! خدا دارد می‌جنگد؛ به واسطه و از دست این رزمندگان. **«وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ»** اصلاً برای این جهاد است.

دعا برای سربازان دشمن

یک نمونه دیگر؛ دعای ۲۷ صحیفه سجادی دعای مرزداران است. حضرت آقا ۱۳ دی ۱۴۰۲ یک توجه قشنگی داد، گفت توجه دارید آن مرزدارانی که امام سجاد علیه السلام دارد برایشان دعا می‌کند، همه ایشان سربازهای اموی هستند؟! این را توجه داشتید بچه‌های هیئت؟! امام دارد سربازهای یزید و معاویه را دعا می‌کند! عه! آشتی کردند با هم؟ نه، پس چرا برای آن‌ها دعا می‌کند؟



چون او دارد مرزهای اسلامی را محافظت می‌کند. اگر همین شخص مرزدار آمد در شهرها و پلیس شد حضرت نفرینش می‌کند، اگر آمد و واقعاً حژه را رقم زد نفرینش می‌کند. در واقعاً حژه به صد یا دویست نفر امان داد ولی چون بعد از کربلاست و هیچ چیز برای حضرت باقی نمانده؛ نه سپاهی دارد، نه حکومتی دارد، هیچ چیز ندارد، فقط می‌تواند به اندازه یک خانواده بزرگ را امان دهد، سربازان را نفرین می‌کند اما وقتی همین سربازها مرزهای اسلام را نگه می‌دارند برای شان دعا می‌کنند؛ یعنی حتی مسکوت هم نمی‌گذارد که نه دعا بکند و نه نفرین، بلکه برای مرزداران دعا هم می‌کند!

خواهش می‌کنم این اسلام را تنظیم بکنید. می‌دانم در هیئت‌هایمان یک کم از این تنظیمات به هم خورده است، سپاه اموی همه جا و همه جوره بد هستند و شیعیان همه جوره خوب هستند. نه، این طوری نیست. همین می‌شود که نمی‌توانیم ائتلاف کنیم با سنی علیه اسرائیل، فهم‌مان اینجاها ایراد دارد که نمی‌توانیم ائتلاف‌های بزرگ شکل بدهیم. در اول انقلاب با کمونیست ائتلاف می‌کردیم به خاطر وحدت نیاز اما امروز با مسلمان آن طوری که باید ائتلاف درست نمی‌کنیم، حرفش را زیاد می‌زنیم و دائماً می‌گوییم: وحدت، وحدت، اما واقعاً درستش نمی‌کنیم، وحدت وارد نهادهای اجتماعی‌مان نمی‌آید. کدام هیئت است که با یک مرکز سنی در غزه و کجا و کجا مرتبط باشد؟! ناراحت نشوید ولی تا وقتی که لبنان ضربه نخورده و سیدحسن شهید نشده بود، صدایی از مجامع مذهبی تشیع آن طوری که باید، بلند نشد!

دوسه شب پیش، چهارپنج نفر از برادران اهل تسنن ما را در سراوان شهید کردند، الان برخی می‌گویند در حکومت ولایت فقیه، من برای سنی‌ای که شهید شده است نباید مجلس بگیرم، ببین در زمان امام سجاد ع سنی‌ای سرباز سنی نیست، بلکه اموی است، حکومت هم حکومت ولایت فقیه نیست، یا حکومت یزید است یا مروان؛ یعنی کثیف‌ترین آدم‌های تاریخ، من کثیف‌تر از مروان و بدتر از یزید سراغ ندارم، آقا دارد سربازهای آن‌ها در مرزها را دعا می‌کند.



دعوتی از اهل تسنن

می‌خواهم از این‌جا یک دعوتی بکنم از برادران اهل تسنن جهان. یک مفهومی داریم در ادبیات روایی‌مان به نام «مرباطه» یعنی مرزداری، گفته شده است که مسلمان‌ها مثلاً چیزی را برای مرابطون وقف کنند یا نذر کنند مانند مسجد در زمان سلطان جائز نیست.

یک حدیثی از رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم در مجامع سنی هست، می‌خواهم از دانشگاه تهران در هیئت فاطمه زهرا علیها السلام یک دعوتی بکنم از اهل تسنن، یک حدیثی از پیامبر نقل کرده‌اند و آن را هم معتبر می‌دانند من آن حدیث را برای شما می‌خوانم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «**فعلیکم بالجهاد و إن أفضل جهادکم الرباط...**» یعنی جهاد بر شما واجب است، بهترین جهاد هم مرزداری است، الان ازش تعبیر می‌کنیم به مقاومت، مقاومت جنگ ابتدایی نیست بلکه جهاد دفاعی است چون در مقابل تجاوز دشمن از حریم خودمان دفاع می‌کنیم. و بعد فرمودند: (و إن أفضل رباطکم عسقلان) «بهترین مرزداری هم مرزداری در عسقلان است. حالا جست‌وجو کنید ببینید عسقلان کجاست؟ عسقلان در غزه است. به خاطر همین حدیث الان یک تعدادی از گروه‌های جهادی سلفی آمده‌اند و دارند از غزه دفاع می‌کنند. اگر این حدیث را بیشتر بانگ بزنیم، جمعیت بیشتری از جهان اهل تسنن به این حدیث عمل خواهند کرد و به کمک مردم غزه می‌روند. این مطالب برای مسلمان‌ها مهم است، همه که مثل دولت‌های دست‌نشانده نیستند.

عمل صالح را میدان معلوم می‌کند

تا این‌جا گفتیم که هر عملی صالح نیست، بعضی وقت‌ها یک عملی فی‌نفسه خوب است مثل مسجد ساختن اما به خاطر یک عارضه‌ای عمل ناصالح می‌شود. همان عارض برای یک عمل صالح دیگر مثل جهاد دفاعی و مرزداری اثر نمی‌کند.

یک چیز عجیب‌تر بگوییم! عمل صالح را میدان معلوم می‌کند. میدان می‌گوید عقیده تو چه عملی انجام بدهد و میدان به تو می‌گوید کدام عمل



صالح است و فردا شب خواهم گفت که میدان به تو می‌گویم کدام عمل صالح، اصلح است.

ببینید با همان مرزرداری که امام سجاد علیه السلام در دعای ۲۷ صحیفه سجادیه برایشان دعا می‌کند درحالی‌که در سپاه بنی‌امیه هستند، وقتی در جنگ صفین درحال جداسدن از حضرت علی علیه السلام هستند، چگونه برخورد می‌کند؟! وقتی که امام علی علیه السلام در حال تجهیز لشکر بودند برای جنگ با معاویه یک افرادی امثال ربیع بن خُصیم یا برخی گفته‌اند خواجه ربیع می‌آیند نزد حضرت و می‌گویند: آقا ببخشید ما شبهه داریم! نمی‌توانیم با مسلمان جنگ بکنیم چون از طرفی این‌ها شهادتین گفتند و از طرفی هم با شما بیعت کردیم و نمی‌خواهیم بیعتمان را بشکنیم، اگر ممکن است به ما اجازه بدهید برویم سر مرزها و مرزرداری بکنیم، مرابط بشویم، برویم شهرری و آنجا مرزرداری کنیم.

۴۰۰ نفر از قُزّاء قرآن کوفه همراه این آقای ربیع بودند، من بارها این مسئله را برای آزادی علی علیه السلام مثال زده‌ام. بعضی وقت‌ها حتی یک‌کم بی‌ادبی کردم و گفتم علی علیه السلام دشمن نمی‌خواهد؛ وقتی این قدر آزادی می‌دهد خودش کافی است. قُزّاء آن روز مثل مجتهدان امروز هستند چون دوره، هنوز دوره قرائت است. ۴۰۰ مجتهد نزد حضرت آمدند و گفتند ما شما را قبول داریم، با معاویه هم نیستیم، در بیعت با شما هستیم اما با مسلمان نمی‌خواهیم بجنگیم، می‌خواهیم برویم سر مرزها. همان مرزی که الان گفتیم حضرت سجاد علیه السلام سرباز اموی را دعا می‌کرد. آیا اینجا هم عمل صالح هست؟ معلوم است که نه، خب آخرش مرزرداری عمل خوبی هست یا نیست؟ اینجا فرق دارد، چون علی علیه السلام الان دارد می‌رود با یک شخصی بجنگد که خودش در دو جای نهج البلاغه می‌فرماید که: یا باید با او بجنگم یا به آنچه پیامبر آورده است کافر بشوم. یک طایفه‌ای آمده که به استان‌های تحت حکومت امیرالمؤمنین تجاوز می‌کند، به نوامیس آن‌ها تجاوز می‌کند، به زن و بچه مردم حمله می‌کند... اگر تمام حکومت اسلامی را هم در دست بگیرند از بین می‌برند، اسلام را منقلب می‌کنند، اسلام را به جاهلیت



برمی‌گردانند. امام دارد سپاه را تجهیز می‌کند به جنگ یک همچین کسی برود حالا این‌ها می‌خواهند بروند مزداری کنند؟! نه، اینجا مزداری یک عمل صالح نیست.

ببینید آقا چه می‌کند! علی علیه السلام دیگر در تاریخ تکرار نمی‌شود! اگر ما بودیم حتی اگر برخی مجتهدین ما جای حضرت بودند می‌گفتند: باشد، فقط شما ۴۰۰ نفر بروید اما دیگر صدایش را درنیاورید، از آن پشت بروید که کس دیگری نفهمد! ولی علی علیه السلام یک باره صدایش را بلند کرد و گفت: آیا کس دیگری هم هست که در ذهنش همچین شبهه‌ای باشد و نخواهد با ما بجنگد؟ ۴۰۰ نفر تبدیل شد به ۴۰۰ نفر. ۴۰۰ نفر را با یک پرچم فرستاد برای مزداری. ولی الان من و شما می‌گوییم که این عمل صالح نبود؛ عمل بود ولی عمل صالح نبود، عمل انجام دادند ولی عمل صالح را نه، میدان می‌گوید این عمل صالح نیست.

شاید بگویید کار یک کم سخت شد، بگذارید ماجرا را کمی سخت‌تر کنم. ادامه ماجرا را ببینید، سپاه حضرت به صفین رسید. یک کسی آمده است در صفین که از اطرافیان امیرالمؤمنین است، ظاهراً امامت حضرت را هم قبول دارد، مثل من و شما شیعه است که این‌ها در سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام کم بودند. خواهش می‌کنم دقت کنید، مثال‌ها بسیار واضح است و شما به آسانی می‌توانید با جامعه امروز تطبیق بدهید. این شخص آمد نزد حضرت و سؤال کرد که: «چگونه شما را از مقام خودتان بازداشتند درحالی‌که افضل از همه آن‌ها بودید؟» این اعتقاد، اعتقاد ما شیعیان است. امام از جانب خدا فضیلتش قابل مقایسه با هیچ‌کس دیگر نیست و امامت حق مسلم حضرت بود. این سؤال سؤال سؤالیست که حضرت باید جوابش را بدهد اما ایشان فرمودند: «يَا أَخَا بَنِي آسَدٍ، إِنَّكَ لَقَلْبُ الْوَضِينِ، تُرْسِلُ فِي غَيْرِ سَدٍّ!». «وضین» یعنی وقتی پالان شتر را می‌بندند زیرش یک ریسمانی است که محکم آن را می‌بندند این را وضین می‌گویند. «قلق» یعنی این ریسمان رها باشد. یعنی این پالان خیلی شل است، تُرْسِلُ فِي غَيْرِ



سَدَد؛ یعنی این سؤال را داری بی جا می‌پرسی؛ یعنی مهم‌ترین سؤال شیعه که این سؤال ناموس شیعه است، در جبههٔ صفین حرف بیجایی است، چرا؟ چون الان این جبهه‌ای که در صفین آمده می‌دانی چطوری آمده‌اند؟ بیشتر این لشکر معتقدند عثمان به ناحق کشته شده است، عده دیگری هم می‌گویند که کافر شد و کشته شد. عده بسیاری از این‌ها دوتا خلیفهٔ اول را خیلی قبول دارند. اگر من علی الان جواب تو را بدهم سپاه متفرق می‌شود. آقا تشیع برای حضرت مهم نیست؟! ما این همه سینه می‌زنیم برای این مسئله این برای علی مهم نیست؟! حالا امیرالمؤمنین به خاطر پیوند خویشاوندی یک جمله به او می‌گوید، می‌فرمایند: در امر خلافت به من استبداد ورزیدند و این‌طور شد. می‌توانید این مطلب را در خطبهٔ ۱۶۲ بخوانید، فقط در همین حد جواب می‌دهند حضرت، این مسئله را تبدیل به همایش نمی‌کند، صدا دارش نمی‌کند، چرا؟ چون یک جبهه‌ای تشکیل داده است مقابل «ارباباً من دون الله موجود روزگار» نه «جبهه‌ای مقابل نوشته‌های تاریخ». در مقابل این دشمنی که قرارگاه دارد، نیرو دارد، با او در جنگ وجودی است؛ یا او می‌ماند یا علی، در این موقعیت اگر این بحث را فریاد بزنم این جبهه از هم گسسته می‌شود، الان وقت این سؤالات نیست، بی جا داری می‌پرسی! ببینید تشخیص این عمل صالح چقدر سخت است!

ابن ابی‌الحدید معتزلی در جلد ۷ شرح نهج‌البلاغه از یک متکلم معتزلی نقل می‌کند که این معجزهٔ علی بود، هیچ‌کسی به جز علی نمی‌توانست از این قوم متشطح این‌گونه استفاده کند. وقتی برگشتند کوفه مناشدهٔ رُحبه برگزار می‌کند. مناشدهٔ رُحبه سخنرانی دربارهٔ غدیر نیست بلکه بازسازی غدیر است؛ یعنی آمدند در میدان شهر برخی بزرگان را قسم بدهی و بگویی که فلانی تو در غدیر بودی، بلند شو و شهادت بده که در غدیر دربارهٔ من چه گفته شد. سر ناموس تشیع کوتاه نمی‌آید ولی نه در جبهه‌ای که الان در مقابل معاویه ایجاد شده است.



روی دوش فاطمه علیها السلام

بگویم و روضه‌ام باشد. من آخرش شیعه هستم، روی این کره زمین هیچ‌کسی برای من فاطمه زهرا علیها السلام نمی‌شود. بگذارید من یک جمله جواب آن شخص بنی‌اسدی را بدهم، بگویم: یک روزی سؤال تو سؤال میدان هم بود، آن روز فقط فاطمه علیها السلام در میدان بود؛ دیر آمدی! الان می‌خواستی از یک تاریخی سؤال بکنی که یک میدانی را به هم می‌زند، یک روز این سؤال خودش اصل میدان بود و تو آن روز نبودى و کسانی هم که بودند به چیزهای دیگری مشغول بودند.

دیدید چقدر سخت شد! یک روزی همین حرف میدان است، یک روزی همین حرف، میدان را به هم می‌زند. تشخیص صالح بودن عمل خیلی سخت است، خیلی سخت است. یک روزی همین سؤال برادر بنی‌اسد مسئله میدان بود، لحظه سوزن‌بانی بود، یا علی خلیفه می‌شود یا دیگر قطار می‌رود تا آن جایی که در خطبه می‌گوید: از شترهایتان به جای شیر، خون خواهید نوشید. در لحظه سوزن‌بانی فاطمه زهرا علیها السلام ایستاده است و فریاد می‌زند: علی، علی، علی! هیچ چیز دیگری اندازه‌ی علی مهم نیست. آن روز تازه یک عده‌ای از مردم یادشان آمد که وحدت را رعایت کنند! بابا الان وقتش نیست. بیایید با علی، وحدت درست می‌شود، با آن‌هایی که الان وحدت کرده‌اید بعداً مردم را تکه‌پاره می‌کنند. ببینید تشخیص این عمل صالح چقدر سخت است!

اگر بخواهید یک بار سنگین را از یک ساختمان چند طبقه بالا ببرید، اگر چند نفر باشید، هر کدام یک‌کم کمک بدهند به راحتی این بار را به طبقات بالا می‌رسانید ولی اگر مثلاً این بار یک یخچال باشد که برای شماست و دیگران به شما کمک می‌دهند در پاگردهای پله‌ها بعضی وقت‌ها برخی خسته می‌شوند و یک‌کم بار را رها می‌کنند و دستشان را می‌زدند ولی چون یخچال برای شماست، ممکن است به کمر شما فشار زیادی بیاید ولی یخچال را رها نمی‌کنی.

وقتی همه مردم دستشان را از این بار برداشتند همه بارها افتاد روی دوش



فاطمه علیها السلام، الهی دورت بگردم خانم! وقتی می‌گویم همش افتاد یعنی همش افتاد! یعنی همش افتاد روی دوش فاطمه. آن شخصی که دستش را دزدیده بود که دزدیده بود ولی آن کسی که دستش را ندزدیده بود هم نتوانست کاری برای فاطمه علیها السلام بکند. حضرت رد که شد، پشت سرش را نگاه کرد دید خانمش افتاده است، باورتان نمی‌شود حرفی که می‌خواهم بگویم را، از شبی که اینجا دعوت شدم برای فاطمیه در سال‌های قبل هی می‌خواهم این را بخوانم زبانم نمی‌چرخد، نمی‌توانم بگویم که حضرت در نهج‌البلاغه فرمودند که من را چطور می‌بردند برای بیعت. برگشت پشت سرش را نگاه کرد، دید خانمش افتاده روی زمین، یک عده مرد نامحرم، یکی غلاف شمشیر می‌زند، یکی تازیانه می‌زند، یک عده‌ای لگد می‌زنند، همه بار افتاد روی دوش فاطمه...

یا زهرا....

اللعنة الله على القوم الظالمين



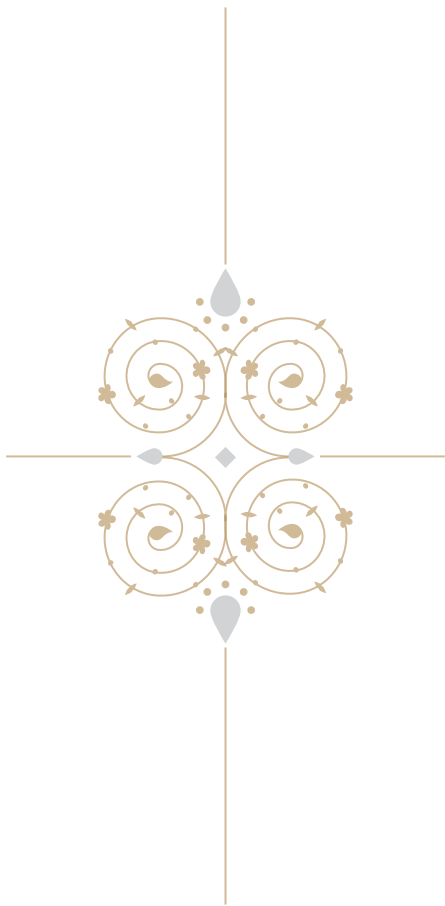
جلسه سوم

بازگشایی عمل

ضرورت به موقع بودن عمل صالح احسن



برای شنیدن صوت استاد رمزینه بالا را
اسکن کنید



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

وبه نستعين

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم حسبنا الله نعم الوكيل نعم المولا
ونعم النصير

ثم الصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الاطيبين لاسيما بقيه الله
في الارضين روى و ارواح العالمين له الفدا.

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آباءه في
هذه الساعة و في كل ساعة ولياً و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دليلاً و
عيناً حتى تسكنه ارضک طوعاً و تمتعه فيها طويلاً.

به ساحت نورانی آقا و مولایمان حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلَوَاتِي تَقْدِيم كُنَيْد.

به روح مطهر امام و همه شهداء، به خصوص شهدای مقاومت و
على الخصوص شهيد بزرگوار، سيد حسن نصرالله، صلواتی تقدیم کنيد.

اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم

حقیقت واحد

در شب‌های گذشته به محضرتان رسید که ما باید در کنار عقیده و باور، به عمل، اصالت بدهیم. البته این دو، اصلاً دوتا نیستند؛ یک حقیقت واحد است که در قلب انسان جوهری بروز می‌کند که اسمش باور می‌شود؛ در جوارح او جوهر دیگر می‌نشیند و اسمش عمل می‌شود. هر دو اصیل‌اند و اگر این‌ها از هم جدا شدند، هر دو از بین می‌روند. عمل بدون ایمان و عقیده راه به جایی نمی‌برد. عقیده‌ای هم که با عمل، فتوسنتز نکند، می‌خشکد و می‌پوسد و از بین می‌رود.

تو، یک عکسی از آن داری، فکر می‌کنی عقیده داری؛ یک عادت ذهنی به چیزی داری و فکر می‌کنی اعتقاد داری! اما در لحظه بلا یا در سرراشویی قبر یا در فتنه‌های یک باره، می‌بینی دستت خالی است؛ عمل را راهبری نمی‌کند. دست و پایت در عمل نمی‌آید.

خیلی دقت کنید! علمای بزرگ اخلاق و عرفان خیلی به ما توجه دادند. اعتقاد خیلی مهم است. این قدر روح شما لطیف است که یک ساعت هم اگر در شما اعتقاد باشد، اثرش باقی می‌ماند. انس ذهنی شما با آن صورت ذهنی است و این یعنی شما فکر می‌کنی که اعتقاد داری! و تنها جایی که می‌شود از آن، تست بگیری که هست یا نیست، در بزنگاه عمل است؛ در تعهدهای عینی جامعه است. اگر در لحظه تعهدها، دیدی انگار اعتقادات کم شده یا آن قدری که حدس می‌زدی نیست، معلوم است که از دستش داده‌ای. این نکته را خیلی گفته‌ام.

هر عملی صالح نیست؟!

نکته دیشب ما خیلی مهم بود و عزیزانی که نشنیدند، حتماً آن را بشنوند؛ چراکه بحث امروز ما بدون بحث دیشب خوب جلو نمی‌رود. گفتیم هر عملی که صالح نیست! تازه، عملی که انجام می‌دهیم، بر اساس یک باوری



است.

عمل صالح از غیر صالح را کجا معلوم می‌کند؟ میدان؛ شرایط؛ موقعیت.

مثال‌های دیشب را یادتان هست؛ مرزرداری، در یک جایی صالح بود و یک جایی ناصالح بود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جنگ صفین می‌رود و تو می‌خواهی مرزرداری بکنی؟! بسیار عجیب است! اما خب وقتی کیان اسلام در معرض تهدید است، مرزرداری بسیار چیز پرفایده و خوبی است.

یا کمک کردن به یک سلطان جائر و یک خلیفه غاصب، بد است؛ حتی در مسجد ساختن؛ اما اگر بحث مرزرداری و جهاد دفاعی است، اشکال ندارد.

ببینید، چقدر این مسئله‌ها مهم‌اند؛ چون بعضی از این‌ها برای اسلام ناموسی است. برخی از آن‌ها به خصوص برای ما شیعیان ارزش ناموسی دارد؛ مثلاً نباید هیچ جایی با خلیفه غاصب عکس سلفی داشته باشیم؛ اما درخصوص دفاع از مسلمین گفته شده که اشکال ندارد که این کار انجام شود! خود امام سجاد علیه السلام هم سربازانی را دعا می‌کردند که آن‌ها همگی سربازان بنی‌امیه بودند! همان سربازی که اگر پلیس بود و در شهر می‌آمد، حضرت نفرینشان می‌کرد! ولی وقتی سر مرزها، از زن و بچه مسلمان‌ها پاسداری می‌کند، دعایش می‌کند؛ حتی اگر او سرباز اموی و جیره‌خوار یزید و مروان و از قاتلان ابا عبد الله الحسین علیه السلام باشد!

گفتیم این مباحث از الان ما خیلی گره‌گشایی می‌کند. الان در شرایط جهاد دفاعی هستیم و کاشف الغطای بزرگ، جهاد دفاعی را افضل جهادها معرفی می‌کند و کشته شده در راه جهاد دفاعی را به مثابه شهید کربلا می‌داند! این جمله را یک مداح نگفته است، یک شاعر نگفته است، یک مبلغ و منبری نگفته است، یکی از مفاخر بزرگ فقاهت شیعه گفته است و خودش هم به این فتوا داده است.

الان مسئله فلسطین، این است؛ الان مسئله لبنان این است. اگر کسی سر مرز لبنان کمکشان بدهد، چه از اهالی خود غزه باشد و چه از جاهای دیگر، او در جهاد دفاعی است. در جهاد دفاعی حتی اگر خلیفه جور هم



باشد تو باید با او همکاری کنی؛ چه برسد به اینکه آن‌ها مسلمان باشند و خلیفه جوری هم نباشد، مظلومینی باشند که دستشان را بلند کرده‌اند و «یا للمسلمین» می‌گویند. عمل، این‌گونه صالح می‌شود و میدان می‌گوید کدام عمل الان صالح است.

هر عمل صالحی، احسن نیست!

امشب می‌خواهم بگویم هر عمل صالحی هم احسن نیست! همین جور پی‌درپی قله‌ها شکل می‌گیرد، مالک‌ها پدید می‌آید. آدم‌هایی که با خودشان عهد می‌کنند، هیچ‌وقت، باورش‌ان را معطل نگذارند، همیشه بر اساس باورش‌ان عمل کنند، تعبیر دقیق‌تر همان کلمه بود؛ باورت باید فتوسنتز کند؛ چون باور مثل ریشه است، عمل مثل شاخ و برگ. این تعبیر قرآن است. آیه ۲۴ سوره ابراهیم: «**أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً**». علامه طباطبایی در مورد کلمه طیبه می‌گوید، در این نمودار درختی عقیده، ریشه است. اخلاق، تنه و شاخه و برگ هم عمل است. همان رابطه‌ای که در درخت است اینجا هم هست. ریشه نباشد مبانی جذب نمی‌شود، برگ نباشد فتوسنتز نمی‌کند، آن هم می‌خشکد.

هر اعتقادی که داشتید از همان عمل بگیرید. جوان‌ها و نوجوان‌هایی که بحث‌های اخلاقی را دنبال می‌کنند و می‌گویند چگونه می‌توان به یقین رسید، پاسخ آیت‌الله جوادی آملی را دقت کنند. خدا حفظ کند آیت‌الله جوادی آملی را. می‌گفتند ۵۰ درصد، علم و ۵۰ درصد عمل! سر موضوعی که یقین نداری اول ۵۰ درصد روی آن تحقیق علمی کن. وقتی علم ثابت و تأیید شد - هر اعتقادی، علم مربوط به خودش را دارد - آن وقت ۵۰ درصد دیگه‌اش عمل است. خودت را به این اعتقاد بزن.

اگر خدا همه‌جا ناظر است و می‌بیند و تو در مرعای او هستی، بر اساسش عمل انجام بده. عمل، بعضی وقت‌ها، همین توجه ذهنی و توجه قلبی است؛ اینکه انسان خودش را در محضر حضرت حق ببیند و همیشه توجه کند. این کار باعث می‌شود، عمل قلبی را در خودش ایجاد کند. به خاطر



این‌که یادش نرود، تسبیح دستش می‌گیرد، یک ذکری می‌گوید که قلبش یادش نرود و به تعبیر امام بزرگوار، حرف رادهانش بگذارد؛ ذکر کارش این است. همان‌طور که بچه به زبان می‌آید تو هم باید قلبت را به زبان بیاوری، که این‌ها عمل است. یک‌بار به می‌بینی دل آدمی پر می‌شود از یقین.

آدم‌هایی که از باورشان عمل می‌گیرند، دارای یک عمل و یک باور تازه‌ای هستند. آن‌هایی که عمل گرفتند، دعوایشان دیگر برای عمل نیست؛ بلکه برای عمل صالح است. با عمل الصالحات دارند به اصطلاح کشتی می‌گیرند که عمل صالح کجاست؟! **خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَافِسِ الْمُتَنَافِسُونَ**^۱. در اینجا اگر کشتی گیر هستید، بیاید کشتی بگیرید. اگر می‌خواهید از همدیگر سبقت بگیرید، اینجا سبقت بگیرید؛ در دنیا نمی‌خواهد سبقت بگیرید، در عمل صالح از هم‌دیگر سبقت بگیرید. عمل صالح وقتی مورد رقابت واقع شد، وارد فاز عمل احسن می‌شود. عملی که صالح هست اما احسن هم باشد؛ یعنی نیکوترین است. وقتی ذات عمل عالی است، موقعیتش هم عالی است، عمل صالح هم هست، اگر تو هم به بهترین وجه آوردی، تازه عمل صالح احسن می‌شود.

من چون نمی‌خواهم از خودم حرفی بزنم، اول آیه‌اش را در قرآن بخوانم؛ آیه ۱۷۲ تا ۱۷۴ سوره آل عمران از آیاتی است که امشب با آن کار داریم.

حتی زخمی‌ها!

دل‌ها حواسشان به من باشد: **الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ**^۲. خیلی عجیب است! کسانی که اجابت کردند خدا و رسولش را، بعد از آن‌ها که به آن‌ها سختی رسیده بود و زخمی شده بودند. این آیات، آیات جنگ احد است. آمده بودند احد، خب مسلمانان در احد به حسب ظاهر شکست خوردند، زخمی شدند و برگشتند مدینه، صبح روز بعد پیامبر گفتند: باید دوباره

۱. سوره مطففین، آیه ۲۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۷۳.



برویم تعقیب دشمن! به جز احدی‌ها هم کسی نیاید! البته همه احدی‌ها باید بیایند حتی زخمی‌هایشان؛ بلکه اصلاً زخمی‌ها حتماً بیایند، **بَعْدَ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ**. آقا حتی زخمی‌ها؟! یعنی شمشیر خورده است، نیزه خورده است، الان تحت مداواست، یک هفته هم نگذشته است، نقاهتش را طی نکرده است! بله، حتی زخمی‌ها!

جبرئیل به پیامبر خبر داده که دشمن رفته؛ اما می‌خواهد دوباره برگردد و طمع کرده است. گفتند ما تنگه این‌ها را دور زدیم، دیدید پیروزی‌شان را تبدیل به شکست کردیم؛ حالا نرویم و دوباره همه‌شان را بکشیم؟! پیامبر گفت: بلند شوید تا برویم دنبالش‌ان که الان آن‌ها برمی‌گردند... من دیگر گریز نمی‌زنم. یک تصویری از تاریخ می‌خواهم جلوی شما بیاورم و نگویم مثل چی، مثل چی و مثل چی، مثل هایش دیگر با خودت... دشمن می‌خواهد دوباره برگردد و حمله کند. جبرئیل خبر داد یا رسول الله صلی الله علیه و آله این‌ها را بسیجشان کن. بعد پیامبر رو به بلال: برو به مردم خبر بده، بعد از نماز صبح زمان اعزام است؛ ۷۰۰ نفر در احد آمده بودند و تقریباً ۷۰۰ نفر شهید شده بودند؛ همه آمدند؛ ولی تعداد زخمی‌ها خیلی زیاد بود، فقط قبیله بنی‌سلمه ۴۰ زخمی داشت! زخمی هم که می‌گویم یعنی مثلاً بنده خدا روی زمین کشیده می‌شد؛ **بَعْدَ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ!**

کسانی که این استجابت را کردند و الان بیرون آمدند، عمل صالح انجام دادند یا ندادند؟! اگر این عمل صالح نیست، پس عمل صالح چیست؟! حتماً عمل صالح انجام دادند؛ زخمی شده باشی، الان مرخصی استعلاجی لازم باشی تا یک ماه یا یکی دو هفته استراحت کنی تا سرحال بیایی، هنوز عرق تو خشک نشده، دیروز جنگ بوده و امروز می‌گوید دوباره باید بیایید و زخمی‌ها هم با تأکید «**مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ**» باید بیایند! این عمل صالح است. بعد قرآن می‌گوید «**الَّذِينَ اسْتَجَابُوا**» همه آن‌ها اجابت کردند و آمدند. فقط یک دانه آدم هست که در احد نبوده، اینجا آمده است. ببینید پیغمبر چه امتحان‌های قشنگی گرفته است! حالا بگذارید چهار نفر دیگری هم که هستند و در احد نبوده‌اند، بیایند؛ نه، فقط احدی‌ها باید بیایند. فقط



یک نفر بوده که در احد نبوده و اینجا اضافه شده است؛ آن یک نفر هم جابر بن عبدالله انصاری است که پدرش او را به خاطر سرپرستی خانواده گذاشته بود. البته در تاریخ هم آمده که پدر جابر در همین احد به شهادت رسیده است. به جز جابر، همه احدی هستند؛ حتی زخمی‌هایش.^۱ خب این عمل صالح است.

اسلام چه کمری می‌شکند!

ادامه آیه: **لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ**، این یک ذره عربی را یا همه‌تان بلدی یا یادگیری آن کار سختی نیست. ما به این «مِنْهُمْ» می‌گوییم «من تبعیضیه» از آن «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا»، از کسانی که اجابت کردند، فقط آن‌هایی که «أَحْسَنُوا» هستند اجر عظیم دارند! این اسلام چه کمری می‌شکند! بابا، زخمی آمده است، خب دیگر کوتاه بیا! نه که آن‌ها را جهنم می‌برد؛ نه، اجرشان هم می‌دهد، این اجر عظیم که نمی‌دانم می‌خواهد با آن‌ها چیکار کند برای کیست؟! **لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ**. ببینید! **لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ** نه همه آن‌هایی که استجابت کردند؛ که حالا روایات توضیح داده‌اند که مثلاً یک گروه ۱۰ نفره، یک گروهی که با امیرالمؤمنین علیه السلام بود این‌ها اوج و قله‌اش بودند و پرچم هم دست این‌ها بود.

این مربوط به غزوه‌ای است که به حمراء الاسد معروف شد؛ منظورم عین الاسد نیست! حمراء الاسد است؛ حمراء با (ح) جیمی. حمراء الاسد اسم آن منطقه‌ای است که ۲۰ کیلومتر با مدینه فاصله دارد. همه به آنجا رفتند. عرض کردم مشرکان هم می‌خواستند بیایند، اینجا دیگر تهدیدها نظامی شد و ابوسفیان تهدید کرده بود که حمله می‌کنم و همه آن‌ها را می‌کشم! نسل مسلمانان را هم منقرض می‌کنم! خداوند در ابتدای آیه ۱۰۴ نساء می‌فرماید: **«وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ»**^۲ **تَأْلَمُونَ** با همزه منظور است که به معنای عذاب و درد است **«فَأَيْتَهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ»** در تعقیب این قوم، سستی نکنید و ضعیف نشوید؛ این‌هایی که آمدند با شما جنگیدند، بعد،

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۷۵.

۲. سوره نساء، آیه ۱۰۴.



از یک فرصتی استفاده کردند و کمربند ایمنی تان را دور زدند و به شما حمله کردند و جنگ پیروزتان را مغلوب کردند، الان هم طمع می دارند.

وَلَا تَهِنُوا...

در تعقیب این‌ها «وَلَا تَهِنُوا»؛ ضعف از خودتان نشان ندهید، سستی از خودتان نشان ندهید، آه و ناله خیلی نکنید، «إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ» اگر شما دچار زخم و درد شدید، «فَأَيْتَهُمْ يَأْلَمُونَ» آن‌ها هم زخمی شدند! بعضی وقت‌ها جوری می‌گویی که انگار مثلاً او هیچ طوریش نشده است! خب او هم کتک خورده است! تازه تو در مدینه هستی و او از مکه خیلی فاصله دارد. او در شهرش هم نیست. تو همیشه تعداد زخمی‌ها را می‌شماری؟! می‌گویی ما دیروز جنگ بودیم؟! چه تان است؟! خب آن‌ها هم زخمی شدند. اگر این روزها را می‌خواهید تطبیق بدهید آن‌ها هم یک سال است که کتک می‌خورند. یک سال است که دارند کتک می‌خورند. اگر شما درد آمده است، آن‌ها خیلی بیشتر از شما دردشان آمده است.^۱

تزریق توحید

وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ شما که رجوع به خدا دارید ولی آن‌ها او را هم ندارند. قرآن چقدر توحید را قشنگ تزریق می‌کند! تو یک خدایی داری که آن‌ها ندارند. درست است که دردی به دل تو نشانده که کمر آدمی را می‌شکند؛ آدم‌های درشت و عزیزی را از تو گرفته؛ همین جاست که حمزه سیدالشهدا را از تو گرفته؛ اما بلند شو و دعا بخوان و توسل کن. الان که طورتان نشده! این پیغمبر است، نزدیک‌ترین آدم به حمزه است، دردش آمده بود. نمی‌دانی وقتی در احد حمزه را دید چگونه گریه می‌کرد! با این حال، صبح آمده عین یک شیر غران، می‌گوید بلند شوید تا برویم؛ خودش هم زخمی است. می‌دانی دیگر در احد پیامبر زخمی شده؛ یعنی یکی از زخمی‌ها خودش است. با عصای دستی‌اش آمده و می‌گوید که بیا. درست است که بزرگتان را زدند، محترمتان را زدند، دردتان هم آمد؛ اما



آن‌ها هم دردشان آمده است. «وَلَا تَهِنُوا...» سستی نکنید، شما یک رجوعی به پروردگارتان دارید که آن‌ها ندارند، خدا برای همه خداست، آن‌ها رجوع نمی‌کنند.

زهی خیال باطل!

[نتانياهو] سخنرانی کرده است و می‌گوید که اگر خدا با این‌ها هم باشد، من شکستشان می‌دهم! این آدم چقدر به سمت هلاکت عجله می‌کند؟! بابا! خدا اگر داور گشتی هم بود ما شکستت می‌دادیم! تو می‌خواهی خدا با ما باشد و ما را شکست بدهی؟! خودت هم داری می‌گویی؟! خدای تو را نمی‌دانم؛ اما خدای ما خیلی قوی است! خدای ما خیلی زور دارد! به شما بگویم وقتی طرفش خیلی زیاد تبختر می‌کند خدای ما یک جوری زمینش می‌زند که دیگر رویی ندارد که بلند شود. یک پشه می‌فرستد در دماغ نمرود! بگو ببینم کی بود؟! هان؟! تو می‌گویی چکار کنیم؟ به آب می‌گوید فرعون را بخور! اگر می‌توانی فرار کن! به خاک می‌گوید قارون را بخور! اگر می‌توانی فرار کن! «اگر خدا هم با این‌ها باشد، شکستش می‌دهی؟!» زهی خیال باطل!

ببخشید، چقدر بد است که نتانياهو سر خدای تو حساب کند؛ اما تو سر خدایت حساب نکنی! چون او در محاسباتش خدای ما را آورده و احتمالاً دوسه تا اف ۳۵ هم برای خدا در نظر گرفته است! تو یک چیزی داری «وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ» تو در یک جایی امید داری، یک جایی رفت و آمد داری که او ندارد. او آن قدرت را ندارد. اینجاست که آیه معنا می‌شود. این ۶۰۰ و خورده‌ای نفر که استجابت خدا و رسول کردند و با حالت زخمی به جهاد آمدند، همه آن‌ها، الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ؛ این عمل صالح است اما، لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ می‌گوید این لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا چیه؟ حواس‌ها اینجا باشد، این‌ها دیگر چه کسانی هستند که بالاتر از عمل صالح دارند؟! دارند احسن عمل را می‌آورند؟!!



قید فاعل

احسن، قید فاعل است. ببینید نماز یک عمل صالح است؛ ولی همه آن را احسن نمی خوانند. بعضی این قدر خمیازه می کشند که ملائکه دستپاچه می شوند و می گویند: «ولش کن بریم!» بعضی هم نماز می خوانند، اَحْسَنُوا انجامش می دهند. حالا اینجا آیه بعد می گوید «الَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ» چه کسانی هستند؟ «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» خبر تهدید ابوسفیان را برای آن ها می آورند. به آن ها می گویند که مردم علیه شما جمع شدند! یک لشکر کاملی دارد به شما حمله می کند؛ «فَأَحْسَنُوهُمْ» بترسید، ابوسفیان ایستاده و در فلان جا هم اعتراف کرده که می خواهد دوباره برگردد و حمله کند؛ راست می گوید، پای کارند، سایه اش را دارم میبینم. این احسن ها است، آن ها چی می شوند؟ فَرَادَهُمْ إِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ ایمانشان افزون تر می شود و می گوید خدا ما را بس است. بهترین وکیل خداست.

آن قاعده طلایی که دیشب از قرآن یاد گرفتیم را دوباره یادت بیاورم. در مبارزه با چنین دشمنی، سر تسلیحات و کمی تسلیحات و عِدّه و عِدّه حساب نکن، برو سر اراده خودت ملاحظه کن. اگر از این آیه کمک گرفتی، خدا به جای تو و البته از دست تو می جنگد؛ «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۱.

عمل احسن!

امشب خیلی می خواهم سختش کنم. ما اسرائیل را می زنیم، انتقام می گیریم. آهان! آفرین! «اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» امشب می خواهم به همه فرماندهان نظامی مان بگویم «أَحْسِنُوا» قشنگ بزنی. می زنی؛ می دانم می زنی؛ «أَحْسِنُوا» قشنگ بزنی. قشنگ زدنش به این است که لَا تَهْتُوا؛ یک وقت تهدیداتشان اثر نکند! قرآن، يَجْرِي كَمَا يَجْرِي السَّمْسُ وَالْقَمَرُ؛^۲ عین خورشید و ماه بر ما می چرخد، صحنه ها همان صحنه هاست، تکرار

۱. سوره انفال، آیه ۱۷.

۲. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص: ۱۹۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص: ۹۴.



می‌شود. الان اگر بعضی از این آقایانی که از آن طرف خبر دارند و جای من منبر می‌رفتند و پیغام‌ها را می‌گفتند که «این یکی آمده و چی گفته؟! آن یکی آمده و چی گفته؟!»، وقتی پشت سر هم قطار می‌شوند و می‌آیند و می‌روند و خبر می‌آورند که فلانی آمده و رأی آورده و خیلی دیوانه است، این‌ها کسانی‌اند که به مردم می‌گویند بترسید اما قرآن می‌گوید: «لَا تَهَيُّوْا؛ نترسید. وقتی به آن‌ها گفتند که بترسید، **فَرَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ**، ایمانشان افزون شد. یک باوری داشتند که با حالت زخمی آمدند؛ ولی الان که این را گفتمی، **فَرَادَهُمْ إِيمَانًا**؛ ایمانشان افزون تر شد. دلشان پراز ایمان شد.

ایستاده در اُحد

من اگر باشم می‌گویم ما الان در مقطع اُحدیم؛ خواندن آیات احد بر دیپلمات‌های ما، بر سیاسیون ما، بر نظامی‌های ما، ابتدای هر صبح لازم است. «**يَجْرِي كَمَا تَجْرِي السَّمْسُ وَالْقَمَرُ**»؛ بر خودتان این آیات را بخوانید. خودتان را با معیار قرآن تنظیم کنید. می‌خواهی تصمیم‌گیری برای یک ملت! آقا فرمودند که این‌ها ملت ایران را نشناختند؛ این‌ها جوان ایرانی را نشناختند؛ بشناسانید به آن‌ها. تو می‌خواهی یک ملت نترس را، یک ملت غیور را نمایندگی کنی. خودت باید نترسی، خودت باید این آیات را خوب بشناسی.

قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، حالا نگاه کنید! تهدید معاویه آمد. بابا! باور کنید جنگ نمی‌شود. نترس! حمراء الاسد غزوه است و به‌عنوان غزوات شمارش شده است؛ اما جنگی نشده است، بعد از سه روز برگشتند؛ ولی تو برو! او تهدید کرده و تو بیشتر از تهدید انجام بده. پیام ابوسفیان را که آورد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین یک کلمه را در جوابش گفت: **حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ**. شب به مسلمانان گفت هر کسی چوب و هیزمی دارد، آتش روشن کند. بیابان از آتش پر شد. ابوسفیان دید انگار باید برود. جنگ هم نشد و فرار کرد. مسلمانان گفتند: برویم دنبالش؟! حضرت فرمودند: نه دیگر، برگردید مدینه! زخمی‌هایتان را خوب کنید؛ **فَرَادَهُمْ إِيمَانًا**.



«أَحْسِنُوا» های زیبا

خلاصه بحثمان چه شد؟! با حالت زخمی، سر قرار نظامی و عملیاتی حاضر بشوی، قطعاً استجابت خدا و رسول و عمل صالح است؛ اما «أَحْسِنُوا» برای کسانی است که «لَا تَهْتُوا»؛ نه تنها نترسیدند بلکه برعکس، وقتی تهدیدشان کردند: «زَادَهُمْ إِيمَانًا».

بله، اگر موقع اذان نماز بخوانی، عمل صالح انجام می‌دهی؛ اما اگر با حضور قلب بخوانی و خدا را در آن حاضر کنی، این «أَحْسِنُوا» خواهد بود. هر عمل صالحی که خدا در آن بیشتر حاضر بشود، او احسن می‌شود. هر جایی به اقتضای خودش است؛ در نماز وقتی خدا حاضر می‌شود، تو می‌شکنی، در جنگ وقتی خدا حاضر می‌شود تو مقاوم می‌شوی. یک جور دیگر، وقتی خدا در نماز شب حاضر می‌شود آدم گردنش می‌شکند و اشکش سرازیر می‌شود؛ اما در جنگ وقتی خدا حاضر می‌شود احساس می‌کنی انگار خیلی مرد شده‌ای، خیلی سفت شده‌ای! خدا را حاضر کن، عملت احسن می‌شود.

این «أَحْسِنُوا» ها در قرآن بسیار زیباست. در آیه ۲۶ سوره یونس آمده: **لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى**؛ کسانی که احسن انجام می‌دهند، ما هم «حُسْنَى» برای آن‌ها داریم؛ در روایات آمده، یعنی بهشت. **وَزِيَادَةٌ**؛ بعضی از روایات گفته‌اند غیر از بهشت، وجه پروردگارشان را هم می‌بینند؛ برخی هم گفته‌اند نه! در همین دنیا هم به آن‌ها حسنات می‌دهند. خدای متعال اعطاهایی به آن‌ها می‌کند که در روز قیامت آن‌ها را محاسبه نمی‌کند. دنیای بیشتری به آن‌ها می‌دهد.

وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ؛ اگر عمل صالح احسن انجام دادید، هیچ وقت صورتشان، قَتَرٌ؛ یعنی گرسنگی و فقر را نمی‌بیند. **وَلَا ذِلَّةٌ** ذلت و پستی هم نمی‌بینند. **أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**؛ این هم از این.

فرآیند رسیدن به احسن عمل!

حالا فرایند رسیدن یک عملی به عمل احسن چگونه است، که اولاً باید عمل باشد؛ ثانیاً اعتقاد، عمل درست کند؛ ثالثاً عمل، صالح بشود؛ رابعاً



صالح، احسن بشود.

یک آیه قشنگی است در قرآن که حیف است برایتان نگویم؛ آیه ۹۳ سوره مائده.

فرایند رسیده به احسن عمل، سه تا تقوای خواهد:

تقوایی که فکر را عقیده و باور کند.

یک تقوا، باید علمت را تبدیل به اعتقاد کند. تقوا می خواهد. هر کسی علمش تبدیل به باور نمی شود! باید حرفی که درست است را به قلبت بنشانی. اگر خدایی هست، اگر ولی ای هست، اگر علی بن ابیطالب علیه السلام امام برحق است، اگر حجت برایت تمام شد، این باید به قلبت برسد. این تقوای اول است که باید به قلب برسانی.

تقوایی که عقیده را عمل صالح کند.

تقوای دوم، آن عقیده را عمل کنی؛ آن را بیرون بیاوری. در شب های گذشته گفتم که فقط خودش را پاس نداری؛ بلکه امتدادش را هم پاس بداری. فقط برای خودش غدیر نگیری و ریشه روشن نکنی، که آن هم خیلی خوب است و خیلی عمل صالح است، اما امتداد این ولای علی بن ابیطالب علیه السلام هم باید در کنش های اجتماعی تو بروز کند.

تقوایی که عمل صالح را احسن کند.

سومینش این است که یک تقوای دیگری لحاظ کنی که «أَحْسِنُوا» بشود؛ مثل همان آیه ای که خواندم. آمدی؛ اما ته دلت یک خورده خالی است. یک ترسی داری، ترس از خودت را بیرون بریز. «أَحْسِنُوا» کن. تو که جهاد آمده ای؛ تو که با پای زخمی در جهاد آمده ای؛ فقط از خدا بترس و دیگر هیچ. عمل صالحت را احسن کن.

آن آیه را بخوانم و سریع رد بشویم «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا» ملامتی نیست بر آن هایی که قبل از حکم تحریم شراب، یک وقتی شرابی خورده اند؛ اما الان دیگر در راه اسلام کشته هم شده اند.



برای آن‌ها اشکالی ندارد. آن موقع که هنوز حرام نشده بود. **إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ تُرَىٰ اتَّقُوا وَآمَنُوا تُرَىٰ اتَّقُوا وَأَحْسَنُوا.** سه بار تقوا؛ یک بار تقوا، اعتقاد می‌سازد. یک بار تقوا، عمل را صالح می‌کند. یک بار تقوا، احسان می‌کند. رجوع کنید به علامه طباطبایی رحمته الله علیه که مفصل اینجا بیان دارند. **تُرَىٰ اتَّقُوا وَآمَنُوا تُرَىٰ اتَّقُوا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.** این‌گونه عمل به مرحله احسان می‌رسد که خیلی خیلی مهم است.

ما الان برای اعتقاد اتمان عمل انجام می‌دهیم، شک نکنید که عملتان هم صالح است؛ کسی که یک درهم در راه اهل بیت خرج کند، در روایات هست که به اندازه کوه احد به او برمی‌گرداند. کسی اگر در مجالس اهل بیت شرکت کند ایمان را در دل خودش تثبیت می‌کند. وقتی فتنه‌ها آدم‌هایی را می‌رباید، آن‌ها روبرو نمی‌شوند؛ عمل صالح است؛ اما **أَحْسَنُوا** کجاست؟ همین جلساتی که شما می‌آیید.

افضل مستحبات

اینجا را خوب گوش بدهید. قول دادم هر شبی از متفکران انقلاب یکی دو جمله بخوانم. به خدا یک افق خیلی جالبی جلوی ما باز کرده‌اند! اجازه دهید این افق جمع بشود و برگردیم به پیش از انقلاب؛ سرمنبرهایمان، در هیئت‌هایمان نباید دوباره مثل پیش از انقلاب بشویم.

الان این جلسه برای فاطمه علیها السلام بلاشک عمل صالح است. غدیر و جشن غدیر بلاشک عمل صالح است. محرم بلاشک عمل صالح است. امام بزرگوارمان تعبیر زیبایی درباره عزاداری سید مظلومان دارند که می‌فرمایند از افضل قربات است؛ برترین چیزی که موجب قرب الی‌الله می‌شود. تعبیری است که معمولاً درباره مستحبات به کار می‌برند؛ عزاداری برای سید مظلومان در مستحبات از همه‌اش افضل است، عمل صالح است. چطوری **أَحْسَنُوا** می‌شود؟



مبارزه پیروز

یک بیانی از شهید بهشتی رحمۃ اللہ علیہ می‌خواهم بگویم. خلاصه بیان ایشان این است که: اگر دوره، دوره تأسی نیست، دوره شما، دوره امام سجاد علیه السلام است، دوره امام صادق علیه السلام است؛ اما دوره قیام حسینی نیست!

می‌دانیم که انسان ۲۵۰ ساله به ما می‌گوید که همه دوره‌ها حسینی نیست. بهترین راه برای فرهنگ اهل بیت و انتقال فرهنگ اهل بیت، همین عاشورا، همین گریه‌ها، همین نوحه‌هاست؛ چه خانگی و چه عمومی‌اش. ثواب هم دارد، عمل صالح هم هست.

این یک وجه؛ اما اگر دوره برای زمانی است که تو باید تأسی کنی به حسین بن علی علیه السلام، اگر نشستی و فقط گریه کردی، نه پشت خاک ریز گریه کنی که اتفاقاً این خیلی خوب است، اگر فقط گریه کردی، این انحراف است! این قسمت از متن را برایمان نخوانند؛ برای ما انحراف است! این جمله ایشان را برای شما بخوانم:

خاندان حسینی بر طبق همان تعالیم عالی اسلام و بر وفق سخن اسلامی با دستور گریستن بر ابا عبدالله علیه السلام و زیارت مزار او زمینه‌ای فراهم کردند که این چراغ، هرگز خاموش نشود. برای اینکه اگر یک نفر روز عاشورا به یاد حسین علیه السلام می‌افتاد و می‌گریست، واقعاً عمال و حکومت دژخیم چکار داشتند که بدانند چرا گریه می‌کند؟! دیگر فشار تا این حد نمی‌شد.

در دوره‌های بعدی‌ها! نه دوره اسارت، گریه این‌گونه انتقال پیدا می‌کرد.

نمی‌توانستند بگویند چرا گریه می‌کنید. (یک دوره‌هایی همین گریه راهم اجازه نمی‌دادند!) چرا در خانه‌تان می‌ایستید و السلام علیک یا ابا عبدالله می‌گویید؟! بنابراین تفسیر صحیح ثواب گریه کردن بر ابا عبدالله علیه السلام این است که عرض کردم و به راستی هم ثواب دارد. به طور کلی وقتی ما نتوانیم هیچ‌گونه پیروی از ابا عبدالله علیه السلام بکنیم و راهی جز اظهار علاقه و مهر نسبت به آستان حسینی نداشته باشیم، گریستن بسیار به جاست. از



راه همین جلسه‌های خانوادگی عاشورا بود که شیعیان نهضت حسینی را منتقل کردند.^۱

این برای وقتی است که دوره، دوره‌تأسی نیست؛ که من اسم این عمل‌ها را گذاشتم: عمل‌هایی که پاسداشت عقیده است. همان عقیده را هم تنفس می‌دهد. تو اهل بیت را قبول داشته باشی اما یک ریال برای آن‌ها خرج نکنی و یک سفره‌ای نیندازی، خب اعتقاد که می‌رود! اما این چه زمانی عمل صالح است؟ یا چه زمانی عمل صالح احسن است؟ وقتی که حسین علیه السلام در معرکه نیست! وقتی که دوره، دوره حسین علیه السلام نیست! اگر دوره، دوره حسین علیه السلام شد آن وقت تو بنشینی و گریه کنی، این عمل صالح است؟! به فرض که بگویی عمل صالح است، آیا احسن است؟! نه، الان احسن، بودن با او است. اگر نگویم اصلاً عمل صالح، همراه او بودن است؛ بقیه‌اش دیگر بازی است.

شهید بهشتی رحمته الله علیه چقدر زیبا می‌گوید! وسط یک حرفی ایستاده! اگر خواستید صفحه ۶۲ و ۶۳ کتاب «مبارزه پیروز» است. خیلی کتاب جالبی است که درباره عاشورا نوشته است.

به وقت قیام!

ببینید! دارد یک دوره‌ای را می‌گوید که دوره حسینی باشد، وقت، وقت قیام است؛ اما تو نشستی و فقط مجلس گرفتی! مثلاً الان فرض کنید در لبنان، دیشب روایات و فتوایش را خواندم که هر کسی الان سرمرز لبنان شهید بشود، به فتوای مجتهدینی که هستند، انگار شهید در راه ابا عبد الله علیه السلام است؛ چراکه جهاد دفاعی است... یک کسی بیاید در دیوار لبنان را کلیشه بچسباند که: مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ يَأْتِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِ مَاتَ شَهِيداً، نه آقا! شهید آن کسی است که آنجا تیر بخورد. کسی که در روضه بمیرد، این شخص الان شهید نیست! معرکه باز است و تو می‌خواهی با گریه کردن اجر شهید ببری؟!

۱. مبارز پیروز، شهید بهشتی، ص ۶۲-۶۳.



آن روایت برای دوره‌ای است که روشنفکر ما می‌گفت اصلاً اشک ریختن تخدیر است. یک کسان دیگری هم سر این منبرها گریه را مطلقاً و در هر شرایط و هر زمان و هر مکان و هر جوری، آن را نجات‌دهنده آدم تلقی می‌کردند! بهشتی این وسط ایستاده است و می‌گوید نه. اگر دوره‌تأسی است، تو باید بروی یاری کنی؛ البته احسن است اگر پشت خاکریز گریه کنی و کربلای ۵ بیافرینی.

آفرین بر امام ما که این آدم‌ها را مجسم کرد و نشانمان داد که می‌شود مبارزه کرد و بیشتر از سینه‌زنان هم گریست؛ به جای قمه‌زنی و مصرف‌درست‌کردن برای انگلیسی‌ها، بروی با داعش بجنگی و شرحه شرحه برگردی. قمه واقعی از دشمن بخور، چرا ادای قمه می‌خواهی دربیآوری؟! قمه‌کش‌های عالم، هم‌ردیف شدند، کیان اسلام و تشیع را تهدید می‌کنند، تو همیشه می‌خواهی بروی در کربلا و قمه‌الکی به خودت بزنی؟! قمه هست! حسین علیه السلام هست! اگر قمه‌زنی یا علی! چرا بازی درمی‌آوری؟! اینجاست که عمل، احسن می‌شود که تو در معرکه بیایی و روضه بخوانی و گریه کنی. این احسن است؛ وقتی که وقت معرکه است. در ادامه جمله‌اش می‌فرماید:

از همین راه جلسه‌های خانوادگی عاشورا بود که شیعیان نهضت حسینی را منتقل می‌کردند. در یک خانواده، در یک خانه، روز عاشورا پدر و مادر می‌نشستند و داستان کربلا را به‌طور خلاصه می‌گفتند و گریه می‌کردند. این خاطره در ذهن کودکان زنده می‌ماند و هر سال می‌گفتند مگر روز عاشورا چه اتفاقی افتاده که شما بر آن گریه می‌کنید؟! آن وقت داستان حسین علیه السلام را نقل می‌کردند. این‌گونه دست به دست می‌رسید.

اما گریستن و زیارت‌کردن باید در حدّ خودش باشد. انحصار و اکتفای بر گریستن و زیارت‌کردن مال زمانی است که راه دیگری باز نباشد، آن موقعی که راه باز است و دوستان حسین می‌توانند به راه حسین علیه السلام بروند؛ اگر نرفتند و فقط گریه و زیارت کردند منحرف شده‌اند!



حسین علیه السلام در معرکه است!

اگر رفتند و گریه کردند چی؟ احسن انجام داده‌اند. هم عمل صالح انجام داده‌اند، هم احسن انجام داده‌اند. این از آنجایی است که هیئت باید حواسش باشد. هیئت‌های تهران باید حواسشان باشد. هیئت‌های قم و کاشان باید حواسشان باشد. من این بحث را در کتاب «اهالی تپه ندبه» گفته‌ام که آیا الان باید دعاویمان بشود که حضرت امام درست می‌گوید یا آیت‌الله شاهرودی در نجف؟ ایشان می‌گفت دوره امام مجتبی علیه السلام است، امام رضه علیه السلام می‌گفت که نه، تکلیف ما را سیدالشهدا علیهم السلام معلوم کرده است؛ اختلاف فتواست. در دوره خود حسین بن علی علیه السلام که دیگر شکی نیست؛ حسین بن علی علیه السلام الان در معرکه است.

این را بارها و بارها به عرض شما رسانده‌ام. یک جریان سه ضلعی بود، نه دو ضلعی. عده اندکی با حسین علیه السلام در معرکه، عده بیشتری با عمر سعد علیه این‌ها، و وعده‌ای دو برابر و سه برابر بیشتر، گریه‌کنان بر حسین علیه السلام روی تلی در کوه! که گریه می‌کردند «اللَّهُمَّ أَنْزِلْ عَلَيْهِ نَصْرَكَ!» الان کسی از شما شک دارد که آن‌ها منحرف‌اند؟! می‌گویی الان حسین علیه السلام دارد جان می‌دهد و تو داری دعا می‌کنی که خدایا پیروزی را برای او بفرست؟!

بیماری محبین اهل بیت!

من وقتی این بیماری را در محبین ابا عبدالله علیه السلام می‌بینم - ولو آن‌ها همگی شیعه مصطلح من و شما نبودند؛ اما محبت که بودند - وقتی این بیماری را در سال ۶۱ هجری با حضور خود حسین بن علی علیه السلام می‌بینم، در دوره غیبت، این بیماری طوفان می‌کند. این بیماری، جبهه حق را از بین می‌برد. دیشب گفتم همه آدم‌هایی که باید بیایند و به یک انگشت و با ریختن این قدر آب، اسرائیل را نابود کنند، یک عده‌شان فقط روضه می‌خوانند! مسئله یک عده‌شان الان غزه نیست! یک عده‌شان مطلقا با این حرف‌ها کاری ندارند! نیرو کم می‌شود و عمل کم می‌شود. کاری که همان سال‌های اول انقلاب یک هفته‌ای می‌شد جمع بشود، الان ۴۰ ساله شده! پنجه در پنجه توانداخته و جنگ وجودی می‌کند و دائم زمان دارد از دو طرف می‌رود.



ان شاء الله شما پیروز باشید؛ اما جنگ، جنگ مهمی است. همه نیروهای اسلام نه، همه نیروهای شیعه، اگر بیایند، زمین زدن او که اصلاً کاری ندارد؛ به موشک پرانی هم نمی‌کشد؛ و تمام.

نوحه‌های فاطمی

این همان چیزی است که باید درک کنیم. به نظر فاطمه زهرا علیها السلام این هیئت را بزرگ می‌دارد. شب اول به شما گفتم که یک عمل جامعی را انجام داد. فقط تبیین نکرد، فقط دعوت نکرد، در آن عملی که می‌دانست عمل حق است، دادگاه هم تشکیل داد؛ تحصن هم تشکیل داد. یکی دیگر از کارهای بزرگی که کرد، نوحه کرد؛ نوحه‌هایش هم پر از نوحه‌های سیاسی است. نوحه‌هایش نقل شده است. مرحوم آقای دشتی همه را جمع کرده است. نوحه‌هایی که خوانده، نوحه‌های عجیبی است؛ پر از رمز و رموز سیاسی است.

چون وقت گذشته، بخشی را برایتان بخوانم.

بعد از تو (پیامبر) خبرها و مسائل مختلف و بلاهای درهم پیچیده‌ای پیش آمد که اگر تو می‌بودی آن چنان بزرگ جلوه نمی‌کرد. ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم شود و قوم تو مختل ماند. بیا بین آن‌ها چگونه از راه منحرف شدند. هر خاندانی که برای ما نزد خدا قرب و منزلتی بود، نزد بیگانگان هم محترم بود. مردانی چند از امت تو، همین که رفتی و پرده خاک میان ما و تو فاصله انداخت، اسرار سینه‌ها را آشکار کردند.

این نوحه‌ها آن روز یقه می‌گرفت. فقط وای بابام و وایلا و این‌ها نبود؛ آن روز یقه می‌گرفت! برای یک کسانی درد درست می‌کرد!

و این تعبیر عجیبی که در ادامه فرموده:

قُلْ لِمَ غَيَّبْتَ خَاتَمَ بَقِيَّةِ النَّبِيِّ
إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَوْتِي وَ نِدَائِيَا



بگو به آنی که زیر طبقات زمین پنهان شده که (همان جنازه پیامبر باشد) آیا صدای ناله و نوحه ما را می شنوی؟!

صَبَّثْتُ عَلَى مَصَائِبٍ لَوْ أَنَّهَا
صَبَّثْتُ عَلَى الْأَيْتَامِ صِرْنُ لَيَالِيَا
بر من یک مصائبی وارد شده که اگر بر روزها فرو ریخته بود، شب می شدند!

قَدْ كُنْتُ ذَاتَ جَمِي يَظِلُّ
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا أَحْشَى مِنْ صَيِّمٍ وَكَانَ جَمِي لِيَا
من وقتی در پناه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودم ترسی از صییم و ستم و ننگ نداشتم.
کسی نمی توانست به من ظلم کند، ننگ به من وارد کند. صییم، ظلم ننگین است؛ و شما الان می دانید که آن ظلم، منظورش چیست! که یک زن با چنین هیبت و صلابتی در کوچه، جلوی نامحرمان روی زمین بیفتد! توی پیامبر جمال من بودی.

فَالْيَوْمَ أَخْضَعُ لِلذَّلِيلِ وَأَتَقِي
صَيِّمِي وَأَذْفَعُ ظَالِمِي بِرِدَائِيَا
امروز من از این که پستی و ذلت و صییم به من وارد کنند ترس دارم؛ که این ها پس از آن با ما می خواهند چه کنند؟! اما «أَذْفَعُ ظَالِمِي بِرِدَائِيَا» ظالم خودم را با چادرم از خودم دفن می کنم!
این جمله را خانم های ما باید در ایران اسلامی بلند کنند.

این نوحه هایی است که در اولین هیئت اهل بیت خوانده شده است. این اولین هیئتی است که تشکیل شده و اولین روضه و نوحه ای که برای یک معصومی خوانده شده این است. هنوز برای هیچ معصومی نوحه خوانده نشده و اولین نوحه همین است.

فَلَا جُعَالَئَ الْخُرْنِ بَعْدَكَ
مُونِسِي وَلَا جُعَالَئَ الدَّمْعِ فِيكَ وَشَاحِيَا
بعد از تو حزن، مونس من شده و اشک، سلاح من شده است!



من چه بگویم از این معنایی که ایشان گفته؟! من دارم مبارزه می‌کنم! آیا درست است که ما این اشکی که سرتاسر مبارزه و حماسه بوده را تبدیل کنیم به یک مخدری که...؟! نیروی جهنده‌ای برای مقاومت را سکون بدهیم و دست آخر هم یک دعایی بکنیم و آمین بگوییم؟! آیا این حق او است؟! این جور می‌شود؟!!

این‌گونه می‌گفت و همه را به گریه می‌انداخت. اگر یک‌وقتی یک کسی خواست بگوید در قبة‌الحرز یا همان بیت‌الاحزان چه می‌گذشت، این نوحه‌ها را باید بخواند.

بلند می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند و دوباره شروع می‌کرد. این را بارها شنیده‌اید؛ شب شهادتشان عرض کنم و سلامی بدهم.

طوری شده بود که مردانشان آمدند و گفتند که بگو یا شب گریه کند یا روز! مگر چه اتفاقی افتاده بود؟!!

اولاً فاطمه زهرایی که نحیف شده و درباره‌اش می‌گویند «صَارَتْ كَأَنْفَالٍ»^۱ مثل یک تصویری شده بود، مگر چقدر صدا دارد که کسی را اذیت کند؟!!

ثانیاً گوینده «أَنْجَارٌ تُمْ الدَّارَ»^۲ چطوری به خودش اجازه می‌دهد که یک کسی را اذیت کند؟! خب پس چرا آن‌ها معترض بودند؟! نه؛ آن‌جوری که تو فکر می‌کنی نیست که بلندگویش ما را اذیت کند؛ حرف‌های او سوز دارد! حرف‌های او آدم را می‌گزد! حرف‌های او نمی‌گذارد که خوابمان ببرد!

خوش به حال حرفی که نگذارد جامعه خوابش ببرد! این، اذیت نیست؛ بیدار کردن است. خوش به حال نوحه‌ای که اجازه ندهد مردم خوابشان ببرد! از این قسم است. کاری کرده بود که آرام آرام زنان آمدند. دوباره داشت اتفاقاتی می‌افتاد! الهی دورشان بگردم! این نوحه‌ها سرتاسر سیاست است؛ عاطفه است؛ ملکوت است؛ همه چی هست!

۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۸۲.

۲. علل الشریع، ج ۱، ص ۱۸۲.



در یک نوحه دیگری می‌گوید: علی جان، برا من گریه کن و برای یتیمان! بعد حسینش را نشان می‌دهد و می‌گوید: این کشته طف را فراموش نکن! خبرها رسیده؛ وصایا را کرده؛ آخرین نوحه را هم برای غربت خودش و بچه‌هایش می‌کند و علی مرتضی را به گریه می‌اندازد! به طور خاص هم می‌گوید: این کشته کربلا را فراموش نکن! این پیش شما امانت است!

اشکال دارد شب شهادتش با حسین بن علی تمام کنیم؟! اجازه بدهید خود خانم هم با ما برای حسین علیه السلام گریه کند!

«بُنِيَ قَتْلُكَ وَ مَا عَزْفُوكَ وَ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ مَنَعُوكَ»^۱ حسین من! اینجا هرکاری توانست برای حسین انجام داد؛ آب دستش داد! موهایش را شانه کرد! اما درگودی قتلگاه، موهای حسینش در دست ظالم....

ای وای حسین...

اللعنة الله على القوم الظالمين



جلسه چهارم

عمل أحسن جامعه اسلامی

عمل صالح احسن، همان تشکیل مجتمع اسلامی
و حفظ و تعالی آن است



برای شنیدن صوت استاد رمزینه بالا را
اسکن کنید



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم حسبنا الله نعم الوكيل نعم المولا
ونعم النصير

ثم الصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الاطيبين لاسيما بقيه الله
في الارضين روى و ارواح العالمين له الفدا.

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آباءه في
هذه الساعة و في كل ساعة ولياً و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دليلاً و
عيناً حتى تسكنه ارضک طوعاً و تمتعه فيها طويلاً.

به ساحت نورانی آقا و مولایمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف صلواتی تقدیم کنید.

به روح مطهر امام و همه شهداء، به خصوص شهدای مقاومت و
على الخصوص شهيد بزرگوار، سيد حسن نصرالله، صلواتی تقدیم کنید.

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

عمل صالح یا عمل أحسن؟ انتخابی سرنوشت‌ساز

خلاصه عرایض شب‌های گذشته‌مان، این بود که باور و اعتقاد باید تبدیل به عمل بشود و در بیرون بروز پیدا بکند و الّا یک عکس است؛ یک چیز پوسیده در درون انسان است. بعد گفتیم هر عملی هم صالح نیست؛ هر عمل صالحی هم أحسن نیست. به خصوص جلسه دوم حرف‌های مهمی بود که الان مجال تکرار نیست. چون خیلی به بحث امشب مربوط است، با یک مثال دیگری آن حرف را تکرار می‌کنم.

فدک، نماد مقاومت و حق خواهی

۲۵ روز یا ۹۵ روز بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله که ایام کنشگری حضرت فاطمه علیها السلام یا همان فاطمیّه است، یکی از احتجاجات اصلی آن حضرت با حاکم وقت در این زمان، سر ماجرای فدک است. یکی از ترجیع‌بندهایی که دائماً تکرار می‌شود، هم بر سر آن مناظره می‌کند و هم به نوعی دادگاه تشکیل می‌دهد، همان‌طور که جلسه اول عرض کردم، مسئله فدک است. حضرت زهرا علیها السلام ادعا می‌کنند که فدک حق ما بوده که آن را غصب کردید و از ما ستانید.

خوب دقت کنید. ۲۵ سال بعد که حضرت امیر علیه السلام خلیفه مسلمین می‌شود؛ خب فدک را برگرداند؟! در یک خطبه‌ای گلایه می‌کند که من ۲۵ مورد را نتوانستم هنوز اصلاح بکنم؛ یکی هم همین است که من هنوز نتوانستم فدک را به اولاد فاطمه برگردانم.

اما یک جمله‌ای در خطبه ۴۵ نهج‌البلاغه دارد که خیلی عجیب است؛ می‌فرماید: زیر آسمان خدا ما فقط یک فدکی داشتیم که یک عده‌ای برای آن سُخ و حرص ورزیدند و یک قوم دیگری هم سخاوت کردند. بعد می‌فرماید: «مَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ؟» این در حالی است که علی علیه السلام حاکم است. «مَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ؟» من چه کار به فدک و غیر فدک دارم وقتی عاقبت آدم قبر است و باید برود!

ای بابا! یک روزی همه دعا سر همین فدک بود! الان که خودتان خلیفه



شدید باز هم کماکان می‌گویید فدک، حق بچه‌های فاطمه است و جزء ۲۵ کاری است که نتوانستید اصلاح بکنید ولی می‌فرمایید: «مَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ؟» گویا بین این دو حرف تناقض است! چطوری بین این دو جمع کنیم؟

ببینید الان در دوره امیرالمؤمنین علیه السلام برگرداندن فدک به اولاد طاهریان فاطمه‌زهره علیها السلام یک عمل صالح است، یک حقی است، برگرداندن حق به اهلس یک عمل صالح است ولی در روزگار فاطمه علیها السلام این چی بود؟ این عمل صالح أحسن بود. در جلسات قبل خیلی فریاد زدیم که عمل صالح و غیرصالح را میدان معلوم می‌کند. عمل صالح أحسن یا غیرأحسن را میدان معلوم می‌کند. مثال‌های متعددی در جلسه دوم زدیم.

آن روز تومان و ریال فدک نبود که به درد فاطمه علیها السلام می‌خورد. این به درد فاطمه می‌خورد که مردم بفهمند که فدک را از او غصب کرده‌اند، اینکه غصب فدک یک امر و واضحی است، کارگران من در آن کار می‌کردند، از سال هفت هشتم هجری دست من بوده؛ الان سه چهار سال است دست من است. حالا این خانواده ساده‌زیست هستند، کوخ‌گلی فاطمه عوض نشده؛ مال فدک در مصارف اسلام خرج می‌شده نه در خانه فاطمه؛ این دلیل نمی‌شود که فدک برای این خانه نباشد. فاطمه علیها السلام می‌خواهد بگوید این یک غصب واضح و روشن است که باغ من را برداشتند تا ذهن جامعه را بیاورد سر یک غصب دیگری که معنوی تر است، فیزیکی نیست. می‌خواهد بگوید آن کسی که این فدک را غصب کرده، آن غصب را هم [یعنی خلافت راهم] می‌تواند بکند.

آن روز احتجاج برای به دست آوردن فدک یک عمل أحسن است. فقط حقش نیست، یک کار بزرگ سیاسی است که برای ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام راه باز کند. آن روز عمل أحسن است اما ۲۰ سال بعد نه. دیگر الان نه امیرالمؤمنین نیاز به آن پول‌ها دارد؛ نه نیاز دارد که کسی برای ولایتش راه باز کند، الان او دیگر بر کرسی خلافت نشسته است، اگر فدک را برگرداند، یک باغی را به بچه‌هایش برگردانده، این عمل صالح است. این



است که می‌فرماید: «مَا أَضْنَعُ بِفَدْكِ وَ غَيْرِ فَدْكِ؟». پس عمل صالح احسن را باید بشناسیم.

پاداش عمل اصلح در دنیا و آخرت

خواهش می‌کنم امشب خیلی بیشتر دقت کنید؛ چون اگر بنده یک مقدار دقیق نگویم یا شما حواستان نباشد، خدای نکرده برداشت اشتباه می‌شود.

خدای متعال در آیه ۳۰ سوره کُهِف می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»؛ هر کسی ایمان و عمل صالح داشت، ما ضایع نمی‌کنیم کسی که احسن عمل را انجام داده است. در آخرت که معلوم است، پیش خدای متعال هیچ چیزی ضایع نمی‌شود، عمل صالح هم ضایع نمی‌شود؛ ولی من نکته اضافه‌تری می‌خواهم بگویم؛ چون آخرت تجلی همین دنیاست، عمل احسن در همین دنیا هم ضایع نمی‌شود. ممکن است دیروزود داشته باشد؛ اما سوخت و سوز ندارد.

اگر همه عمل احسن صالح را پیدا کنند و انجام بدهند، اتفاق‌های خوب در دنیای ما می‌افتد. همین اتفاق‌های خوبی که در دنیایمان است. این همان نکته مهم است.

عمل صالح احسن «حسنه دنیا» می‌سازد که همان مجتمع اسلامی است

یک ادعایی را می‌خواهم از قرآن کریم طرح بکنم و تقریباً جمع‌بندی همه حرف‌هایی است که تا الان با هم زدیم. تکلیف بزرگی را امشب برگردنمان می‌اندازد. در قرآن کریم تشکیل یک مجتمع صالح اسلامی، حسنه دنیاست. از این به بعد این قنوت قرآن را حواستان باشد چه می‌گویید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^۱ در اینجا «فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» معلوم است یعنی چی، اجر و بهشت و این‌هاست. «فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» یعنی مجتمع اسلامی، یعنی کشور اسلامی؛ که در آن قانون‌های خدا اجرا بشود، که در آن خدا پرستش بشود، که در آن به‌جز عدالت و احسان حکومت



نشود. قرآن به این می‌گوید «حسنه دنیا» و این را عمل «الَّذِينَ أَحْسَنُوا» قرار داده است.

چه زمانی این «حسنه دنیا» یعنی کشور اسلامی درست می‌شود؟ وقتی که کسانی غیر از باور و غیر از عمل و غیر از عمل صالح، بتوانند أحسن عمل را به موقع عمل بکنند؛ آن وقت «حسنه دنیا» را درست می‌کنند یا اگر درست شده است از آن حفاظت می‌کنند یا آن را تعالی می‌دهند.

اول ادعایم را بگویم، اگر شما دوستان به دید نقد به این ادعا نگاه بکنید من خوشحال‌تر می‌شوم که ببینید نقدی بر این حرف وارد می‌شود یا نه؟

دو مقاومت حول یک چیز

ادعای بنده این است که مقاومت دیروز که فاطمه علیها السلام بود با مقاومت امروز، هر دو تایش حول همین حسنه دنیا است. پیغمبر یک مجتمع صالح اسلامی درست کرده بود، داشت خراب می‌شد؛ یک کسی سینه ستبر کرد و ایستاد و مقاومت کرد که نامش فاطمه علیها السلام بود.

امروز همان مقاومت را ما داریم انجام می‌دهیم، با حفظ نسبت؛ نه ما فاطمه‌ایم، نه در آن سطح داریم حفاظت می‌کنیم؛ ولی همان مقاومتی است. چون بعضی می‌خواهند بگویند او یک مقاومتی بود و این مقاومتی دیگری است و می‌گویند: مقاومت، افراد متکثری دارد یکی‌اش آن بود یکی دیگرش این است اما نه، هر دو یک مقاومت است. یک فرد اعلا و اکمل دارد که قله است و آن فاطمه است، ما در دامنه هستیم، ما فرد ضعیفیم، ما به صورت حداقلی داریم حفاظتش می‌کنیم. او داشت مقاومت می‌کرد که جامعه ساخت پیغمبر تنزل و هبوط نکند و دست علی مرتضی علیه السلام باشد تا دوباره تو همان مسیر را برود و تا جایی پیش برود که زمین پر از عدل و داد بشود؛ کره زمین مدینه الرسول بشود. فاطمه زهرا علیها السلام آنجا ایستاده بود ما پایین‌تر ایستاده‌ایم که خود خاک این مجتمع و هویت این مجتمع به طور کلی نابود نشود. چه آن کسی که در لبنان است، چه آن



کسی که در ایران است، چه آن کسی که در یمن است، چه آن کسی که در فلسطین است با حفظ مراتبش اینجا ایستادیم.

به نظرم این حرف مهم است که وقت شریف شما عزیزان و سروران را که وقتتان از من گرامی تر است رامی گیرم.

مقاومت فاطمیه‌ای در عصر حاضر

شاید بپرسید، این را از کجا می‌گوییم؟ مقاومت فاطمیه در ۱۱ هجری برای همین مسئله بوده است. مقاومت امروز شما در مقابل زندگی آمریکایی و به‌طور خاص، مقاومت در مقابل حضور سیاسی-نظامی صهیونیست‌ها هم برای همان مسئله است؛ البته با حفظ نسبت. ما فاطمه نیستیم؛ ما از آن چیزی که او حفاظت می‌کرد، اصلاً آن چیز نیست که ما الان از آن حفاظت کنیم. ولی مثل این است که یک کسی ساختمان ده طبقه داشته چند طبقه‌اش آسیب دیده، اصلاً کل ساختمان آسیب دیده؛ ولی زمینش را می‌خواهد نگه دارد تا دوباره بسازدش. پس تو هم داری از خانه حفاظت می‌کنی. درست است بگویم منم از همان خانه‌ای حفاظت می‌کنم که فاطمه علیها السلام حفاظت می‌کرد؛ ولی این یک روز یک عمارت کامل بوده که افتاد در دست اندازها و ویرانی‌ها و من الان می‌خواهم از اقل اقلش حفاظت کنم تا صاحبش برگردد و دوباره کاملش کند، دوباره آن عمارت را برپا کند. پس من دارم برای همان مقاومت می‌کنم، اما در یک سطح دیگر.

این دو آیه شریفه اصل استدلال بنده است؛ تقریباً همه حرف امشب را از علامه طباطبایی رحمته الله علیه تحویل شما می‌دهم که همین روزها سالروز بزرگداشت ایشان است، به روح مطهرش یک صلوات بفرستید.

حسنه دنیا؛ تشکیل مجتمع صالح اسلامی

آیه ۱۰ سوره زمر را اگر در کنار آیه ۴۱ سوره نحل قرار بدهید، حرف من ثابت شده می‌شود. آیه ۱۰ سوره زمر می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ»؛ ای بندگانی که ایمان آوردید و پروایی پیشه کردید نسبت به پروردگارتان. «لَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً» حرف‌های دیشب یادتان هست؟ سه



مرحله تقوا که چگونه باور عمل می‌ساخت بعد چگونه عمل صالح می‌شد و بعد أحسن می‌شد؟ **«الَّذِينَ أَحْسَنُوا»** برای کسانی که عمل أحسن انجام می‌دهند؛ **«فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً»** در همین دنیا یک حسنه‌ای خواهد بود. **«وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ»** زمین خدا واسع است. **«إِنَّمَا يُوفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»** خدای متعال هم اجر صابری که ناملایمات را تحمل می‌کنند برای رسیدن به آن حسنه دنیا، تمام و کمال پرداخت می‌کند.

عزیزان یک کوچولو با من باشید، خدا می‌داند قرآن و تدبر در قرآن ثواب دارد. در ادبیات فارسی می‌گفتند، «بخشش لازم نیست اعدامش کنید». ویرگولش کجا قرار بگیرد؛ حالا می‌خواهیم ویرگول این آیه را پیدا کنیم. حواس‌ها همه اینجا باشد، به نظرتان کدام یک از این دو جمله درست است؟ **«الَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا،»** (ویرگول) **«حَسَنَةً»** یا **«الَّذِينَ أَحْسَنُوا،»** (ویرگول) **«فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً»**. کدام یکی درست است؟

بعضی‌ها گفتند اولی درست است مثل صاحب مجمع‌البیان، معنا چه می‌شود؟ کسانی که در این دنیا خوب انجام می‌دهند کار را، برایشان حسنه است، آن حسنه می‌رود در آخرت، آن حسنه وقتی است که **«الَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا،»** (ویرگول) **«حَسَنَةً»**؛ حسنه می‌رود در آخرت. اینجا عملش را فقط انجام دادند، حسنه آن بعداً است.

علامه طباطبایی می‌فرماید: نه این نیست. ویرگول کجاست؟ **«الَّذِينَ أَحْسَنُوا،»** (ویرگول) **«فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً»**. هم ادامه آیه قول علامه را تأیید می‌کند هم آیه ۴۱ سوره نحل. کسانی که **«أَحْسَنُوا»** هستند که البته واضح است ما در این دنیا عمل انجام می‌دهیم، ما که هنوز آنجا نرفتیم. اما «حسنة» در همین دنیا است. اجر اخروی هم جای خودش است. اصلاً حسنه دنیا در آیات قرآن دیگر تکرار شده، حسنه دنیا، اینجا گیرشان می‌آید ببینید، دنباله آیه چه می‌گفت؟ **«وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ»**. زمین خدا وسیع است یعنی بلند بشوید و هجرت کنید. از مکه هجرت کنید بیابید مدینه «حسنة دنیا» را بسازید. وقتی همه شما دور هم جمع شدید یک قدرتی می‌شوید، اینجا را حسنة دنیا می‌کنید. پیغمبرتان هم بیاید، شما هم بیابید، اهل



مدینه هم هستند، حسنه را بسازید؛ که آیه ۴۱ دقیقاً همین را می‌گوید. حسنه در خود همین دنیا ساخته می‌شود؛ حسنه دنیاست. **أَحْسَنُوا** عملت را انجام بده، فقط عمل صالح نباشد بلکه عمل احسن باشد. که دیشب یک مقدار درباره آن توضیح دادیم. اگر اینچنین انجام دادی حسنه دنیا را به دست می‌آوری و حسنه دنیا چیست؟ آیه ۴۱ نحل آن را بیان می‌کند.

فهم علامه طباطبایی رحمته الله علیه در همین است که آیات را کنار هم قرار می‌دهد و معنای نهایی را می‌گوید. آیه ۴۱ نحل می‌فرماید: **«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا»**، در آیه ۱۰ زمر می‌گفت: **«وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ»** زمین خدا واسعه است؛ یعنی با کنایه می‌فرمود: بلند شوید هجرت کنید، وقتی در مکه نمی‌توانید کاری بکنید، بیایید در شهر مدینه و اینجا را حسنه دنیا کنید بعداً مکه هم درست می‌شود. اینجا صراحتاً هجرت را مطرح می‌کند: **«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا»**؛ کسانی که هجرت کردند در راه خدا، بعد از اینکه ظلم دیدند؛ این آیه درباره مسلمان‌های مکه است که ظلم دیدند. چه ظلم‌هایی دیدند؟ اموالشان را ستاندند، مصادره کردند، رفتند به شعب ابی‌طالب، یک تعدادی هجرت کردند رفتند حبشه، یک تعدادی سنگ گذاخته بیابان بر سرشان می‌گذاشتند، یک عده‌ای را می‌کشتند. این‌هایی که هجرت کردند بعد از این که ظلم دیدند **«الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا»**، یعنی برایشان آماده می‌کنیم، تهیّه می‌کنیم، تدارک می‌بینیم؛ در همین دنیا یک حسنه‌ای را **«وَلَا جَزَاءَ لَآخِرَةٍ أَكْبَرُ»** اجر آخرت هم هست؟ بله هست خیلی بیشتر هم هست. **«لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»** بعد می‌فرماید **«الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»** دوباره مثل همان جا، این برای کسانی است که صبر می‌کنند و توکل به پروردگار می‌کنند. علامه طباطبایی اینجا غوغا می‌کند.

عزیزانم همه اهل تحقیق هستید؛ در اینترنت هم می‌توانید، این صفحه میزان را پیدا بکنید و بخوانید؛ ذیل آیه ۴۱ سوره نحل می‌فرماید:

چه بگوییم این حسنه، خود آن شهر است که بعضی مفسرین گفتند،



چه بگوئیم فیزیکی این شهر منظور خدا نیست که آن شهر و آن عمارت‌هایش را حسنه بگوئید، این حالتی که از زیر ظلم در آمدند و آزاد شدند و می‌توانند بر اساس آیین خودشان یک سبک زندگی درست کنند، آن حسنه است؛ فرقی نمی‌کند، چه به خود مدینه بگوئید حسنه، چه به این سبک زندگی که آنجا درست می‌کنند بگوئید حسنه، به تعبیر ایشان دوتاش به یک جا برمی‌گردد. حسنه دنیا همین است.

اجازه بدهید من این دو سه جمله را از ایشان بخوانم؛ عین جملاتشان را بخوانم؛ می‌فرماید:

این دو تفسیر (همین دو تا نکته‌ای که گفتم، چه خود شهر را بگیری، چه حالت شهر را بگیری که مسلمان‌ها آزاد شدند و نجات پیدا کردند از ظلم و امثال این‌ها) این دو تفسیر مآلاً یکی است؛ برای اینکه مهاجرین در راه خدا برای دین مهاجرت کردند که مجتمعی اسلامی و پاک تشکیل دهند که در آن مجتمع جز خدا کسی پرستش نشود؛ (این شرط اول) و جز عدل و احسان چیزی حکومت نکند.

دیگر سلسله مراتب طبقاتی در کار نباشد؛ هرچه اشراف گفتند، هرچه دارالندوه تصمیم گرفت. نه، باید قدرت و ثروت عادلانه بین مردم تقسیم بشود، همه در تصمیم سهیم باشند؛ همه در منابع سهیم باشند؛ نه عده‌ای در یوزۀ یک طبقه‌ای باشند و آن‌ها برای این‌ها تصمیم بگیرند. آن‌ها همیشه حاکم باشند و این‌ها همیشه محکوم باشند. این اوضاع مکه است و جاهلیت معاصر پیامبر است. بلکه نه، یک شهر این جوری قرار است بسازد که با اصحابش هم وقتی می‌نشست دایره می‌نشست که معلوم نباشد او پیغمبر و بالاتر است. هر تصمیمی هم می‌خواست بگیرد به جز در احکام الهی با مردم مشورت می‌کرد. بعد از نماز پا می‌شد می‌گفت: که می‌خواهیم بجنگیم، برویم بیرون شهر بجنگیم یا داخل شهر بجنگیم؟ یک عده‌ای را جدا نمی‌کرد و بگوید این‌ها نورچشمی هستند و فقط با این‌ها مشورت می‌کنم؛ وقتی پا می‌شد سلمان ایرانی هم جواب می‌داد، یک سیاه حبشی هم جواب می‌داد. یک همچین مدینه‌ای قرار



است بسازد. می‌فرماید که رفته بودند همچنین مدینه‌ای بسازند.

ادامهٔ سخنان علامه:

برای این بود که به مجتمعی وارد شوند و در آن منزل کنند که وضعیت چنین باشد؛ پس اگر از مهاجرتشان امید حسنه‌ای داشتند، یا وعده حسنه‌ای داده شدند (که در همین آیه الان وعده داده شد) آن حسنه همین مجتمع صالح بود.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه دریافت ۶-۷ سال زحمت کشیدن خودش در استخراج معارف قرآن را یک‌جا به شما می‌دهد؛ «حسنهٔ دنیا، تشکیل یک مجتمع صالح اسلامی است». اسمش را رها کنید؛ این حقیقت در آن باشد که به جز خدا پرستش نشود؛ به جز عدل و احسان حکومت نکند که همین راهم از آیات دیگر درآورده است.

ادامهٔ سخن علامه:

و نیز اگر آن شهر را که بدان مهاجرت کردند ستودند (که آیه ستود؛ گفت حسنهٔ دنیا) برای این بود که جای تشکیل چنین مجتمعی بوده است؛ نه برای اینکه آب و هوایش خوب بوده است. پس هدف و غرض از حسنه‌ای که وعده داده شد در این دنیا به آن برسند، همین مجتمع صالح بود.

همچنین اتفاقی قرار است در آن بیفتد. سراسول‌گردشگری نگفته حسنهٔ دنیا و إلا الان حسنهٔ دنیا جزایر فلان و کشور بهمان می‌شد. جایی که آن اوصاف را داشته باشد حسنهٔ دنیا است.

این بیان علامهٔ طباطبایی رحمته الله علیه است؛ پس هدف و غرض از حسنه‌ای که وعده داده شد در این دنیا به آن برسند، همین مجتمع صالح بود.



توجهات مهم

حالا توجهات مهم:

تذکر اول: عمل احسن تشکیل مجتمع اسلامی است

اول اینکه پذیرفتید که أحسنوا را باید در سورۀ زمر انجام می‌دادند، تا به حسنۀ دنیا برسند، حسنۀ دنیا این مجتمع است. اگر نیست بسازید، اگر هست حفظش بکنید و آن را ارتقا بدهید. انقلاب کردید، مردم همه سهیم شدند در قدرت و ثروت، جای حاشیه و متن جابه‌جا شد؛ امکانات به روستاها هم رفت؛ انقلاب، وضع را زیر ویر کرد. به حسنۀ دنیا نزدیک شدید؛ حفظش کنید؛ آن را ارتقا بدهید.

همان مرتبه‌ای که حضرت آقا می‌فرماید: دولت اسلامی می‌خواهیم تا جامعه اسلامی بسازد. یعنی همچین جامعه‌ای بسازد. برسیم به مرحله جامعه اسلامی.

هر کسی در این زمینه تلاش کند، دارد عمل أحسن را انجام می‌دهد فقط، یک عمل صالح نیست. اگر امام می‌فرمود: این از نماز واجب‌تر است، به خدا حرف عجیبی نمی‌زد؛ قرآن هم همین را می‌گوید که حفظ همچین وضعیتی از عمل‌های صالح جزئی مهم‌تر است. حاج آقا از کجا این حرف را می‌گویی؟ ببین، آن روز مسلمان‌هایی که در مکه بودند که در سورۀ زمر گفت باید این‌ها بلند شوند بیایند، صبر هم بکنند، توکل هم بر خدا بکنند، تا حسنۀ دنیا بسازند؛ در مکه مسلمان بودند، نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، اما قرآن چه گفت؟ قرآن فرمود: **«لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا»**؛ یعنی أحسن اگر می‌خواهید انجام بدهید، بلند شوید هجرت کنید بیاید آن شهر و آن مجتمع را بسازید؛ یعنی نماز و روزه و کارهایی که در مکه می‌کردند، بلاشک عمل صالح است؛ ولی أحسن نیست. تو زیر یوغ ابوسفیان ایستادی، نمازت را دزدکی می‌خوانی، روزه‌ات را دزدکی می‌گیری، ولی هزار دستور دیگر اسلام معطل است و نمی‌توانید اجرایش کنید؛ ابوسفیان اجازه نمی‌دهد،



نظام جاهلی اجازه نمی‌دهد؛ ولی وقتی هجرت کردی آمدی، هجرت به حسب ظاهر یک پیاده‌رفتن است؛ یا با سواره‌رفتن است؛ اما می‌آیی به مدینه و دیگران هم می‌آیند و پیغمبر هم نگین شما می‌شود؛ یک مجتمع اسلامی ساخته می‌شود؛ همه احکام اسلام قابل اجرا می‌شود. قطعاً این أحسن از آن حالتی است که توفیق نماز و روزهات را بخوانی.

پس در این وضعیت است که نماز و روزه عمل صالح هست، اما أحسن نیست. آن‌هایی که اهل قرآن هستند می‌دانند چه می‌گویم. به همین مسلمان‌هایی که نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند اما دعوت هجرت را اجابت نمی‌کنند، توپ و تشرهایی زده که اگر این جور شدید تَعْرَب^۱ پیدا کردید. اسلامتان قبول نیست. اصلاً می‌خواهد بگوید تا یک مرزی که رسید دیگر عمل صالح هم نیست، اعمالتان را هم قبول نمی‌کنم، عملتان را هَبْط می‌کنم.

آقا این اسلام را بشناسید؛ این اسلام را بشناسیم. این اسلام را نمی‌شود در کتابی نوشت و بگوییم حسبنا کتاب الله ما برویم دیگر خودش را اجرا کنیم والسلام! دائماً در هر شرایطی باید بررسی کنیم الان أحسن کدام است. اصلاً به خاطر همین که ولی می‌خواهد؛ و الا اگر می‌شد یک، دو، سه و چهار بشود در یک کتاب دیگر ولی نمی‌خواست. هی باید دائماً بگوید نه ببین این عمل صالح هست ولی أحسن نیست. اگر أحسن به تأخیر افتاد، طوری که دارد دیگر فرصتش از دست می‌رود، دیگر بایستی تو عمل صالح دیگر عمل صالح هم نیست، این عمل دیگر فاسد است. پس تذکر اول این است. آن مسلمانان مکه نماز و روزه برایشان عمل صالح بود، اما أحسن تشکیل این مجتمع اسلامی بود.

این نکته مهم است که آن روز با هجرت انجام می‌شد؛ تو باید از نظام بسته و تنگ مکه هجرت کنی، بیایی به مدینه که یک مقدار فراخنایی دارد اما هجرت یک مقدمه است، یک ابزار است. خود هجرت فی نفسه ثوابی

۱. عرب تازی شدن، بیابان نشین شدن.



ندارد؛ از حیثی که تو را می‌رساند آنجا و دیگران را می‌آورد آنجا و مجتمع اسلامی تشکیل می‌شود ارزشمند است. در زمان شما ممکن است، یک عمل دیگری آن مجتمع را درست کند. یا اصلاً مجتمع هست، از قضا اگر از مجتمع هجرت کنی گناه می‌کنی؛ آقا بمب زدند من دیگر بروم. اگر هر کسی می‌خواست در غزه بگوید: چون ما در معرض تهدید هستیم برویم؛ خب اسرائیل غزه را بلعیده بود و رفته بود.

عزیزان من توجه دارند، یکی از متراکم‌ترین نقاط کره زمین غزه است. به حسب مترمربع و آدم‌های موجود. یعنی این مردم با توالد اینجا را نگاه داشته‌اند. از سال ۲۰۰۰ به این طرف به‌طور مستمر در حصر و محاصره بودند. می‌شد وقتی آب را بر آنان بستند بگویند: آقا هجرت کنیم برویم؛ اگر هجرت می‌کردند گناه کرده بودند. اگر همه می‌خواستند هجرت کنند که کار تمام بود. خاک اسلام تمام شده بود.

این را می‌گویم تا ذهنت در کلیشه‌ها گم نشود. در مکه باید هجرت می‌کردی؛ در غزه نباید هجرت کنی؛ باید مجتمع را نگهش داری. عمل أحسن به این است. این که می‌گویم جابه‌جا باید بشناسیم به خاطر همین است.

تذکر دوم: مقاومت و حفظ و تعالی مجتمع اسلامی هم عمل أحسن است

این مجتمع که تشکیل شد باید مراقب حفظ و تعالی آن باشیم تا به خطر نیفتد. برای خودمان بگویم؛ یک وقتی بی‌عدالتی‌ها رویه نشود. بی‌عدالتی یک آدم قانون نشود؛ برنگردیم دوباره به دورهٔ ستم‌شاهی به حسب قانون ولی اسم‌مان جمهوری اسلامی باشد. کسانی که در این زمینه حفاظت می‌کنند، در حال حفاظت از مجتمع اسلامی هستند. یک مجتمعی که بر اساس قواعد اسلامی بنیان شده می‌خواهند حفاظتش کنند.

یک جایی که خاک کشور، چه کشور تو، چه کشور اسلام، فرقی نمی‌کند؛ در ادبیات قرآن، ایران و آنجا تفاوت جدی ندارد؛ خاک اسلام است. یک شبی مفصل در جهاد دفاعی توضیح دادم؛ خاک اسلام را می‌خواهد توبره کند و



ببرد؛ مال خودش کند؛ نباید اجازه بدهی. این کف است دیگر، گفتم عمارت را نداری، دست کم خاکش را نگه دار، زمینش را نگه دار تا نسل های بعدی ببینند و کاری بکنند. چنانچه امروز می بینید، اسلام گرایی غزه از اسلام گرایی ۵۰ سال پیش آن ها خیلی بیشتر رشد کرده؛ خیلی اصول بیشتری از اسلام و رعایت می کنند. یک روزی ناسیونالیست عربی یا چپ گرایی مارکسیستی شعارهای فلسطینی ها بود. خاک را نگه داشتند، آن خاک به مرور تطهیر می شود و ساختمان ساخته می شود.

مقاومت پس أحسن است. یک باری تشکیل و ساختن عمل اصلح است؛ یک وقت هست اجمالاً، حفاظت کردن از آن عمل أحسن است. حفاظت کردن اسم دیگرش مقاومت است. مقاومت هیچی نیست جز اینکه از مجتمع اسلامی حفاظت کنی.

مقاومت فاطمه زهرا علیها السلام در برابر برگشت به جاهلیت

حالا می خواهیم جمله عجب فاطمه زهرا علیها السلام را بخوانم. فاطمه زهرا علیها السلام در یک کلمه مقاومت کرده است. مقاومت در مقابل چی؟ مجتمع صالح اسلامی دست ساز پیامبر به جاهلیت ابوسفیانی برنگردد. جلوی این ایستاده است و می داند شرط اینکه برنگردد به آنجا این است که کسی از جنس نبی، بالای این جامعه باشد که اسمش ولی است.

من همه حرف های شیعه را زدم، فقط یک مقدار پنجره را بازتر کردم. دعوا نه فقط سر این نبود که شوهر من رئیس باشد نه آقای فلانی، این که واضح است؛ هیچ یک از شما قبول ندارید دعوا سر این بوده است. من می خواهم بگویم، دعوا فقط سر ولایت تنها هم نبود، چون سریع سؤال می کنی ولایت برای چی؟ ولایت برای این است که اینجا مردم را به حسنه دنیا برساند و آنجا به اجر آخرت؛ «وَلَا جَزَاءَ لَآخِرَةِ أَكْبَرُ» برساند؛ ولایت برای این است. پس حتی اگر آن هایی هم که می گویند برای ولایت ایستاد، برای ولایت ایستاد درست می گویند. اما یک لحظه صبر کنید! یک سؤال



کنید، ولایت برای چیست؟ برای ساخت حسنه دنیا و رساندن مردم به اجر آخرت؛ این اسمش مقاومت است.

فاطمه سوزن بان در لحظه

یک جمله عجیب و تکان دهنده از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هست. از آن چهار خطبه‌ای که خوانده‌اند یک خطبه‌اش خطبه مسجد است که معروف‌تر از همه هم هست. «[يَا مَعْشَرَ نَاسِ الْمُسْلِمِينَ! الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ]» این جمله را با آب طلا باید نوشت. من می‌گویم فاطمه زهرا علیها السلام فقط عمل صالح انجام نداده بلکه عمل أحسن انجام داده است؛ چون در لحظه سوزن بانی ایستاده است در بالای ریل؛ یک لحظه است. قطار الان دارد حرکت می‌کند، سوزن بانی این طرف باشد یا آن طرف باشد؛ کسی که اینجا ایستاد است مثل آن کسی نیست که در قطار در حال خواندن نماز مستحبی است. سوزن بانی درست نشد، قطار می‌رود یک جای دیگر، تا کجا دوباره سر و ته کند و برگردد.

عمل صالح أحسن چه زمانی است؟ وقتی که فعل طرف مقابلت فقط قبیح نیست بلکه «خاسر» هم هست. ریاضی‌اش کردم. مقابل فعل قبیح، عمل صالح است، مقابل فعل قبیح «خاسر»، عمل صالح أحسن است. قبیح «خاسر» حاج آقا چه چیزی است؟ هم بد و پلشت است، هم سرمایه‌سوز است، خاسر است. یک وقتی در معامله سود نمی‌کنی، می‌گویی سود نکردم؛ یک وقتی رأس المال را هم می‌بازی، به این خسران می‌گویند. خاسر یعنی عملی که اساس را از بین می‌برد.

مقابل این نماز شب هم جواب نمی‌دهد، مقابل این تفسیر قرآن فقط جواب نمی‌دهد، مقابل این منبرهای گرد به درد نمی‌خورد. مقابل این باید دقیقاً سوزن بانی کنی فعل قبیح خاسر انجام نشود. فعل قبیح خاسر در آن روز چه بود؟ لحظه سوزن بانی، لحظه‌ای که رسول الله رفته است و الان باید یک کس دیگر لوکوموتیو را هدایت کند بلکه ریل اصلاً معلوم بشود؛



هر کسی به این مسئله نپردازد به هر مسئله دیگر پردازد دچار نامسئله است؛ ول معطل است!

بله کسی فعلاً با نمازتان کاری ندارد. خود رسول الله فرمود: اولین چیزی که از شما می‌دزدند حکومت است که اصل همین مجتمع صالح اسلامی را تأمین می‌کند، آخرین چیزی که از شما می‌دزدند، نماز است. نماز که دیگر شنیدید، فرمانده بریتانیایی صدای اذان را شنید، گفت چیه؟ با ما کاری دارد؟! گفت حالا بستگی دارد.

در این ایام در خبرها می‌خواندم، اخیراً در اسرائیل و بعضی کشورها، اجازه اذان نمی‌دهند؛ فهمید همه‌اش از اذان است. نمازی که در آن مقاومت شکل می‌گیرد به خدا قسم اجازه اذانش را نمی‌دهد. نمازی که فرمانده بریتانیایی بگوید که خورشید تو کشورمان غروب نمی‌کند حالا بگذار این‌ها هم نماز بخوانند. یک دفعه می‌بینی در کمپین ترامپ یک حاج‌آقایی هم پیدا می‌شود! اشکالی ندارد؛ نمک طعام است، حالا بگذار باشد.

این حرف بزرگ را از فاطمه زهرا علیها السلام بگیر! این را چه زمانی گفت؟ جمله قبلی این جمله‌ای که الان خواندم این است، خلیفه به ایشان گفت: «هُؤُلَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ قَلْدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ»^۱ «این مسلمانان حکم میان من و تو، این مسئولیتی که به گردن گرفته‌ام، آنان به گردنم انداخته‌اند.» مردم با من بیعت کردند. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رویشان را برگرداند به مردم و فرمودند: «[يَا] مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ! الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ» سرعت گرفتید به قول باطل، و چشم بستید بر فعلی که قبیح است و خاسر است، فعل قبیح خاسر است.

مردان تا پایان تاریخ مدیون یک زن هستند!

این دو جمله هم خیلی نکته زیبایی است؛ بگویم و دیگر روضه را بخوانم. فعل قبیح خاسر که سرمایه را می‌سوزاند و عمل صالح احسن می‌خواهد که دیشب در روضه گفتم باید همه کمک می‌کردند به فاطمه تا فعل قبیح



خاسر از بین برود؛ ولی همه دستشان را دزدیدند همه بار افتاد بر دوش فاطمه. مردان تا پایان تاریخ مدیون یک زن هستند؛ چون جایی ایستاد که هیچ مردی نطقش در نیامد. او ایستاد، او مقاومت کرد، بار همه را برداشت. «المسرعة إلی قیل الباطل» این‌ها امیر بیان‌اند؛ چشم‌پوشی بر فعل قبیح خاسر انجام نمی‌شود مگر اینکه یک تئوری یا یک گفتمان یا یک حرفی در جامعه بپیچد. زمینه فراهم نمی‌شود برای اینکه مردم دستشان را بدزدند و عمل أحسن انجام ندهند مگر اینکه یک گفتمانی بین مردم به وجود بیاید، این است که باید مراقب گفتمان‌ها بود؛ این است که باید مراقب حرف‌زدن‌ها بود.

گفتمان باطلی که ریل را عوض کرد!

آن روز می‌دانید کدام حرف آمد که مردم علی را رها کردند؟ خوشگل‌ترین حرفی که من و شما امروز باید بنزیم و جزء واجبات امروز ماست، آن روز همین حرف واجبی که شما الان دارید می‌زنید، ریل را عوض کرد. دیگر فکر می‌کنم تا حالا متوجه شده باشید که چگونه ممکن است؟ میدان معلوم می‌کند کدام عمل صالح است یا صالح نیست. آن حرف چه بود؟ وحدت و جماعت. وحدت را به هم نزنیم، جماعت یک‌دست بماند. او! چه حرف خوشگلی، اما چه بد جایی، چه بی‌موقع، یک‌طوری می‌گویی انگار اگر علی علیه السلام آمد خونریزی است! در این خطبه‌ای که مجال نمی‌شود برایتان بخوانم؛ خطبه دومی که برای زنان خوانده می‌فرماید: «اگر کار دست علی علیه السلام می‌افتاد به سرانجامش می‌رساند، همه شما را به حق‌تان می‌رساند، وحدت درست می‌کرد، تو جامعه اختلاف برای همیشه از بین می‌رفت؛ اما به‌موقع این کارا نکردید، دست دیگری دادید، دیگر تفرقه در شما تمام نمی‌شود، دیگر شمشیرها نیام نمی‌شود و تاریخ نشان داد درست گفت. دیگر از شترها به جای شیر خون خواهید نوشید!»^۱

ما چقدر باید مدیون همچین کسی با این بصیرت بزرگ باشیم. دعوی فاطمه سر‌جانشینی فقط نیست؛ سر‌این سوزن‌بانی است.

۱. خطبه حضرت فاطمه در جمع زنان مدینه



چه حرف خوشگلی! و چه جای بدی!

عزیزان سر حرف‌های خوب حساس باشید؛ دنبال حرف بد نگردید در جامعه اسلامی، کسی جرئت ندارد بزند. حرف‌های خوب بی‌موقع، روز ولایت علی علیه السلام که دو ماه قبلش است و بیعت عمومی انجام شده است؛ ۱۲۰ هزار نفر مسلمان با علی علیه السلام بیعت کردند، کدام اختلاف؟! آن روز یک باره بگویند: وحدت و جماعت، ولش کن. چه حرف خوشگلی و چه جای بدی! تا یک روزی که خود امیرالمؤمنین در جبهه صفین وقتی اختلافی پیدا شد، یک عده‌ای قائل به قتل عثمان شدند و یک عده‌ای او را خلیفه مظلوم می‌دانستند، یک عده‌ای با شیخین، یک عده‌ای با علی، این را یک جبهه واحدی کرده آورده کنار معاویه؛ یک کسی پرسد: آقا تو سقیفه بگو ببینم چرا تو را کنار زدند؟ چه حرف خوبی اما چه بی‌جا! پشت خاک ریز معاویه بحث سقیفه بی‌جا است و روز فاطمه علیها السلام هر چیزی به جز سقیفه بی‌جا است.

این‌ها فریادهای بلند تاریخ است که باید خودمان را بر آن عرضه کنیم و حواسمان باشد. برگشتیم کوفه تکلیف معاویه معلوم شد، «مُنَاشَدَه رُحْبَه»^۱ برگزار می‌کنند، مردم را فرامی‌خوانند و می‌گویند: تو در غدیر بودی، پیامبر برای من چه گفت؟ از هویت امامت و تشیع آنجا دفاع می‌کنند؛ پشت خاک ریز معاویه الان لشکر می‌شکند. گفت برادر اسدی چه حرف بی‌جایی می‌زنی، الان وقتش نیست.

خواهش می‌کنم این اسلام را با این ظرافت‌ها و لطایف و دقایق بشناسید. وحدت و جماعت خوب است، باید گفتمان غالب باشد، مثل الان جامعه ما؛ نه روزی که مثل روز فاطمه علیها السلام است.

هزینه یک صبر!

دوست داشتیم روضه‌ام را از یک آیه‌ای بخوانم که در قرآن هست و برای

^۱ ماجرای رُحْبَه یا مُنَاشَدَه رُحْبَه به گواهی دادن تعدادی از صحابه اشاره دارد به اینکه حدیث غدیر را از رسول خدا (ص) شنیده‌اند. این ماجرا به درخواست امام علی (ع) صورت گرفت و تعداد شهادت‌دهندگان را از ۱۲ تا ۳۰ نفر برشمردند. ماجرای رحبه در منابع شیعه و سنی نقل شده است.



روضه این روزهاست؛ آیه ۳۱ سوره نجم؛ روضه بنده است.

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» آسمان و زمین مال خداست، تا خدا جزای بدهد به کسانی که عمل سوء انجام می‌دهند؛ به همان عملی که سوء انجام دادند و کسانی که «الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى». من مجال نمی‌کنم روایات آن را آوردم ولی وقت نیست برایتان بخوانم. ذیل این اگر تفاسیر روایی را نگاه بکنید، دست‌کم سه روایت پیدا می‌کنید که می‌گوید: «وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» آدم‌های فاطمیه ۱۱ هجری هستند. یکی‌اش روایت شلیم ابن قیس است. می‌گوید:

سلمان به من روایت کرد که ساعت‌های آخر عمر پیامبر، رفتم پیش پیامبر، علی مرتضی رسید، گفت بیا، علی که آمد، گفت علی جانم، مقدر شده که در این امت اختلاف بیفتد؛ اگر خدا می‌خواست کاری می‌کرد که همه هدایت شوند. دو نفرم با هم اختلاف نکنند. اگر خدا می‌خواست معجزه‌ای نشان می‌داد که ظالم رسوا بشود؛ اما اراده خدا این نیست؛ ولی باید سر جایش بروی و به جامعه بگویی. بعد این آیه را خواند، تا آن‌هایی که عمل سوء انجام دادند، اجر همان عمل سوء‌شان را بگیرند و آن‌هایی هم که احسنوا انجام دادند، اجر حسنی بگیرند. امیرالمؤمنین علیه السلام بعداً در ماجرای حول و حوش صفین همین صحنه را برای مردم تعریف کردند که پیامبر این جور به من گفتند.

پیامبر صلی الله علیه و آله هی به لحظه جان دادن نزدیک‌تر شد. فاطمه زهرا علیها السلام آمد، بلند شد، او را در برگرفت و گریست. امیرالمؤمنین علیه السلام آمد روایت می‌گوید بلند شد جبهه و پیشانی امیرالمؤمنین را بوسید. حسن و حسین علیهما السلام آمدند بلند شد آن‌ها را هم در بغل گرفت، بوسید و گریه کرد؛ گفت شما را به خدا می‌سپارم. هر کس شما را حفظ کند خدا او را حفظ می‌کند. هر کس شما را یاری کند خدا یاریش می‌کند. هر کس شما را آزار بده خدا آزارش می‌دهد و بعد همین جملاتی که بارها در مقاتل شنیده‌اید و برایتان خواندند.

به امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهراً دیگر لحظات آخر می‌گوید، علی جان



فقط اختلاف و این‌ها نمی‌افتد یک اتفاقات دیگر هم می‌افتد. چون امیرالمؤمنین بعد از اینکه حضرت ماجرای اختلاف امت را تعریف کردند فرمودند: حمد سزاوار خدای متعال است و من هم بر بلای او صابرم.

پیامبر فرمود: علی جانم تا کجا صابری؟ حقت را می‌گیرند؛ اختلاف می‌افتد. فرمود: صابرم. خدا می‌داند گفتنش سخت است، نمی‌دانم چه گفت، کلمات چطوری بود؛ کلماتش نقل شده، اما چه جانی داشت؟ آنجا چه لحظه‌ای تصویر شد؟ امیرالمؤمنین به احترام پیامبر سرپا ایستاده بود، یک‌باره با صورت افتاد روی زمین. آن لحظه‌ای بود که گفت با فاطمه چه کار می‌کنند؛ هزینه این صبر تو و این ماجرا، فاطمه است، با آن صحنه و اتفاقات. مثل امشب اگر بوده باشد، وقتی در قبر رفت یک جمله عجیبی گفته، این ودیعه‌ای که دست من داده بودی، نمی‌گویم من برش گرداندم، برش گردانند. هنوز خیلی زود بود؛ برش گردانند. صحنه‌ی خیلی عجیبی است امشب، همه‌ی شما تشییع رفتید، وقتی می‌روید تشییع جنازه، حداقل اگر متوفی یک خانم است، یک محرمی باید داخل قبر بایستد، یک محرمی باید بیرون باشد؛ آن خانم هر چقدر هم لاغر شده باشد، هر چقدر هم بیمار بوده باشد؛ یک نفر باید بغلش کند، دست محرم بدهد بگذارد داخل قبر، علی مرتضی یک لحظه ایستاد، چه کسی فاطمه‌ام را بغل کند دست من بگذارد! حسن و حسین محرم هستند که اگر بودند نمی‌توانند. اینجا بود که دست‌های پیامبر به کمکش آمد...

یا زهرا.....

اللعنة الله على القوم الظالمين

